

ظهور نظم جدید

پرونده ویژه | بحث و بررسی پیرامون نظریه نظم نوین جهانی

نشریه مشترک بی تعارف سوزنجان فتح

بهار ۱۴۰۲

تیرماه ۱۴۰۲

با آثار و گفتارهایی از:



حجت الاسلام و المسلمین
حاج ابوالقاسم دولابی



دکتر
ابراهیم رزاقی



دکتر
روح الامین سعیدی

انقلاب اقتصادی
برای انقلاب اسلامی

در جبهه غرب
خبری هست

ایران اسلامی
در نظم نوین جهانی!



هرکس با هر مشربی و عقیده‌ای، می‌تواند
دوستدار علی علیه السلام باشد و این است که همه او
دوست داشتنی است و حتی دشمنش در دل
شیفته اوست و مخالفش در پنهان شیدای او

عبدالمنعم
سجده



ظهور نظم جدید

نشریه مشترک:

فتح (شماره ۲۶۴)

بی تعارف (شماره ۷۰)

سوزنیان (شماره ۸۴)



علائم زیادی وجود دارد که نظم کنونی جهان دارد تغییر پیدا می کند و نظم جدیدی بر جهان حاکم خواهد شد. نقش ما ایرانی ها، جایگاه ما ایرانی ها در این نظم جدید چیست؟ این یک سؤال مهم است. حال این نظم جدیدی که بنده عرض می کنم که نظم کنونی به نظم جدید تغییر پیدا خواهد کرد [کردن] چیست؟ نمی شود دقیق گفت، نمی شود به دقت گفت که نظم این چنینی است؛ اما می شود یک خطوطی را ترسیم کرد. | ۱۴۰۱/۰۸/۱۱

سوزنیان

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان مستقل دانشگاه قم

مدیرمسئول:

علیرضا اکبریان

سرمدبیر: **عرشیا یحیایی**

راه های ارتباطی:

ایتا و تلگرام:

@qom_anjoman

اینستاگرام:

@qom.anjoman

تلفن: ۰۹۹۴۵۰۲۷۲۶

فتح نشریه

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی

دانشگاه امام صادق

مدیرمسئول: **پوریا عصار**

جانشین مدیرمسئول: **سید علی رضوی**

سرمدبیر: **امیر غلامی**

راه های ارتباطی:

سامانه پیامکی: ۱۰۰۴۰۷۲

سایت: basijisu.ir

بله، ایتا، توئیتر، تلگرام:

@fathisu_ir

اینستاگرام: @fathisu_ir

سوزنیان

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهراء **الزهراء** | مدیرمسئول: **هدیه گباه تاز**

سرمدبیر: **رقیه خادم نیا** | راه های ارتباطی: شماره تماس: ۰۲۱۸۸۰۴۸۰۲۶ / ۰۹۳۹۱۰۰۶۸۴۷

تلگرام: @anjomanalzahra | اینستاگرام: @anjoman_eslami_alzahra

طراح جلد و

صفحه آرا:

جواد سامانی

۰۹۹۱۵۷۶۰۶۱۲



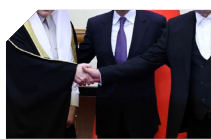
بین الملل



۲۷ در جبهه غرب
خبری هست!



۸ نظمی که بسیار
نزدیک است



۴۷ ساعت صفر
به وقت پکن



۴۵ شفافمی دهد؛
کورمی کند!



۷۶ انقلاب اقتصادی
برای انقلاب اسلامی



۶۶ اقتصاد
مردم بنیاد



اقتصادی

فرهنگی



فهرست



آخرین نفس های
غده سرطانی
خاورمیانه

۴۱



مصاحبه

ایران اسلامی در
نظم نوین جهانی

۳۵



یوزپلنگ وازدها
دوست شدند

۳۱



در مسیر
رفع تحریم ها

۶۰



پرونده سکویهای
نفقی ایران

۵۶



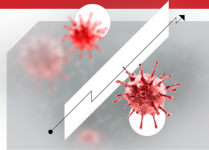
برجام
چه بود؟

۵۱



اقتصاد
فرهنگساز
یا فرهنگ
اقتصادساز

۸۵



یک بیماری
به اسم تورم

۸۲



قد علم کردن
دلار در دولت
سیزدهم

۷۹



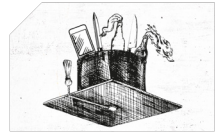
تکنیک
هزار زخم

۹۷



سلاح، فنجان
و کتاب

۹۴



آنچه گذشت ...

۹۲

مقدمه

اسم رمز تمدن نوین: جوان مؤمن انقلابی

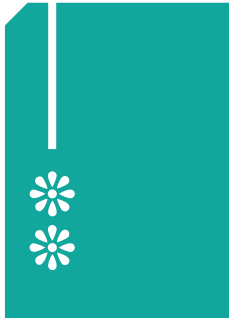
عرشیا یحیائی | کارشناسی اقتصاد / دانشگاه قم



کلیدواژه‌ی دانشجو در سخنان حکیم فرزانه‌ی ایران همواره مورد تأکید بسیاری واقع شده است. چرا؟ مگر جوهره‌ی دانشجو از چه گوهر نابی است که یک کنش اومی تواند تاریخ یک ملت را تحت الشعاع قرار دهد؟ همان طور که از سخنان مبارک رهبر معظم انقلاب علیه السلام نیز شنیده‌ایم، جهان در حال ورود به نظم جدیدی است. تحقق این نظم بر مدار حرکت و بیداری جوانان مؤمن انقلابی است؛ لذا، در سه منزلگاه حرکت برای تحقق نظم نوین را مجسم می‌نمایم. دو منزلگاه ابتدایی، تأمل و سومین منزلگاه، حرکت و از پای ننشستن را القای کند.

■ **منزلگاه اول؛ جنبش‌ها و مطالبه‌گری‌های دانشجویی در تاریخ ایران به ویژه پس از انقلاب اسلامی همواره یکی از نقاط امید مردم، رهبر معظم انقلاب علیه السلام و بعضی از مسئولین بوده است و با نکته‌سنجی و دقت نظر، در پیشبرد امور و وصول به آرمان‌ها سردمدار کنشگری‌های اجتماعی بوده‌اند. مؤکداً این جمله‌ی رهبر معظم انقلاب علیه السلام را ذکر می‌کنم که فرمودند: «خدا لعنت کند آن‌هایی را که نمی‌خواهند دانشجویان ما سیاسی باشند!» در طی سالیان سال، فعالیت‌های دانشجویی با فراز و فرودهایی همراه بوده که خود بیانگر ویژگی‌های دانشجو است. شاید مهم‌ترین ویژگی غالب دانشجویان جوان بودن آن‌هاست؛ وقتی که شما شور، نشاط، انگیزه و ذهن سودایی دارید و به دنبال خرج کردن خودتان برای دیگران هستید.**

■ **منزلگاه دوم؛ «سال‌ها دل طلب جام‌جم از مایه کرد/ و آنچه خود داشت زیگانه تمنا می‌کرد!» ایران همواره یکی از مناطقی بوده است که «تمدن» با او همراه بوده و هست؛ به این معنی که یکی از تحول‌آفرینان، تمدن‌سازان و تمدن‌پردازان تاریخ بوده است. ایران قبل از**



شروطها!

به طور معمول تغییرات کلان را با مؤلفه‌ها و معیارهای کلان می‌سنجند. تغییر در نوع حکومت و روابط حاکم بر جهان را نمی‌توان با چند مشاهده‌ی خرد و کوتاه‌بینانه ارزیابی کرد؛ برای آزمایش، درک و دریافت تحولات، امروزه نیازمند دیدی فراسوی تاریخ هستیم و همچنین عینکی بارنگ حکمت که درس آموز باشد و تحلیل جامع و مانعی ارائه کند تا ما در گیرودار چاله‌های سطحی نگری گیر نکرده و حرکت مستمرو روبه‌رشدی داشته باشیم. نظم نوین جهانی یکی از نشانه‌هایی است که آینده‌ای جدید را به ما نوید می‌دهد که همان

انقلاب چونان تشنه‌ای به دنبال تمدن غرب سوق می‌یافت و چه بسا اگر این انقلاب عظیم الهی به وقوع نمی‌پیوست، معلوم نبود که روزگار فعلی ما چگونه باشد و در کدامین باتلاق مادیات پاگیر شده و ادامه‌ی راه را فراموش می‌کردیم. انقلاب اسلامی یک تلنگر بود و انسان‌های بی‌شماری را زنده کرد و روح تازه‌ای در آن‌ها دمید و آن‌ها را به خود آورد که «آخرای خفته! سراز خواب جهالت بردار/ حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار» اگر امروز این یادداشت به سمع و نظر شما می‌رسد، اثری است از آثار فوق‌العاده‌ی انقلاب اسلامی و روح خدا! اگر ما امروز صحبت از تمدنی می‌کنیم که شاید حتی تصور آن غیرممکن می‌نمود، خودرهاورد و مؤید همین مدعی است! انقلابی که مبتنی بر اسلام پایه‌ریزی شد و داعیه‌ی اجرای احکام الهی را داشت! شکی نیست که جهان و تمام هستی، روبه سوی ظهور دارند؛ چه بخواهند و چه نخواهند، چه بدانند و چه ندانند! در میان تطور و تحول‌های ایران و جهان، گویی برخی از مفاهیم، معانی خود را از دست داده و انسان‌ها، عهده‌های خود را از یاد برده‌اند؛ لکن بی‌گمان عالم هستی از حرکت نایستاده و نخواهد ایستاد! انقلاب اسلامی رویش‌ها و ریزش‌های متفاوت و عبرت‌آموزی را تجربه کرده است؛ ریزش‌هایی که شاید بتوان از آن به عنوان «تصفیه‌ی خالصی‌ها از ناخالصی‌ها» یاد کرد. همچنین آماده‌شدن جهت‌روبارویی‌هایی خالص‌ها و ناخالص‌ها «وَلِيُمَخِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْخِّقَ الْكَافِرِينَ»؛ و تا خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند، خالص گرداند و کافران را [به تدریج] نابود سازد. آل‌عمران (۱۴)؛ آن چنان که در روایات آمده، قبل از ظهور جنگ‌های سختی به وقوع می‌پیوندد. به گونه‌ای که تن‌مبارزان از شدت و تعدد زخم‌ها به یک زخم واحد تبدیل می‌شود؛ گویا یکی است! چه بسا اکنون در حال گذار به سوی مبارزه‌ی نهایی هستیم و باید این دوران را گرامی بدرسیم و خود را برای آن آماده کنیم؛ دورانی که ان‌شاءالله عاقبتی خوش در پی خواهد داشت؛ به شرطها و

گونه که عرض شد، نیازمند آماده شدن برای آن هستیم. رهبر معظم انقلاب علیه السلام در بیانی‌ه «گام دوم» و پس از آن طی سخنرانی‌ها و فرمایشاتشان بارها و بارها تأکید فرمودند که این جوانان هستند که آینده را خواهند ساخت و آن‌ها می‌خواهند این کشور را به اوج پیشرفت خود برسانند. آیا تأیید و تأکید حضرت آقا بر «جوانان»، امری نیست بر دوش ما؟! دوش ما!

■ **منزلگاه سوم:** در حوالی تحویل سال نوی ۱۴۰۲، چند گروه از بهترین‌های نشریات دانشجویی کشور دور هم جمع شدند تا تجمیع صدای آن‌ها، گوش فلک را کر کند که ای عالم! بدان و آگاه باش که در حال تغییر و تحول هستی و باید خود را برای آن آماده کنی. به قول قیصر امین پور: «ناگهان چقدر زود دیر می‌شود!» پس تا دیر نشده برای این پیچ تاریخی که شاید پیچ آخر زندگی تو باشد، بر خود تلنگر بزن و بیدار شو و دوباره برخیز! که نبرد، نبرد توست.

(مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا)؛ در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ای که با خدا بستند، صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر برده‌اند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.

الأحزاب (۲۳)

توضیحات جزئی‌تر را به مجالی دیگر (در

صورت توفیق) موکول و به شرح کلیاتی از ماوقع بسنده می‌کنم: به طور طبیعی چالش‌ها و مسائل مختلفی در این راه گریبان‌گیر شدند که امیدواریم به نحو شایسته‌ای از آن‌ها عبور کرده و مطالب مفیدی را خدمت خوانندگان عزیز ارائه کرده باشیم. یکی از این چالش‌ها تغییر و تحولات و اخباری بود که روزانه و گاهی ساعتی می‌توانست تحلیل‌ها را دستخوش تغییر کند؛ از این حیث، مقالات موجود ترکیبی از گزارش‌ها و تحلیل‌هایی از پرونده‌های باثبات و مشخص‌تر و همچنین پرونده‌های روز است. به همین خاطر نمی‌خواهم بگویم که بهترین عملکرد خود را داشته‌ایم؛ لکن باید عرض کنم:

«یا رب! به محمد و علی و زهرا یا رب! به حسین و حسن و آل‌عبا کز لطف برآر حاجتم در دو سرا بی‌منت خلق یا علی العلاء» سنایی
چند ماه است که این گروه گرد هم آمدند تا بتوانند با هم افزایی و همکاری، حرف خود را به گوش آن‌هایی که باید، برسانند. حرف جوان امروز باید ایمان باشد و امید! باید حرف خودسازی باشد و پیشرفت! باید حرف رشادت باشد و دل‌آوری! باید حرف ایثار باشد و تمنی! باید انتظار را تمنی کند؛ چرا که او مدت‌هاست منتظر است تا ما منتظر او باشیم!

والسلام

تا قبل از انقلاب اسلامی؛
امریکا، روسیه و چین،
ابر قدرت‌های جهانی را
تشکیل می‌دادند، اما از
انقلاب اسلامی به بعد دیگر
این‌گونه نخواهد ماند، بلکه
از این مرحله به بعد ما دو
ابر قدرت خواهیم داشت:
بلوک مسلمانان و بلوک
غیرمسلمانان
در واقع استکبار جهانی به
اسلام به‌عنوان قدرت فردا
نگاه می‌کند نه به‌عنوان
کشور ایران در محدوده‌ای که
فقط نفتشان را تأمین کند و
اگر نتواند ایران را سرکوب
کند، از این به بعد اسلام است
که حاکم خواهد بود



کتاب اسلام
قدرت بزرگ فردا

در این پرونده میخوانید

نظمی که بسیار نژاد بیگ است

در جبهه غرب خبری هست!

یوزیلنگ و ازدها دوست شدند

ایران اسلامی در نظم نوین جهانی

آخرین نفس های غده سرطانی خاورمیانه

این مسیح شفا نمی دهد؛ گور می کند!

ساعت صفریه وقت بگن

برجام چه بود؟

پرونده سکوهای نفی ایران

در مسبر رفع تحریم ها



پرونده ویژه

بین الملل



نظمی که بسیار نزدیک است



نگاهی به مسئله دوران گذار و نظم نوین جهانی مصاحبه با دکتر روح الامین سعیدی

عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام و سردبیر مجله عصر اندیشه

مصاحبه گر: علی محمودزاده | کارشناسی معارف اسلامی و علوم سیاسی /
دانشگاه امام صادق علیه السلام

ظهور چین به عنوان یک بازیگر نوظهور در عرصه بین الملل، افول قدرت هژمونی آمریکا از اوایل قرن بیست و یکم و حمله نظامی روسیه به اوکراین در طی یک سال و چند ماه اخیر دانشمندان را بر آن داشته است تا صحبت از یک نظم جدید در عرصه بین الملل بکنند. نظمی که در آن قدرت هژمونی ایالات متحده رو به افول رفته و اربابیت آن کاهش یافته است. در آن سوی دیگر معادلات بین المللی، قدرت های نوظهوری همچون چین سر بر آورده اند تا در عرصه بین الملل بتوانند با تنها ابر قدرت جهانی پس از جنگ سرد، رقابت کرده و با برنامه هایی که برای آینده خود پیچیده است، بتواند ایالات متحده را به عنوان تنها قطب بین المللی پس از جنگ سرد به چالش بکشد. نشریه ی فتح بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه السلام بر آن شده است تا مصاحبه ای با دکتر روح الامین سعیدی، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام، در رابطه با نظم نوین جهانی و موضوعات مرتبط با آن گفتگویی داشته باشد. این گفتگو در روز پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۲ برگزار شد. آنچه خواهید خواند، مصاحبه ای است که نشریه ی فتح با دکتر روح الامین سعیدی در رابطه با نظم نوین جهانی انجام داده است.

صفحه‌ی نظام جهانی حاصل می‌شود. اگر این را ما در نظر بگیریم، طبیعتاً در طول تاریخ روابط بین الملل مدرن، ما شاهد تغییرات متعدد و مکرر این چینش و به تعبیر دیگری، این نظم و آرایش بودیم. قبل از جنگ جهانی‌های اول و دوم، بعد از جنگ جهانی‌ها، بعد از جنگ سرد، بعد از دهه‌ی ۱۹۹۰ این تغییرات اتفاق افتاده است. اگر بخواهیم به صورت مشخص‌تر اشاره بکنیم، قبل از جنگ‌های جهانی، ما شاهد حاکمیت یک نظم چندقطبی در نظام بین الملل هستیم که معمولاً صحبت از پنج قدرت اروپایی می‌شد. بعد از پایان جنگ جهانی دوم که خب این تغییرات و تحولات جدی اتفاق می‌افتد خصوصاً دو تا جنگ به فاصله‌ی بیست سال، قدرت‌های اروپایی تقریباً از گردونه خارج می‌شوند و ما شاهد یک نظم دوقطبی هستیم. بعد از پایان جنگ سرد و به صورت جدی تر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی یک دورانی از نظم تک قطبی گفته می‌شود که در دهه‌ی ۱۹۹۰ شاهدش بودیم و شاید به صورت جدی می‌توانیم بگوییم از ابتدای قرن بیست و یکم یعنی از سال ۲۰۰۰ به بعد، نظام بین الملل باز دوباره به سمت یک نظم جدیدی به نام نظم یک - چندقطبی که آمریکا همچنان ابرقدرت هست؛ اما دیگر رقابتی جدی پیدا کرده است و دوران افول قدرت آمریکا آغاز شده است و رقابتی جدی

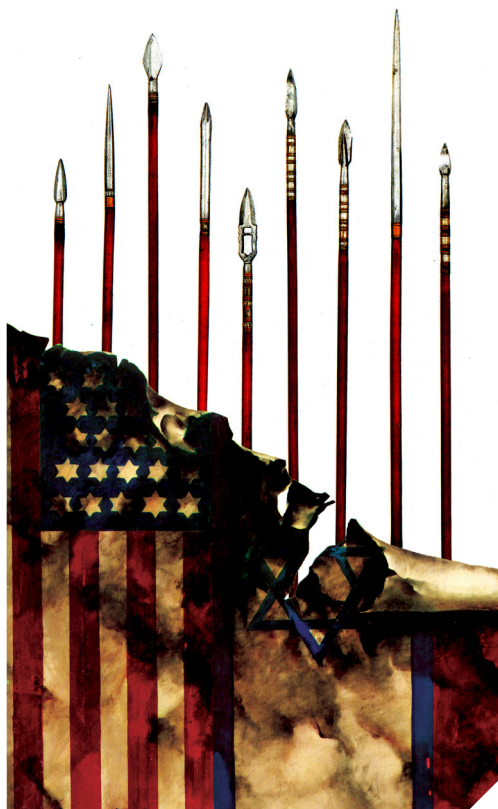
دانشمندان علوم سیاسی از نظم نوین جهانی صحبت کردند. اگر بشود سابقه‌ای از تحول در نظم جهانی بفرمایید.

اول باید منظور از تحول در نظم جهانی را مشخص کنیم تا ببینیم آیا سابقه دارد یا نه. طبیعتاً تعبیر مختلفی می‌شود از نظم نوین جهانی داشت. یک تعریفی که می‌توانیم داشته باشیم نحوه‌ی آرایش کنشگران، خصوصاً کنشگران بزرگ، قدرت‌های بزرگ در نظام جهانی هست. اگر ساختار نظام بین الملل را در نظر بگیریم، طبیعتاً این دستخوش تغییراتی می‌تواند بشود؛ یعنی الگوی چینش و آرایش کنشگران در عرصه‌ی نظام جهانی ممکن است دستخوش تغییر و تحولاتی بشود و بعداً شما زیاد شنیده‌اید از نظم دوقطبی، نظم چندقطبی، نظم تک قطبی، نظم یک چند قطبی نام می‌برند. این‌ها بر اساس تغییراتی است که در آرایش و چینش مهره‌های اصلی در

دارند در برخی از حوزه‌ها حداقل از جمله حوزه‌ی اقتصادی قدرت آمریکا را موازنه می‌کنند؛ بنابراین در یک وضعیتی در حال گذار داریم به سمری بریم؛ یعنی نظم چندقطبی که داریم با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنیم. در حال گذار است. به دلیل اینکه نه ابرقدرت راضی هست از این وضعیت و می‌خواهد وضعیت را برگرداند و نه رقبای که دارد آمریکا را موازنه می‌کنند راضی هستند که وضعیت به چندقطبی برسد؛ بنابراین اگر امروزه از تغییر نظم صحبت می‌کنیم و از نظم نوین جهانی صحبت می‌کنیم یکی از مظاهرش و ابعاد آن، همین تغییر در آرایش قدرت‌هاست که دارد اتفاق می‌افتد. پیش‌بینی دانشمندان این است که جهان دارد به سمت یک نظم چندقطبی پیش می‌رود یا اینکه ممکن است یک نظم دوقطبی مبتنی بر

آمریکا و چین راداشته باشیم یا حتی یک نظم چند بلوکی مبتنی بر بلوک‌های قدرت، تحت حاکمیت سازمان‌های بین‌المللی مخصوصاً بلوک آسه‌آن در منطقه جنوب شرق آسیا، بلوک اروپا یا مثلاً بعداً بلوک بریکس را ما شاهدش باشیم و چیزهای دیگری که ممکن است اتفاق بیفتد. یا اصلاً ممکن است شاهد یک نظم چندمرکزی باشیم؛ یعنی چند مرکز با محوریت این بار نه سازمان‌های بین‌المللی بلکه با محوریت کشورها مثلاً آمریکا در منطقه آمریکای شمالی، اروپا با محوریت آلمان، منطقه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز با محوریت روسیه یا مثلاً آسیا با محوریت چین. این‌ها احتمالاتی است که وجود دارد؛ بنابراین اگر بخواهم خلاصه کنم، یکی از ابعاد تغییر در نظم جهانی، همین تغییر در نحوه‌ی آرایش و چینش مهره‌ها در صفحه‌ی شطرنج جهانی است که دارد اتفاق می‌افتد و این اتفاق جدیدی هم نیست؛ بلکه در طول تاریخ روابط بین‌الملل بارها و بارها شاهد این مسئله بودیم. یک کشور در یک دوره‌ی ابرقدرت می‌شده است و در یک دوره‌ی دچار افول می‌شده است و بعد، رقبای دیگر جایگزین آن می‌شدند. در تاریخ روابط بین‌الملل تا به حال پرتغال در قرن شانزدهم، هلند در قرن هفدهم، انگلستان در قرن نوزدهم و آمریکا در قرن بیستم این وضعیت را پیدا کردند و بعد از مدتی قدرتشان دچار افول شده است. اینکه شما می‌گویید افول قدرت آمریکا، این بحثی است که سال‌ها خود غربی‌ها و اروپایی‌ها درباره‌ی آن بحث کرده‌اند، کتاب‌ها نوشته شده است، معتقد هستند به اینکه دیگر آمریکا هژمون نیست و فقط ابرقدرت است و این ابرقدرتی آمریکا به دلایل مختلف نیز دچار افول شده است و رقبای جدی دارند ظهور می‌کنند و الآن به قول خودشان جدی‌ترین رقیب، چین است که ممکن است در دهه‌های آینده بتواند هم‌اورد آمریکا باشد.

بشود؛ بنابراین حتی امروزه از شیفت‌های پارادایمی صحبت می‌کنند. مثلاً اگر ما بگوییم که رئالیسم تا مدت‌ها پارادایم حاکم در روابط بین‌الملل بوده است، یا اصلاً جریان اصلی (mainstream) روابط بین‌الملل یعنی نئورئالیسم و نئولیبرالیسم پارادایم حاکم بر عرصه‌ی بین‌الملل بود و می‌توانسته است فضای روابط بین‌الملل را تبیین بکند، حالاً هم باتوجه‌به افول قدرت آمریکا و هم باتوجه‌به افول لیبرالیسم که به‌خصوص از سال ۲۰۰۸ خیلی جدی‌تر شده است. بعد از بحران مالی ۲۰۰۸، این باور به وجود آمده است که آن پارادایم غالب که حاصل دانشگاه‌های آمریکا و کانادا بوده است، این پارادایم غالب دیگر به تنهایی نمی‌تواند تبیین‌کننده‌ی عرصه‌ی روابط بین‌الملل باشد و باید یک تغییر رویش صورت بگیرد. چون هم قدرت آمریکا دچار افول شده است هم



● در این تحول نظم جهانی، به مفهوم شیفت پارادایمی هم اشاره شده است. اگر ممکن است این را بیشتر توضیح بدهید.

حالا این یک مقدار جنبه‌ی تئوریک پیدا می‌کند. یعنی تا حالا تحولاتی که در عرصه‌ی عملی شاهدش هستیم، منجر می‌شود در عرصه‌ی نظر هم دانشمندان روابط بین‌الملل دچار بازاندیشی در دیدگاه‌های خودشان بشوند؛ یعنی معتقد باشند آن پارادایمی که تا الآن حاکم بوده است بین دانشمندان و مبتنی بر آن نگاه می‌کردند به جهان، ممکن است دیگر پاسخگو نباشد و یک پارادایم جدیدی حاکم

در جهان اسلام رفته رفته دارد ظهور می کند و دیگر پارادایم غرب‌گرایی روابط بین‌الملل امروزه قدرت تبیین روابط بین‌الملل را به تنهایی ندارد. امروزه از روابط بین‌الملل جهانی (global IR) صحبت می‌شود و روابط بین‌الملل جهانی دیگر قرار است صرفاً رویکرد غرب محور نداشته باشد؛ بلکه رویکردهای غیرغربی، هندی‌ها، چینی‌ها، آسیایی‌ها، آفریقایی‌ها حتی مسلمان‌ها این‌ها حرف بزنند؛ بنابراین اگر از شیفت پارادایمی صحبت می‌شود، می‌توانیم بگوییم شیفت از پارادایم غرب محور به پارادایم غیرغربی اتفاق افتاده است. این هم رفته رفته در نتیجه‌ی تحولات عرصه‌ی میدانی، در عرصه‌ی نظر هم اتفاق افتاده است.

● صحبت از نظم غیرغربی کردید. آیا غرب و به طور مشخص آمریکا می‌تواند این نظم را تحمل کند یا به رقابت بپردازد؟

صد درصد این را تحمل نخواهد کرد و مسئله‌ی آمریکایی‌ها هم همین هست. آمریکایی‌ها آگاه هستند که این تغییرات دارد اتفاق می‌افتد و می‌دانند رقابتی آمریکایچه کسانی هستند و به همین خاطر سال‌هاست که سیاست خارجی‌شان و اقداماتشان را معطوف به این کردند که چگونه رقبایمان را مهار کنیم. از همه مهم‌تر هم چین است. زمانی که آقای اوباما در حقیقت فکر کنم در سال ۲۰۱۴ سیاست خارجی جدید آمریکا را تحت عنوان چرخش به سمت شرق مطرح کرد، دقیقاً ناظر به همین بود؛ یعنی باید ماکاری کنیم که چین مهار بشود. آمریکایی‌ها امروز خودشان می‌دانند که تنها کسی که می‌تواند مثل ماکه هژمون منطقه‌ی آتلانتیک هستیم، هژمون منطقه‌ی آسیا بشود، چین است و به همین خاطر ما باید تلاش کنیم چین را مهار کنیم و نگذاریم که چین تبدیل به هژمون آسیا بشود. خودشان می‌دانند تلاش‌هایی که دارد صورت

موضوعات دیگری مطرح شده است، مثل فرهنگ، مثل دین، مثل اخلاقیات، حقوق بشر و... این‌ها را رویکرد رئالیستی نمی‌تواند تبیین کند. از آن طرف هم به خاطر افول لیبرالیسم در حقیقت حجیت و اعتبار لیبرالیسم به خصوص بعد از ۲۰۰۸، زیر سؤال رفته است؛ بنابراین امروز شما شاهد هستید ما حتی داریم جریان‌های غیرغربی را تجربه می‌کنیم، رویکردهای غیرغربی در عرصه‌ی بین‌الملل دارند جای می‌گیرند حتی رویکردهای غیرآمریکایی هم از دهه‌ی ۱۹۹۰ به بعد رشد پیدا کرده است که ما شاهد رشد مکتب انگلیسی هستیم که یک جریان اروپایی روابط بین‌الملل است. یا حتی جریانات پسمارکسیستی که این‌ها خیلی در اروپای شرقی باب شده است. حتی غیر از این‌ها در فراسوی اروپا رویکردهای غیرغربی، یعنی رویکردهای آسیایی، آفریقایی،



زمان جورج بوش این بهانه برای آمریکایی‌ها ایجاد شد که این تغییرات را خیلی جدی‌تر صورت بدهد و حمله به افغانستان، حمله به عراق، طرح خاورمیانه‌ی بزرگ دولت آقای بوش که با حمله‌ی اسرائیل به جنوب لبنان در سال ۲۰۰۶ آغاز شد، این حوادث قطعاتی از این پازل بوده‌اند؛ ولی البته خیلی موفقیت‌آمیز نبود و طرح خاورمیانه‌ی بزرگ عملاً شکست خورد یا جنگ افغانستان و عراق هم خیلی نبود؛ ولی با این حال همین الآن هم سیاست‌هایشان معطوف به مهار چین هست. به‌عنوان مهم‌ترین رقیبی که می‌تواند وضعیت جهانی را به ضرر آمریکا و به نفع رقبای آمریکا دگرگون بکند؛ بنابراین پاسخ کاملاً مثبت هست و دارند تلاش‌های جدی می‌کنند در عرصه‌ی سیاست خارجی که مهار رقبای صورت بگیرد.

می‌گردد این است که نگذاریم این اتفاق بیفتد. این هم سال‌هاست که شروع شده است. در سال ۱۹۹۷ آمریکایی‌ها یک پروژه را طراحی کردند به‌عنوان پروژه‌ی قرن جدید آمریکایی (PNAC) و در آن پروژه اعلام کرده بودند که ما تمایل داریم قرن بیست و یکم همچنان یک قرن آمریکایی باشد؛ اما رقبای جدی پیدا کرده‌ایم و چالش‌های جدید داریم و برای رفع این چالش‌ها باید اقداماتی را انجام بدهیم که این بحث در زمان آقای کلینتون مورد توجه قرار گرفت؛ ولی آقای کلینتون این آمادگی را نداشت و ظاهراً گفته بود که این اتفاق نمی‌تواند بیفتد مگر اینکه یک ماجراجویی مثل ماجرای حمله‌ی ژاپن به پل هاربر اتفاق بیفتد که ما بتوانیم اقداماتی را صورت بدهیم. بعد ماجرای یازده سپتامبر ۲۰۰۱ که اتفاق افتاد در

● اینجا صحبت از تله‌ی توسیدید می‌شود. این تا چه حد امکان تحقق دارد؟

بینید تله‌ی توسیدید به این معناست که آمریکا و چین به سمت جنگ پیش بروند. خدمتتان عرض کنم براساس آن چیزی که ما الآن در عرصه‌ی روابط بین الملل می‌بینیم خیلی تله‌ی توسیدید محتمل نیست. به خاطر این که دلایل مختلف وجود دارد. اولاً وضعیت جنگ طی سال‌های اخیر بین قدرت‌های بزرگ تا حدود زیادی تغییر کرده است تا حدود زیادی حتی می‌توانیم بگوییم منسوخ شده است. ما بعد از جنگ جهانی دوم دیگر هیچ جنگی بین قدرت‌های بزرگ نداشتیم حتی در طول دوران جنگ سرد جنگی بین آمریکا و شوروی اتفاق نیفتاد و دلایلی هم دارد: بالا رفتن هزینه‌های جنگ و عواقب بسیار مخربی که این جنگ‌ها می‌تواند داشته باشد با توجه به اینکه همه‌ی قدرت‌های بزرگ دارای سلاح هسته‌ای و کشتار جمعی هستند. از آن طرف ارتباطات تجاری و اقتصادی بسیار قابل توجهی که با هم دارند. آمریکا و چین سالانه چند میلیارد دلار مبادله‌ی اقتصادی دارند و ملاحظات اقتصادی هم مزید بر علت می‌شود. به همین خاطر تمام این‌ها را اگر کنار هم بگذاریم علاوه بر فشار جامعه‌ی بین المللی و افکار عمومی و غیره، خیلی نامحتمل هست که تله‌ی توسیدید بین آمریکا و چین اتفاق بیفتد و این‌ها به



یک رویارویی نظامی تمام‌عیار بروند؛ اما چیزی است که پیش‌بینی می‌شود. البته خبر اینجا اختلاف دیدگاه وجود دارد؛ مثلاً دانشمندان لیبرال معتقدند که به خاطر همین ملاحظات اقتصادی، آمریکا و چین هیچ‌وقت به تقابل‌های امنیتی کارشان کشیده نمی‌شود؛ ولی دانشمندان رئالیست مانند میرشایمر معتقدند که چین نمی‌تواند به صورت صلح‌آمیز رشد کند و طبیعتاً با آمریکا دچار چالش‌های امنیتی خواهد شد؛ ولی معتقدند این چالش‌های امنیتی از یک حدی فراتر نخواهد رفت و به یک جنگ نظامی تمام‌عیار منجر نخواهد شد. ممکن است جنگ‌های نیابتی و منطقه‌ای، تنش‌های امنیتی مثلاً در ماجرای تایوان یا شبه‌تایوان صورت بگیرد. کما اینکه شما تقابل آمریکا و روسیه را در ماجرای اوکراین دیدید و دیدید

یعنی کنشگران غربی و کنشگران غیرغربی دارند فعالیت می‌کنند. آمریکا هست، چین هست، هند هست، روسیه است، اروپایی‌ها هستند، ممکن است آفریقای جنوبی، برزیل باشند؛ بنابراین هم در سطوح جهانی و هم منطقه‌ای داریم می‌بینیم مجموعه‌ای از کنشگران غربی و غیرغربی دارند فعالیت می‌کنند. مؤلفه‌ی دوم این است که دیگر صرفاً دولت محور نیست؛ بلکه چندمحوری است، منظور از چندمحوری هم این است که کنشگران متعدد دولتی و غیردولتی باهم دیگر در چیزی تحت عنوان حکمرانی جهانی مشارکت خواهند داشت. یعنی اداره‌ی جهان دیگر یک کار مشترک و یک کار ویژه‌ی مشترک دولتی و غیردولتی است. دولت‌ها، سازمان‌های بین‌الدولی، سازمان‌های غیردولتی، شرکت‌های چندملیتی، افراد، گروه‌ها و... این‌ها همگی در اداره‌ی این نظم و در مدیریت جهان مدخلیت خواهند داشت. مسئله‌ی دیگر هم این است که دستور کار این نظم جهانی به شدت متنوع خواهد شد و ما دیگر یک دستور کار کلاسیک، موضوعات صرف نظامی و امنیتی نخواهیم داشت؛ بلکه طیف متنوعی از موضوعات، از موضوعات نظامی - امنیتی گرفته تا موضوعات زیست‌محیطی تا موضوعات حقوق بشری تا موضوعات رفاهی و تکنولوژیک. این‌ها همه در دستور کار قرار خواهد گرفت و ما شاهد یک جهان به شدت متنوع و



که نه آمریکا و نه اروپایی‌ها حاضر نشدند با روسیه تقابل تمام‌عیار داشته باشند؛ اما حمایت تسلیحاتی، حمایت مطبوعاتی، حمایت رسانه‌ای و سیاسی از اوکراین کردند. در مورد چین هم به همین ترتیب؛ بنابراین تله‌ی توسیدید تا حدود زیادی نامحتمل است؛ اما تنش‌های امنیتی و حتی ممکن است جنگ‌های محدود نیابتی در سطح منطقه‌ای محتمل باشد.

● به نظر شما ویژگی‌ها و مؤلفه‌های نظم نوین جهانی چه خواهد بود؟

اولاً این نظم جهانی دیگر صرفاً غرب محور نیست. این نظم نوین جهانی که قرار است شکل بگیرد و نشانه‌هایی از شکل‌گیری آن دارید می‌بینید دیگر صرفاً غرب محور نیست؛ بلکه تا حدود زیادی جهانی است.

ذو ابعاد خواهیم بود. مؤلفه‌ی دیگر این است که الگوهای همکاری کنشگران در این وضعیت، الگوهای متنوعی است. الگوهای دشمنی، رقابت، الگوهای دوستی و... این‌ها همگی در سطوح مختلف شکل خواهد گرفت و مآدر حقیقت شاهد تعدد و تنوع الگوهای تعامل یا فرایند تعامل کشورها هستیم. ما می‌توانیم هم‌زمان شاهد جریان جهانی شدن و منطقه‌ای شدن باشیم. یعنی به موازات هم مظاهر جهانی شدن را خواهیم دید و اهمیت پیدا کردن امنیت بین‌المللی یا حتی امنیت جهانی اهمیت پیدا کردن منافع بین‌المللی یا منافع جهانی یا حتی منافع بشری و... این‌ها را شاهد باشیم و به موازات آن منطقه‌گرایی، یعنی کنشگران علاقه‌مند خواهند بود در ترتیبات منطقه‌ای با هم

همکاری و تعامل داشته باشند. اگر بخواهیم خلاصه‌کنم، غیرغرب محور بودن جهان، غیردولتی بودن جهان و چندمرکزی بودن، تنوع موضوعات و دستورات کار جهانی و همچنین تنوع الگوهای تعامل و فرایند تعامل کشورها با همدیگر به نظر می‌رسد ویژگی‌های مهم این نظم جدید باشند.

● شما فرمودید که نظم نوین جهانی از نظر دستور کار متنوع خواهد بود. به نظر شما کدام موضوع در این نظم نوین جهانی بیش‌تر اهمیت پیدا خواهد کرد؟

این سؤال شاید سؤال دقیقی نباشد. اگر ما گفتیم شاهد تکثر و تنوع موضوعات هستیم، اگر بخواهیم رنکینگ درست کنیم و بگوییم کدام موضوع اهمیت بیشتری دارد، این کار در گذشته مطرح بود؛ ولی الان این طور نیست. در گذشته مسائل رابه سیاست اعلی و ادنی تقسیم می‌کردیم و می‌گفتیم؛ مثلاً امنیت اهمیت بیشتری دارد و موضوعاتی مثل محیط‌زیست، تجارت و... در سیاست ادنی قرار می‌گیرند؛ اما الان این وضعیت فرق کرده است. به این معنا که اگر تا زمانی فکر می‌کردیم؛ مثلاً موضوعات زیست‌محیطی

خیلی کلیشه‌ای و شیک‌ی هست که حالا اهمیت آن‌چنانی ندارد. امروزه این نظریه مورد پذیرش نیست و موضوعات زیست‌محیطی مثلاً گرم‌شدن کره زمین، گازهای گلخانه‌ای همان قدر اهمیت دارد؛ که موضوعات امنیتی اهمیت دارند؛ بنابراین این تقسیم‌بندی سیاست اعلی و ادنی

غیر غرب محور بودن
جهان، غیردولتی بودن
جهان و چندمرکزی بودن،
تنوع موضوعات و دستورات
کار جهانی و همچنین
تنوع الگوهای تعامل و
فرایند تعامل کشورها با
همدیگر به نظر می‌رسد
ویژگی‌های مهم این نظم
جدید باشند

هوش مصنوعی دارد هزینه می شود. به همین ترتیب در مورد مهاجرت، تروریسم در مورد قاچاق مواد مخدر، کودکان کار و موضوعات دیگر [هم هزینه می شود]: بنابراین نمی توانیم این تقسیم بندی را به موضوعات با اهمیت و بی اهمیت قرار بدهیم.

تا حدود زیادی از بین رفته است و ما شاهد تنوع و تکثر موضوعات هستیم. از موضوعات سیاسی - امنیتی گرفته تا موضوعات اقتصادی، فرهنگی و فناورانه. مثلاً امروزه شاهد هستیم که مسئله‌ی هوش مصنوعی چقدر حائز اهمیت است و چه سرمایه‌ی عظیمی در رابطه با

● بحث از همکاری منطقه‌ای و سازمان‌های منطقه‌ای شد. آیا این سازمان‌های منطقه‌ای در موازات سازمان‌های بین‌المللی قرار می‌گیرند و کارشان را انجام می‌دهند و آن سازمان‌های بین‌المللی نقش محوری خود را ادامه خواهند داد یا نقش سازمان‌های بین‌المللی کم‌رنگ خواهد شد؟

یعنی ما الآن به صورت هم‌زمان داریم هم مظاهر جهانی شدن و هم مظاهر منطقه‌ای شدن را می‌بینیم. یعنی امروزه سازمان ملل متحد، سازمان تجارت جهانی، گروه ۷ یا بسیاری از سازمان‌های دیگر مثل گروه ۲۰ که بعد از سال ۲۰۰۸ ایجاد شد، این سازمان‌ها مظاهری هستند که شما می‌بینید در سطح جهانی تصمیم می‌گیرند؛ اما در کنار این، طی سال‌های اخیر با توجه به دشواری‌های همکاری‌های جهانی که مثلاً شما می‌بینید در سازمان تجارت جهانی مذاکرات تا حدود زیادی فقل شده است، مثل مذاکرات در دوحه. به خاطر مشکلاتی که وجود دارد، اختلافاتی که بین کشورها وجود دارد یا اختلاف‌هایی که آمریکا با چین دارد، این‌ها منجر شده است که کشورهای طی سال‌های اخیر خیلی بیشتر و جدی‌تر به سمت منطقه‌گرایی هم، روی

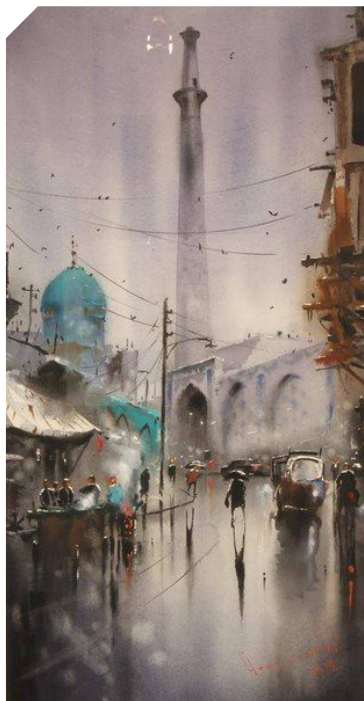
در مورد تقابل جهانی شدن و منطقه‌ای شدن معمولاً سه رویکرد وجود دارد: ۱- منطقه‌ای شدن می‌تواند مقدمه‌ی جهانی شدن باشد؛ یعنی منطقه‌ای شدن کمک بکند برای اینکه همکاری را تمرین بکنیم بعد بتوانیم این رابطه عرصه‌ی جهانی تسری بدهیم. ۲- منطقه‌ای‌گرایی می‌تواند در تقابل با جهانی شدن باشد؛ یعنی دارد جهانی شدن را خراب می‌کند. ما می‌خواهیم جهانی عمل کنیم؛ ولی یک عده می‌گویند ما فقط در منطقه‌ی خود می‌خواهیم فعالیت کنیم. ۳- یک عده می‌گویند جهانی شدن و منطقه‌ای شدن می‌توانند در موازات هم‌دیگر حرکت بکنند؛ یعنی هم در آن واحد هم مظاهری از جهانی شدن را داشته باشی، هم منطقه‌ای شدن. بنده معتقدم رویکرد سوم چه بسا به واقعیت نزدیک‌تر باشد.

بیاورند. یعنی تجربه اتحادیه اروپا که خیلی از آن گذشته است؛ اما از این طرف در آسیا شما آسه‌آن و سازمان همکاری شانگهای را می‌بینید. بریکس را می‌بینید که شاید حتی خیلی منطقه‌گرایی در آن مطرح نباشد؛ اما باور دارند که می‌توانیم با بقیه کار بکنیم. از یک طرف برزیل هست، از یک طرف هند، آفریقای جنوبی، روسیه و چین هست. این‌ها خیلی تفاوت جغرافیایی دارند؛ اما می‌بینید در کنار یکدیگر عمل می‌کنند؛ بنابراین من معتقدم که ما در آینده هم منطقه‌گرایی و جهانی شدن را در موازات یکدیگر داریم. هم سازمان‌های بین‌المللی و هم سازمان‌های منطقه‌ای هر کدام در یک ترتیبیاتی عمل خواهند کرد. فکر نمی‌کنم هیچ‌کدام بتوانند جایگزین دیگری بشود.

● به نظر شما مهم‌ترین چالش‌ها و موانع نظم نوین جهانی چیست؟

مهم‌ترین چالشی که در نظم نوین جهانی ما می‌توانیم به آن اشاره کنیم، در حقیقت مظاهر همان نظم قدیمی است که همچنان دارد تلاش می‌کند خودش را حفظ بکند و پابرجا بماند؛ یعنی آمریکا به عنوان مهم‌ترین قدرت آن نظم پیشین طبیعتاً چون مایل نیست که اوضاع تغییر بکند، دارد همچنان تلاش می‌کند که وضعیت به نفع خودش حفظ بشود؛ یعنی ما شاهد تقابل کشورهای حافظ وضع موجود مثل

آمریکا و اروپا و کشورهای تجدید نظر طلب مثل روسیه و چین هستیم. به عبارت دیگر صاحبان نظم کهن و طرفداران نظم جدید که این دو تا با هم دارند تقابل می‌کنند و این ویژگی‌های دوران گذار هست؛ یعنی از یک نظم فاصله گرفتیم؛ ولی به نظم جدید نرسیدیم. این چالش ایجاد می‌کند. گذار از نظم کهنه به نظم جدید طبیعتاً چالش برانگیز هست؛ چون به نفع خیلی‌ها نیست یا طبیعتاً منطق وستفالیایی منطق دولت محور وستفالیایا چون به شدت جا خوش کرده است به این راحتی قابل گذر نیست؛ یعنی صدها سال هست که قالب دولت محوری با مرز، سرزمین مشخص، با ملی‌گرایی این قدر رسوب کرده است که به راحتی نمی‌توان از این‌ها گذشت. به این دلیل شما می‌بینید همچنان منافع ملی، امنیت ملی برای کشورها مهم است. همچنان منافع ملی و امنیت ملی را بر منافع و امنیت بین‌الملل ترجیح می‌دهند. نمونه‌ی بارز آن در ماجرای کرونا بود. در ماجرای کرونا شما دیدید از یکدیگر محموله‌ی ماسک می‌دزدیدند و کشورها تک‌روی کردند یا هر زمان که بحران اقتصادی پیش می‌آید کشورها دنبال منافع خودشان هستند؛ بنابراین منطق وستفالیایی و منطق دولت محور یک چالش جدیدی است برای مظاهر نظم جدیدی که اقتضای عملکرد جهانی، جهان‌شمولی، جهان‌وطنی و بین‌المللی‌گرایی



دارد. تا جایی که جای پای ملی‌گرایی محکم است، به بین‌الملل‌گرایی نمی‌شود فکر کرد. این‌ها کار را دچار مشکل می‌کند. در عرصه‌ی نظری هم باز دوباره ما شاهد این هستیم که پارادایم‌های موجود مقاومت می‌کنند؛ یعنی خیلی اجازه نمی‌دهند به پارادایم‌های بدیل که خودشان را عرضه کنند؛ چون طبیعتاً قدرت مالی، رسانه‌ای، دانشگاهی همچنان دست پارادایم‌های اصلی هست و طبیعتاً اجازه نمی‌دهند صدای پارادایم رقیب خیلی راحت‌تر شنیده شود. در فصلنامه‌ها و رسانه‌ها از لحاظ فکری و اندیشه‌ای چون همچنان رشته دست جریان مسلط هست، دارد مقاومت می‌کند؛ بنابراین شما همچنان اگر یک نظام عادلانه بخواهید، دچار مشکل است؛ چون مظاهر نظم دولت محور چه در عرصه‌ی عملی و چه در عرصه‌ی نظری ریشه‌های محکمی دارند و طبیعتاً تا این گذار طی نشود، این چالش‌ها تداوم خواهد داشت.

● نظر شما درباره‌ی وضعیت دین و مذهب در آینده‌ی نظم نوین جهانی چیست؟

طی سال‌های اخیر وضعیت برای دین خیلی متحول شده است و داستان‌ش مفصل است. دین که دانشمندان روابط بین‌الملل تصور می‌کردند و نظریه‌پردازی کرده بودند که با مدرن‌شدن جهان از

صحنه کنار خواهد رفت و تبدیل به یک مسئله‌ی خصوصی می‌شود، این‌گونه اتفاق نیفتاد و طی سال‌های اخیر بعد از انقلاب اسلامی، بعد از جریان اسلام سیاسی و بعد از جریان یازده سپتامبر دوباره به عرصه‌ی عمومی برگشته است و دارد نقش آفرینی می‌کند و امروزه کنشگران دولتی را هم در سطح دولتی مثل جمهوری اسلامی داریم و هم در سطح فراملی مثل القاعده، داعش، اخوان المسلمین و... داریم که این‌ها متعلق به یک کشور خاص نیستند. هم در سطح گروه‌ها مثل حزب‌الله لبنان، حماس و... و هم در سطح افراد،

تشکل‌های غیردولتی و خیریه‌ها شاهد آن هستیم؛ بنابراین کنشگران دینی دارند کنشگری می‌کنند و طبیعتاً شاهد یک رویکردی هم به معناگرایی، معنویت‌گرایی و

ایمان دوباره هستیم. با توجه به اینکه مظاهر مدرنیته و اندیشه‌های منبعث از مدرنیته مثل لیبرالیسم و سکولاریسم نتوانستند نیازهای بشر را پاسخ بدهند و آلام انسان مشخص شد و ناکارآمدی آن‌ها مشخص شد، امروزه بشر از لحاظ معنویت و

معنای دچار مشکل شده است و این را با جریان نیهیلیسم فهمیدیم؛ بنابراین رویکرد جدیدی به سمت دین و معنویت ایجاد شده است. البته این به آن معنا نیست که فکر کنیم کل جهان دارد به سمت معنویت می‌رود. سلطه‌ی تکنیک، مدرنیته، ابزارها و گفتمان مدرن آن قدر جدی است بر عرصه‌ی تبلیغات و سینما که به هر حال به این راحتی نیست. بشر به شدت درگیر مظاهر مدرنیته است و درگیر عرائض کاذب است؛ اما این جریان شروع شده است. نیاز بشر به معنویت و معنا نیاز جدی بوده است؛ بنابراین شما یک رویکرد جدی نه فقط در جهان اسلام بلکه در سراسر جهان می‌بینید؛ اما طبیعتاً نباید فکر کنیم که کل

جهان به صورت کلان، روند به سمت دین، معنویت و اخلاقیات دارد؛ اما می‌توانیم ادعا کنیم که این بحث‌ها جدی است و از حاشیه به متن آمده است و دارد یک بدیلی را ارائه می‌دهد.

طبیعتاً طی سال‌های آینده می‌تواند خیلی سرنوشت‌ساز باشد. به خصوص اگر تجربه‌ی جمهوری اسلامی، جهان اسلام و محور مقاومت بتواند تجربه‌ی ارزشمندی را برای جهان ارائه بدهد.

رویکرد جدیدی به سمت دین و معنویت ایجاد شده است. البته این به آن معنا نیست که فکر کنیم کل جهان دارد به سمت معنویت می‌رود

یک مباحث کلی را تا اینجا مطرح کردیم. حالا به جزئیات می‌پردازیم. اینکه جایگاه چین به عنوان یک بازیگر نوظهور چیست؟ چه برنامه‌هایی انجام داد تا تبدیل به یک بازیگر مهم در عرصه‌ی جهانی شود؟ چین طی سال‌های متعدد، برنامه‌ی مفصلی به صورت بسیار هوشمندانه و با صبر و دوراندیشی بسیار قابل توجه و تحسین برانگیز شروع کرد. از زمانی که به دن شیائوپینگ و یا قبل از آن به چوان لای اشاره می‌کنند. کسانی که معمار اقتصاد نوین چین هستند؛ تکلیفشان را روشن کردند که از نظر اقتصادی باید از مارکسیست فاصله بگیرند. هر چند که از لحاظ سیاسی



جهان را به عهده بگیرد و دنبال آن است که از روندهای جهانی استفاده کند تا آرام آرام بتواند این مسیر را طی کند. چین یک کشور در حال شدن است و پروژه‌ی توسعه‌ی چین هنوز تمام نشده است. پروژه‌های بسیار بلند پروازانه‌ای را دارد مثل پروژه‌ی کمربند - جاده که در عرصه‌ی ترانزیتی تقریباً سه قاره را به هم متصل می‌کند یا پروژه‌ی بانک زیرساخت آسیایی با سرمایه‌ی عظیم راه انداخت. دیگران گفتند که این قرار است در ردیف صندوق بین‌المللی پول عمل بکند. این‌ها را همه در عرصه اقتصادی و تجاری ایجاد کرده است. الان شمامی بینید تسویه‌های مالی را با یونان انجام می‌دهد و دلار را آرام آرام دور می‌زند. دنبال سرمایه‌گذاری‌های به شدت قابل توجه در کشورهای مختلف هست؛ اما همچنان خودش را یک کشور نظامی و هم‌اورد آمریکا در عرصه‌ی نظامی نمی‌داند و دارد همچنان چراغ خاموش عمل می‌کند. اگر بحران مالی ۲۰۰۸ اتفاق نیفتاده بود، اگر آقای ترامپ شاید نیامده بود، اگر کرنا ایجاد نشده بود، شاید چین همچنان چراغ خاموش ادامه می‌داد. این اتفاقات باعث شد تقابلات چین با آمریکا یک ذره بیشتر ظهور و بروز پیدا کنند؛ چون دیگر ترامپ وارد رقابت و جنگ تجاری

آن را حفظ کرده اند؛ اما با پذیرش اقتضات اقتصاد آزاد و عملکرد در عرصه‌ی جهانی، آرام آرام خودشان را با توجه به توانمندی‌هایی که داشتند از لحاظ سرزمینی و جمعیتی با یک نظم بسیار آهنین، خود را به عنوان یک کنشگر در عرصه‌ی جهانی مطرح کردند. البته نیاز به برنامه‌ریزی مفصل‌تری دارند. به این دلیل که چین هنوز خود را بازیگر اقتصادی به جهان معرفی می‌کند و کنشگر نظامی نیست؛ چون که هنوز نخواسته این کار را انجام بدهد و همچنان به دنبال این نیست که رهبری

با چین شد. یا بعد از کرونا و جنگ اوکراین بحران‌ها جدی‌تر شد. چین رفته‌رفته از لحاظ فرهنگی هم دارد سرمایه‌گذاری می‌کند. یک سؤال مهم این بود که شاید چین از نظر مادی و سخت‌افزاری بتواند هم‌اورد آمریکا بشود؛ اما از نظر نرم‌افزاری و فرهنگی چطور؟ از لحاظ ایده‌ای که لیبرالیسم را به چالش بکشد چطور؟ در سال‌های اخیر چین دارد روی مسائلی همچون آموزش زبان چینی سرمایه‌گذاری می‌کند. سرمایه‌گذاری جدی در هالیوود برای تولید فیلم دارد صورت می‌گیرد. در عرصه‌ی دانشگاهی برای تولید نظریه [سرمایه‌گذاری کرده است]. [چینی‌ها طی سال‌های اخیر وارد این عرصه‌ها شده‌اند. آرام‌آرام شما در مورد مکتب چینی در روابط بین‌الملل دارید می‌شنوید. طبیعتاً طول می‌کشد. باید در نظر بگیریم هنوز پروژه‌ی توسعه‌ی چین ناتمام هست. همه جای چین به میزان پکن و شانگهای توسعه یافته نیستند. به هر حال قلمرو بسیار وسیعی دارد و جمعیت بسیار متنوعی دارد و طول می‌کشد. بعدش باید در نظر بگیریم که چین قرار نیست مسیری کاملاً هموار را طی بکند. ممکن است دست‌اندرزایی باشد. از همه جدی‌تر اینکه آمریکا به این راحتی نمی‌گذارد چین این کارها را صورت بدهد. از آن طرف همسایه‌های چین هم اصلاً موافق رهبری چین در آسیا نیستند؛ یعنی ژاپن، کره‌ی جنوبی، مالزی، سنگاپور،

تایوان و... این‌ها به هیچ‌وجه مایل به رهبری چین نیستند و دارند با آمریکا ارتباط ایجاد می‌کنند تا چین موازنه و مهار بشود؛ بنابراین مسیر حرکت پیش‌رونده چین یک مسیر ساده و هموار نیست و موانع زیاد است؛ اما با تمام این تفاسیر وقتی به جهان نگاه می‌کنیم اگر داریم از نظم جدید صحبت می‌کنیم، جدی‌ترین کنشگر بدون تردید چین است. نه روسیه، نه برزیل، نه آفریقای جنوبی؛ اما باید منتظر ماند و دید چین این مراحل را چطور طی می‌کند.

در مسیر تبدیل چین به یک بازیگر مهم در عرصه‌ی بین‌الملل موانعی وجود دارد. برخورد چین با این موانع چطور خواهد بود؟ آیا این برخورد با استفاده از قدرت سخت خواهد بود یا نرم؟

چین تا الآن هوشمندی زیادی از خود نشان داده است در برخورد با این مسائل؛ یعنی مثلاً تا آنجایی که امکان داشته است از برخورد و تقابل با آمریکا اجتناب کرده است. به خاطر اینکه می‌داند منفعتی در تقابل با آمریکا در این مقطع زمانی ندارد. تلاش کرده جلوگیری کند. هر چند در موضوعاتی که برایش اهمیت دارد تلاش کرده موضع خود را اتخاذ کند؛ مانند موضوع تایوان، دریای چین جنوبی، جزایری که با ژاپن مشکل دارند؛ مانند سینکانگو و دیاو. علی‌رغم این موضع‌گیری‌های

● وضعیت سایر بازیگران مانند هند،
 ● برزیل، آفریقای جنوبی و روسیه در نظم
 نوین جهانی چه خواهد بود؟

روسیه یک بازیگر در سطح جهانی است؛ ولی اتکای آن بیشتر در حوزه‌ی نظامی است؛ بنابراین خیلی از لحاظ اقتصادی با اروپایی‌ها و آمریکا هم‌اورد نیست. از آن طرف در عرصه‌ی نظامی اتکا بیشتر بر منابع کلاسیک و سلاح‌های متعارف بوده است. روسیه در سال‌های اخیر نتوانسته است به‌طور جدی در مسائل نوین نظامی همچون هوش مصنوعی، پهپاد، جنگ الکترونیک سرمایه‌گذاری جدی بکند و این را شما در جنگ اوکراین دیدید؛ بنابراین نمی‌توانیم بگوییم روسیه در جنگ اوکراین به‌طور جدی موفق بود. در حالی که آمریکا در سال‌های اخیر در حوزه‌های جنگ الکترونیک، هوش مصنوعی، پهپاد، مخابرات و لیزر به‌صورت

سخت، چین موضوع‌گیری هوشمندانه‌ای داشته است و از تقابل‌ها پرهیز کرده است. شما ببینید چین در منطقه‌ی خاورمیانه که به‌خاطر بحث انرژی منفعت زیادی دارد؛ اما در پروژه‌های امنیتی ورود نمی‌کند. چون به‌طور خیلی آرام و چراغ خاموش دارد از امکانات و انرژی منطقه استفاده می‌کند. با ایران و کشورهای عربی ارتباط برقرار می‌کند و به دنبال صلح و ثبات است تا پروژه‌ی خود را تکمیل کند؛ بنابراین تمرکز چین بر قدرت اقتصادی بوده است و تا حدودی هم قدرت نرم. اگر قائل به وزن دهی باشیم، چین بیشتر تلاش کرده است موانع پیش روی خود را بیشتر با استفاده از قدرت اقتصادی خود و با استفاده از تجارت، از میان بردارد. باین حال اگر چه در سال‌های اخیر تقابلات به‌ویژه در شورای امنیت افزایش پیدا کرده است؛ اما از یک سطحی فراتر نمی‌رود.



جدی سرمایه‌گذاری کرده است. در جنگ کلاسیک هم دیدید که روسیه در تقابل با اوکراین آن چنان دست بُردی در جنگ نداشته است؛ بنابراین روسیه علی‌رغم اینکه پهناورترین کشور، دارای بمب هسته‌ای است؛ اما به دلیل ضعف اقتصادی و ضعف سرمایه‌گذاری در حوزه‌های نوین جنگ به‌تنهایی نمی‌تواند بازیگری مهم در عرصه‌ی جهانی باشد، مگر اینکه در ائتلاف با دیگران مثلاً با چین که این موضوع می‌تواند خیلی مهم باشد، بقیه‌ی کشورهای که ذکر شد، هیچ‌کدام جهانی نیستند و بازیگر منطقه‌ای هستند اگر چه سطح منطقه‌ای هم حائز اهمیت است. هند در شبه‌قاره، برزیل در آمریکای جنوبی، آفریقای جنوبی در آفریقا مهم هستند. آنچه که حائز اهمیت است این است که این بازیگران با هم ائتلاف تشکیل بدهند.

مثلاً بریکس که همه‌ی این کشورهایی که نام بردید، عضو بریکس هستند، نضج پیدا بکنند خوب حائز اهمیت است؛ اما بریکس هنوز یک سازمان نیست. یک گروه غیررسمی است. اگر تعاملات این کشورها گسترده شود و بریکس تبدیل به یک سازمان رسمی شود، شاید بتوان گفت این کشورها اهمیت پیدامی‌کنند وگرنه هیچ‌کدام از این کشورها به‌تنهایی نمی‌توانند در سطح جهانی نقش ایفا کنند.

● حالا وارد بحث ایران و نظم نوین جهانی می‌شویم. رابطه ایران و نظم نوین جهانی چه خواهد بود؟

ایران طبیعتاً یک کشور تجدید نظر طلب هست و از نظم موجود راضی نیست. ایران نظم موجود را ظالمانه و غیر عادلانه می‌داند و طبیعتاً طرف‌دار تغییر در نظم موجود هست. خودش کشوری است که مخالف این نظم به وجود آمده و مخالف امپریالیسم و طرف‌دار مستضعفین است و از همان اول انقلاب با قدرت برتر نظام بین‌الملل - یعنی آمریکا و اسرائیل - چالش داشته است. ایران نمونه‌ی بارز یک کشور تجدید نظر طلب و ناراضی از وضع موجود است؛ اما طبیعتاً باید بر اساس مقدمات و ظرفیت‌های خود عمل بکند. ایران از نظر اقتصادی کشوری قابل عرضه در سطح جهانی نیست. ما نهایتاً یک قدرت منطقه‌ای هستیم؛ بنابراین ما در معادلات منطقه‌ای و غرب آسیا می‌توانیم تأثیرگذار باشیم؛ بنابراین اگر صحبت از نظم نوین جهانی می‌شود، ایران بازیگر مطرح در عرصه‌ی جهانی دیده نمی‌شود؛ چه در عرصه‌ی سخت و چه در عرصه‌ی نرم و ایدئولوژی. متأسفانه در سطح نظری، مقالات علمی، کتاب‌های منتشر شده در سطح بین‌الملل چیز قابل عرضه‌ای نداشته‌ایم؛ اما در سطح منطقه‌ای حرف برای گفتن داریم؛ در سطح سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و...؛ بنابراین اگر جمهوری اسلامی بتواند



فکر نمی‌کنم برنامه‌ی جدی برای اتفاقات آینده و نظم نوین جهانی داشته باشیم. مادامی که این مشکلات حل نشود، نمی‌توانیم با توپ پر در عرصه‌ی منطقه‌ای و جهانی ایفای نقش کنیم.

● رهبر معظم انقلاب اسلامی در رابطه با نظم نوین جهانی از اصطلاح پیچ تاریخی استفاده کرده‌اند. اگر می‌شود این را بیشتر توضیح بدهید.

همه‌ی حرف‌هایی که تا الآن زده شد، در قالب پیچ تاریخی قابل بحث است. منظور از پیچ تاریخی یعنی دقیقاً یک دوران گذار، یعنی یک مسیری را طی کردیم و الآن یک پیچی خورده است و داریم وارد مسیر جدیدی می‌شویم. منظور از پیچ همان دوران گذار از نظم کهنه به نظم جدید است. حال ممکن است در نظریه‌های روابط بین‌الملل از واژه‌ی پیچ استفاده نشود و از واژه‌ی گذار (Transition) استفاده بشود. تمام این چیزهایی که گفتیم از جمله تغییر از

یک سیاست خارجی هوشمند داشته باشد و از فرصت‌هایی که این نظم نوین جهانی برایش پدید آورده است بتواند به خوبی استفاده کند، خیلی مهم است. جمهوری اسلامی در حال حاضر به شدت در مضیقه است؛ در مضیقه‌ی سیاسی، اقتصادی، در تقابل با رقبای منطقه‌ای و... این باعث شده است جمهوری اسلامی خیلی نتواند با دست باز اقدامات خود را انجام دهد. مادامی که این مضیقه‌ها وجود دارند، خیلی نمی‌توان قدرت خود را گسترش داد مگر اینکه فشارها کم شود که این بستگی به هزمنندی جمهوری اسلامی دارد. در چگونگی ارتباط با چین و روسیه و چگونگی استفاده از این دو بازیگر در امتیازگیری از اروپا، چگونگی سرمایه‌گذاری در آفریقا و دیگر مناطق جهان، مادامی که این اتفاقات روی ندهد نمی‌توانیم در تحقق نظم نوین جهانی مؤثر باشیم. باید برای ایفای نقش در نظم نوین جهانی برنامه داشته باشیم. آیا این برنامه‌ها در وزارت خارجه هست؟ من

نظم غرب محور، تغییر سیستم از تک قطبی به چند مرکزی، تحولات حوزه دستور کار و تعاملات کشورها همه‌ی این‌ها در قالب پیچ تاریخی قابل توضیح است و فرمایش حضرت آقا منطبق با همان چیزی است که خود دانشمندان غربی از آن صحبت می‌کنند. همه‌ی موضوعات از جمله تغییر در آرایش قدرت‌ها، تغییر در الگوی تعاملات و دستور کارها همه در قالب پیچ تاریخی تعریف می‌شود. حضرت آقا در فرمایش خود از نحوه‌ی ارتباط ما با نظم نوین جهانی صحبت می‌کنند.

● به‌عنوان سؤال آخر، فرصت‌ها و منافع جمهوری اسلامی ایران در نظم نوین جهانی چه خواهد بود؟

یکی از مهم‌ترین فرصت‌ها برای جمهوری اسلامی گذار از غرب محوری است. با توجه به اقتضای انقلاب، ایران با آمریکا و اروپا که شریان‌های اصلی مدیریت جهانی را بر عهده داشتند، دچار چالش شده بود و الآن در نظم نوین جهانی مدیریت جهان دیگر فقط در دسترس آمریکا و اروپا نیست. این هم حرفی نیست که ما بگوییم؛ در مقالات و نشریات خود غربی‌ها هم می‌شود این موضوع را پیدا کرد. به عبارت دیگر تضعیف قدرت‌های غربی برای جمهوری اسلامی یک فرصت است. تعاملات با دیگر کشورها از جمله چین و روسیه فرصتی است که الآن رخ داده است. تا چندی پیش تصور نمی‌شد ایران با روس‌ها در کشور سوریه یک پروژه‌ی امنیتی تعریف بکند و در آن موفق بشود. این در حالی است که این پروژه صد درصد مخالف منافع آمریکا بود. سردار سلیمانی با روس‌ها یک پروژه‌ی امنیتی در سوریه تعریف کرد؛ چون که مانند اسد در سوریه به نفع هر دو کشور ایران و روسیه بود. به علاوه فرصت‌های اقتصادی و متنوع شدن الگوهای تعامل فرصتی برای

جمهوری اسلامی است. به‌خاطر اینکه ما را از تقابل صرف با غربی‌ها خارج کرده است. اینکه دیگر کشورها با منافع مختلف میل به مقاومت با نظام سلطه پیدا کرده‌اند، این یک فرصت برای ماست که بتوانیم کشورهایی که در مقابل با نظام سلطه همسوس با ما هستند را پیدا کنیم هر چند مثل ما ایدئولوژیک نباشند. درست است که آن‌ها در برخورد با غرب، ایدئولوژیک رفتار نمی‌کنند؛ اما دنبال نظم عادلانه مبتنی بر چندجانبه‌گرایی و چندقطبی هستند. این یک فرصت برای جمهوری اسلامی است و اگر ایران به طور هوشمندانه عمل کند، الگوهای سرمایه‌گذاری خارجی را متنوع سازد، روند دلارزدایی را ادامه دهد و... این‌ها فرصت‌هایی است که نظم نوین جهانی را برای ایران به‌ارمغان می‌آورد.





در جبهه غرب خبری هست!

بررسی نقش جنگ اوکراین و روسیه در نظم بین الملل جهانی

سید فؤاد علوی | کارشناسی معارف اسلامی و حقوق / دانشگاه امام صادق

صدای صفیر خنجر روسی (موشک کرور به اسم کینزآل که در معنای خنجر است) در روز ۲۴ فوریه‌ی سال ۲۰۲۲ میلادی بر فراز آسمان کیف را شاید بتوان مصداق سوت داور بین دو نیمه‌ی فوتبال در نظر گرفت. بازی‌ای که با پایان جنگ جهانی دوم شروع شده بود و فروپاشی دیوار برلین، نابودی پیمان ورشو و در رأس همه‌ی مسائل فروپاشی شوروی رابه خود دیده بود، داشت تبدیل به یک بازی یک طرفه می‌شد که به ناگاه با مقاومت اسد در سوریه و فتح رعدآسای سرزمین شیون و فغان توسط مجاهدین پابرنه‌ی طالب و عملیات نظامی روسیه در خاک اوکراین دوباره تماشای چنان رادر استادیومی به وسعت جهان مجذوب و میخکوب خود کرد. تماشای چینی که البته برخی در این استادیوم در جایگاه‌های وی. آی. پی. برخی بر روی صندلی‌های عادی و برخی هم روی سکوه‌های سیمانی نشسته‌اند. واقعیت تلخ این روزها البته این است که تماشای چنان دیگر به چشمان خود اعتماد نمی‌کنند. دیگر اتفاقاتی که در میدان رخ می‌دهد، برای آن‌ها مهم نیست. آنان مبهوت لیدرهای بلندگو به دست تیم مقابل هستند. برای آن‌ها مهم نیست که بازیکن یهودی تبار تیم مقابل گل به خودی زده است؛ در پیشگاه آنان او یک قهرمان ملی است که گل زنی می‌کند. قصد این یادداشت آن است تا برخلاف خواست بوقی‌های تیم حریف گزارشی مختصر از تکه‌ای کوچک (بحران اوکراین)، از این بازی بزرگ و تأثیر آن بر اصل بازی را برای تماشای چنان ارائه دهد.



راه‌طی شده

از ابتدای ورود بحران اوکراین به فاز نظامی و در نتیجه‌ی زد و خورد بین نیروهای دو طرف در مجموع حدود ۲۰ و بنا بر آمار دیگری ۲۵ درصد خاک اوکراین به روسیه ضمیمه شده است (علت اختلاف در درصدها این است که برخی کریمه را جزء خاک اوکراین به حساب می‌آورند و برخی خیر). شاید حال و بعد از گذشت حدود یک سال از آغاز درگیری دیگر هیچ‌کس علت شروع درگیری را به خاطر نیاورد؛ ولی علت نظامی شدن مسئله‌ی اوکراین را باید حمله‌ی توپخانه‌ی ارتش اوکراین به استان روستوف روسیه در پی انعقاد پیمان بین روسیه و دو جمهوری دونباس دانست؛ یعنی همان مناطقی که اوکراین متعهد شده بود تا لوازم استقلال آنان را فراهم آورد دانست. حمله‌ی نیروهای اوکراینی در شرایطی صورت گرفت که پوتین دستور عقب‌نشینی نیروهای خود را از نزدیکی مرزهای اوکراین

صادر کرده بود؛ اما اقدام یک دلقک یهودی در رأس ارتش اوکراین باعث شد تا عرصه بر رئیس‌جمهور روسیه تنگ شده و راهی جز دستور شروع اقدام متقابل نظامی برای او باقی نگذارد. نیروهای روسی در همان شب به خاک اوکراین وارد شدند و هم‌زمان شروع به خارج کردن غیرنظامیان از مناطق شرقی اوکراین به داخل خاک روسیه کردند. غیرنظامیان روسی زبان شرق اوکراین نیز از ترس سربازان نژادپرست و موشک‌های زلینسکی به روسیه فرار کردند. در همان زمان روسیه که تقریباً کیف را محاصره کرده بود، به دلیل طمع همسایگان غربی اوکراین، برای افزایش سرزمین خود (مانند لهستان که آماده‌ی برگزاری همه‌پرسی در استان مرزی اوکراین بالهستان شده بود) و همچنین عدم موفقیت در طرح کودتای نظامی توسط ارتش به دلیل حمایت مالی آمریکا از ژنرال‌های اوکراینی از کشتن و از بین بردن مرکزیت

اروپایی ابراز نگرانی کرده‌اند که ادوات نظامی اهدایی به سرعت توسط روس‌ها در حال انهدام است و به تعویق انداختن ضد حمله باعث کاهش توانایی نظامی اوکراین خواهد شد. در باب اعزام اجباری به جبهه‌های نبرد نیز باید گفت که در روسیه گروهی از نیروهای رزرو به جنگ فراخوانده شده‌اند و بنا بر اظهارات مقامات رسمی موج جدیدی از اعزام در کار نخواهد بود. در اوکراین اما وضعیت متفاوت است. نیروهای وابسته به شبیه نظامیان نژادپرست و ارتش، جوانان اوکراینی را به اجبار به جبهه می‌برند و چهره‌ی شهرهای اوکراین شبیه به فیلم‌های جنگ جهانی اول شده است.

■ وضعیت اقتصادی طرفین

شاید عجیب‌ترین نتایج این درگیری نظامی را باید در عرصه‌ی اقتصاد جست‌وجو کرد. پس آغاز درگیری و شروع تحریم‌ها علیه روسیه این کشور در صدر جدول تحریم شده‌ترین کشورهای جهان ایستاد. این مسئله باعث شد تا اقتصاد دانان با نگاه غربی و غرب‌گرایان در نقاط مختلف دنیا فانتزی‌های خود را در باب تجزیه‌ی روسیه، تسلیم بوتین به سازمان ملل، بی‌ارزش شدن روبل، تبدیل روسیه به کره شمالی و... مطرح کنند که البته غرب‌گرایان کشور خودمان هم در صدر جدول نشر این افکار رزد بودند و هستند؛ اما اتفاقی که در واقعیت افتاد بسیار متفاوت‌تر از آن چیزی بود که در رسانه‌ها با تاپ داده شده

سیاسی در اوکراین صرف نظر کرده و هدف خود را ضمیمه کردن مناطق روسی زبان یعنی استان‌های شرقی و استان‌های ساحلی اوکراین قرار دهد.

■ وضعیت نظامی محورهای جنگ

در حال حاضر جنگ در یک جبهه متمرکز شده است و آن هم جبهه‌ی میانی در منطقه استان دونتسک و شهر باخموت است که وظیفه‌ی جنگ شهری آن از طرف روس‌ها بر عهده‌ی گروه شبه نظامی واگنراست که کادر آن از افراد اجیر و زندانیان (بعد از جنگ بنا بر توافق انجام شده از مدت مجازات آن‌ها کاسته خواهد شد) تشکیل شده است. در حال حاضر این شهر، محاصره و در آستانه‌ی سقوط است. نحوه‌ی بد فرماندهی ارتش اوکراین باعث شده تا میزان تلفات نیروهای اوکراینی به شدت بالا رود و این شهر به چرخ‌گوشه باخموت معروف شود. بنا بر پیش‌بینی‌های انجام شده پس از سقوط این شهر ارتش روسیه پیشروی سریعی خواهد داشت و قدم نهایی خود را برای پاک‌سازی کامل استان دونتسک خواهد برداشت. از طرف دیگر اوکراینی‌ها که زمزمه‌ی ضد حمله‌ی آنان در حدود سه ماه است که به گوش می‌رسد، به دلیل قدرت مانور پایین تانک‌های لئوپارد و وزن سنگین آن‌ها توانایی ضد حمله را از دست داده‌اند و بنا بر اعلام وزارت دفاع این کشور ضد حمله به تعویق افتاده است. در همین رابطه نیز کشورهای

بود. با تدابیر اندیشیده شده توسط بانک مرکزی، وزارت اقتصاد و دیگر دستگاه‌های اقتصادی روسیه در حال حاضر ارزش روبل بیشتر از ارزش آن در قبل از شروع درگیری نظامی است، قدرت خرید مردم افزایش یافته، اموال شرکت‌های غربی مصادره شده و محبوبیت پوتین نیز افزایش پیدا کرده است. البته رسانه‌ها می‌توانند در خارج از روسیه در باب بیماری‌های عجیب و غریب پوتین و مسائلی از این دست داستان‌سرایی کنند؛ اما این حرف‌ها خریداری میان شهروندان روس ندارد. اینجا البته جا دارد تا برخی از جریان‌های سیاسی که در چند سال اخیر با عبارت "مگر تحریم نعمت نبود؟" به سیاست‌های ضد تحریمی جمهوری اسلامی ایران اشاره کنیم تا روشن شود که آنچه موجب به نتیجه رسیدن اقدامات ضد تحریمی روسیه شده علاوه بر نگاه بر خوداتکالی ملی، نبود جریان‌های سیاسی چون شماسست، در طرف مقابل اما ممانعت زلینسکی از مذاکره و ناتوانی در اداره ارتش و امور کشور باتوجه به شرایط ویژه و همچنین حمله مداوم پهبادی روسیه به تأسیسات و زیرساخت‌های اوکراین باعث شده تا محبوبیت زلینسکی افت کند و او هرچه بیشتر به گروه‌های شبهه‌نظامی نئونازی و گروه‌های سلفی - تکفیری (منتقل شده از سوریه) برای اداره‌ی کشور متوسل شود.

حرف آخر

از مجموع شرایط بازگو شده‌ی فوق می‌توان

نتیجه گرفت که روسیه هر لحظه در مسیر رسیدن به اهداف خود به مقصد نزدیک‌تر می‌شود و ایستادگی همه‌جانبه‌ی غرب نیز اگرچه به روسیه صدماتی وارد کرده؛ ولی به هیچ‌وجه نتوانسته از آن جلوگیری کند. در روسیه دیگر کسی به این مسئله نمی‌اندیشد که چه کنیم تا دنیا (غرب) ما را بپذیرد. گویا ملت‌های شرقی یکی پس از دیگری دارند متوجه این مسئله می‌شوند که لازم نیست خودشان را در چهارچوب‌های تعیین شده توسط غرب محدود کنند. برای کشور ما نیز این یک فرصت است تا از این موقعیت فراهم شده به نفع خود استفاده کند. دوران گذار بین‌المللی یک فیلم کوتاه نیست تا ما بنشینیم و سلطه‌ی آمریکا تمام شود و بعد هم همه‌ی مشکلات ما حل شود؛ بلکه دوران گذار فرایند پیچیده و طولانی است که نقش آفرینی در آن از نتیجه‌ی به دست آمده مهم‌تر است و اگر قرار باشد یک همکاری جزئی نظامی تمام بهره‌برداری ما از این فرصت به عمل آمده باشد، بهتر است از الآن فاتحه‌ای برای جایگاه خود در نظم نوین جهانی بخوانیم. حال البته گروه‌هایی هم هستند که مدعی‌اند به هیچ‌وجه نظم نوینی در جهان شکل نخواهد گرفت و شاهد سخنان آن‌ها نیز این است که روسیه نتوانسته طبق تخیلات آنان اوکراین را در ۴ روز فتح کند. برای پاسخ به این دست از افراد صاحب‌قلم جواب درخورشان خوانندگان ندارم و قضاوت را به آنان واگذار خواهیم کرد.

یوزپلنگ و اژدها دوست شدند

بررسی رابطه‌ی ایران و چین در روابط بین‌الملل

ابوالفضل جهان‌بخش | کارشناسی اقتصاد / دانشگاه قم



در بحبوحه‌ی اخبار ماه‌ها و سال گذشته، سهم زیادی از خبرها به پوشش خبری روابط ایران و چین پرداخته بود و این اهمیت موضوع را القای کند. چرایی این اهم مورد سؤال است که خب چه چیزی این موضوع را تیتتر خبرهای سیاسی - اقتصادی روزانه‌ی شبکه‌های اجتماعی کرده است؟ یکی از سیاست‌های مورد توجه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سیاست نگاه به شرق است که این خود نشئت گرفته از قطع و عدم روابط دیپلماتیک در سال‌های گذشته با ایالات متحده‌ی آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا و برنامه‌های تحریمی از طرف دولت‌های غربی بوده است که خود این راه را ایجاد می‌کند که بتوان از دیگر طریق روابطی را ایجاد کرد.

در این راستا جمهوری اسلامی بر آن است که در جهت تحقق بخشیدن به اهداف و آرمان‌های

سیاسی خود رویکرد جدیدی را اتخاذ نماید و راهی برای شکست هیمنه‌ی نظام تک‌قطبی جهان پیدا کند. لاجرم اگر خوب نگاهی به سیر صعودی نمودارهای اقتصادی کشورهای منطقه بیندازیم، متوجه حجم عظیم سهم چین از اقتصاد جهانی می‌شویم. مثال عینی آن این است که اگر در حال حاضر به اطراف خود نگاه کنید، دست‌کم یک کالای چینی در نزدیکی شماست و این نشانه‌ی قدرت نفوذ سیاست‌های اقتصادی چهارمین کشور پهناور و پرجمعیت‌ترین و دومین قدرت اقتصادی جهان یعنی چین است. در کنار قدرت اقتصادی، قدرت سیاسی و نظامی همواره در حال رشد بوده است و این توجه مقامات جمهوری اسلامی را برمی‌انگیزد تا بتوانند از طریق توسعه‌ی همکاری با این کانون ثروت و قدرت، کم‌کاری‌ها و احیای روابط منطقه‌ای و بین‌المللی را جبران کنند. لازم می‌دانم بار دیگر اصول و راهبرد در سیاست خارجی چین را بیان کنم. مهم‌ترین اصول و راهبردهای مطرح در سیاست خارجی چین عبارتند از:

- ۱- احترام متقابل به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها
- ۲- عدم تجاوز به حقوق سایر کشورها
- ۳- عدم مداخله در امور سایر کشورها
- ۴- نیل به اتخاذ سیاست کسب منافع متقابل در برقراری رابطه با سایر کشورها
- ۵- برقراری همزیستی مسالمت‌آمیز با سایر کشورها.

از سال ۱۳۶۸ به بعد یعنی بعد از فروپاشی شوروی، سیاست‌های خارجی چین دچار یک سری تغییرات شد و چند ویژگی جدید در سیاست خارجی این کشور پدید آمد؛ از جمله محوریت یافتن توسعه‌ی اقتصادی از طریق سیاست‌های درهای باز، خویش‌ن داری و مصالحه‌گرایی در برابر همسایگان و متحدان فرامنطقه‌ای آن‌ها، معرفی چین به عنوان قدرتی بزرگ و در عین حال مسئولیت‌پذیر و چندجانبه‌گرایی و همچنین رویارویی با هژمونی آمریکا.

بدین سان، چین در رویکرد جدید سیاست خارجی خود سه هدف عمده را دنبال می‌کند: اول اینکه تنها نماینده و صدای چین باشد؛ دوم، امنیت ملی خود را از طریق ایفای نقش مرکزی در توازن جهانی حفظ کند. سوم، یک پایگاه اقتصادی - سیاسی - نظامی قدرتمندی بنا نماید تا از طریق آن بتواند چین را برای یافتن نقش مدعیانه‌تری در پیشبرد اهداف خود در حوزه‌ی آسیا پاسیفیک توانا سازد.

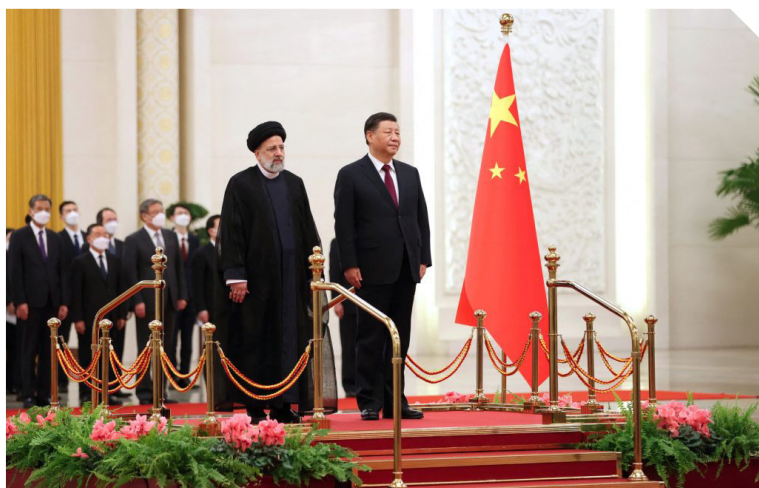
همان‌طور که بیان شد چین به دنبال ایجاد تشکیلات اصولی اقتصادی - سیاسی است که بتواند قدرت بلامنازع جهان باشد و آن را در چارچوب روابط بین‌المللی می‌بیند؛ به عنوان مثال روابط اقتصادی‌ای که با ایران دارد.

در یکی از گزارشات اقتصاد نیوز (به نقل از ایسنا) آمده: در ۱۱ ماهه‌ی سال گذشته (۱۴۰۱) میزان صادرات قطعی کالاهای غیرنفتی

ارزش گمرکی هرتن کالای وارداتی ۱۵۹۷ دلار بوده که نسبت به ۱۲۶۶ دلار در هرتن در ۱۱ ماهه‌ی دو سال پیش رشد ۲۶.۱۴ درصدی را نشان می‌دهد. کما اینکه انتظار می‌رود تجارت ایران و چین به ۶۰ میلیارد دلار هم برسد.

بررسی آخرین آمار از وضعیت اقتصاد چین نیز حکایت از آن دارد که تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۲۰۲۲ میلادی از ۱۲۰ تریلیون یوان (۱۷.۴ تریلیون دلار) فراتر رفته و در این سال، اقتصاد حداقل ۴.۴ درصد رشد کرده است. تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۲۰، معادل ۱۰۰ تریلیون یوان و در سال ۲۰۲۱، نیز معادل ۱۱۰ تریلیون یوان بوده است. چین تقریباً با تمامی کشورهای دنیا روابط تجاری مستقیم و غیرمستقیم دارد و همچون ایران شریک اول تجاری حدود ۱۲۰ کشور است. به شکلی که کالاهای چینی در بسیاری از کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرند.

کشور (به استثنای نفت خام، نفت کوره و نفت سفید و همچنین بدون صادرات از محل تجارت چمدانی) بالغ بر ۱۱۱ میلیون و ۳۴۵ هزار تن و به ارزشی بیش از ۴۸ میلیارد و ۸۴۸ میلیون دلار بوده است که در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته کاهش ۱.۱۶ درصدی در وزن و افزایشی ۱۲.۲۲ درصدی در ارزش دلاری داشته است. متوسط ارزش گمرکی هرتن کالای صادراتی در ۱۱ ماهه‌ی سال گذشته ۴۳۹ دلار بوده که نسبت به ۳۸۶ دلار به ازای هرتن در ۱۱ ماهه‌ی سال دو سال پیش ۱۳.۵۴ درصد رشد داشته است. همچنین میزان واردات کشور در این مدت با کاهش ۸.۶۱ درصدی در وزن و افزایشی معادل ۱۵.۲۸ درصدی در ارزش دلاری در مقایسه با مدت مشابه دو سال پیش به ارقام ۳۳ میلیون و ۶۰۴ هزار تن و ۵۳ میلیارد و ۶۷۵ میلیون دلار رسیده است. در این بازه‌ی زمانی متوسط

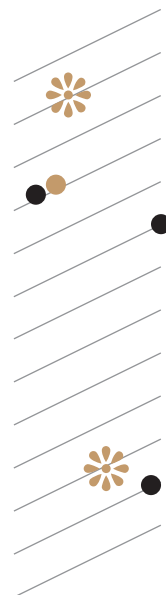


در نتیجه، باتوجه‌به آمارهای بیان‌شده و لزوم ایران بر برقراری رابطه با شرق و بی‌اعتنایی غرب، نمی‌توان قدرت این بزرگ‌ترین صادرکننده‌ی انرژی را دست‌کم گرفت و این خود می‌شود یک پروژۀ عظیم؛ تا جایی که صحبت از قرارداد ۲۵ ساله است.

درباره‌ی سند همکاری ایران و چین می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که بدعهدی غرب در عمل به تعهدات خود در چارچوب برجام، فشار حداکثری آمریکا، نیاز اقتصاد ایران به جذب سرمایه و فناوری و تلاش برای برخورداری از حمایت چین در مجمع بین‌المللی از یک سو و از سوی دیگر چین، ایران را یک دارایی بالقوه در غرب آسیا می‌داند. از این رو، ایران را یک متحد بالقوه می‌داند.

با این تفاسیر وقتی به نظم کنونی و آینده‌ی جهانی می‌نگریم، به نظم جدیدی پی خواهیم برد. به جهانی چندقطبی که سعی دارد مدیریت جهان را در دست بگیرد. سالیان بسیاری است که آمریکا به عنوان ابرقدرت جهانی مطرح می‌شود و با اهرمی قدرتمند به نام «دلار» بر اقتصاد جهان چنبره زده و عرض اندام می‌کند؛ ولی آیا باید چنین باشد؟ قاعدتاً این طور نخواهد ماند. چرا که همان طوری که عرض کردم، رقیبی در شرق عالم دارد که پایه‌پای او در حال رشد است و این مورد را نمی‌توان کتمان کرد. این بار در سطح جهانی بی‌اعتمادی آمریکا عیان شده است تا جایی که جدای از برنامه‌ی حذف دلار از چرخه‌ی اقتصادی ایران، کشورهای همچون پاکستان و برزیل بر آن اندک‌دیگر دلار را از مبادلاتی خود قرار ندهند. نکته‌ی قابل توجه آن است که آمریکا این را خوب می‌داند تا جایی که بعضی از مقاماتش به این موضوع اذعان دارند.

باید توجه داشت جهان پیش رو تحول شگرفی را مشاهده خواهد کرد؛ چه در عرصه‌های فناوری و چه اقتصادی - سیاسی و چه... چرا که آدمی برای پیش‌برد اهداف خود ملزم به دگرگونی ابزارآلات است؛ گاهی ابزارهای صنعتی و نظامی، گاهی ابزارها و روش‌ها و راه‌بردهای سیاسی؛ لذا، پاسخگویی به نیازات بشر در یک اکوسیستم مطلوب نیازمند تفکر تحول‌خواهی است. امید است جمهوری اسلامی برای نیل به اهداف متعالی خود با فراگرفتن الگوی پیشرفت قدم بردارد.





ایران اسلامی در نظم نوین جهانی!



نگاهی به مسائل داخلی ایران با توجه به نظم نوین جهانی

مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین

حاج ابوالقاسم دولابی | عضو مجلس خبرگان رهبری

و شورای هماهنگی ارتباطات ریاست جمهوری با حوزه و روحانیت

مصاحبه گر: عرشیا یحیائی | کارشناسی اقتصاد/ دانشگاه قم

● اندیشه‌ی سیاسی در اسلام: اساساً حکومت و ارتباط برقرار کردن با جامعه‌ی بین‌المللی از نظر اسلام و به‌ویژه در دوره‌ی صدر اسلام در زمان حضرت رسول ﷺ چطور بوده است؟

ما بر اساس موازین دینی مان معتقد هستیم که هیچ‌کس حق حاکمیت بر کس دیگری ندارد؛ به جز خدا. دلیلش هم این است که خداست که انسان‌ها را آفریده و فقط خدای تواند نسبت به جان یا مال انسان‌ها احکام و قوانینی صادر بکند. هیچ انسانی این اجازه را ندارد که محدودیتی بر مال دیگری یا جان دیگری بخواهد اعمال کند؛ چون انسان‌ها همه بنده‌ی خدا هستند؛ بنابراین، حکومت اصالتاً از آن خداست و طبیعتاً هر کس که خدا به‌عنوان حاکم و جانشین معرفی کند، او حق حاکمیت خواهد داشت. این حق هم مال او نیست و برای خداست که به او داده است. خدای متعال به پیامبرانش این حق راداده و فرموده است: (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ الْبَيْنَ اللَّهِ)؛ یعنی ما هر پیامبری که فرستادیم با این هدف فرستادیم که مردم از او اطاعت کنند و البته به اذن الله این اتفاق افتاد؛ یعنی او سرخود نمی‌تواند مردم را به اطاعت از خودش دعوت بکند؛ چون خدا فرموده مردم باید از او اطاعت کنند.

بعد از پیامبران هم اوصیای آن‌ها و ائمه علیهم‌السلام در آیین اسلام این حق را دارند و ائمه علیهم‌السلام امتداد دهنده‌ی راه پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند و حق حاکمیت دارند. طبیعتاً در عصر غیبت هم نمی‌شود جامعه‌ی اسلامی راه‌ها کرد فلذا ائمه علیهم‌السلام برای عصر غیبت و برای مواقعی که دسترسی به اهل بیت میسر نباشد، فقیه با شرایطی که ادله برایش بیان شده حق حاکمیت دارد. ارتباط با دیگر اقوام و ملل ادبیات تابع مصالح است و هیچ قانون ثابتی در این زمینه وجود ندارد که با کشورهای دیگر ارتباط داشته باشیم یا نداشته باشیم. البته قاعده‌ی اولی جواز ارتباط با همه‌ی کشورها است. کشورهایی که ما نباید با آن‌ها ارتباط داشته باشیم، این‌ها استثنا هستند. قرآن کریم در سوره‌ی مبارکه‌ی ممتحنه آیه‌ی ۶ و ۷ دو قانون کلی و دو خط‌مشی کلام می‌کند. اولین قانون این است که با

هر کشوری، با هر قومی، با هر قبیله‌ای که با شما سر جنگ ندارد و در دین با شما مخالفت نمی‌ورزد و مانع دین‌مداری شما نمی‌شود، هیچ اشکالی ندارد که ارتباط برقرار کنید. **لَا يَنْهَى كُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ هُمْ يَفْتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَا يُخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ** خدا شما را نهی نمی‌کند از کسانی که با شما در دین جنگ ندارند و شما را از سرزمین‌هایتان بیرون کردند؛ شما را نهی نمی‌کند از اینکه به آن‌ها نیکی بکنید و از باب عدالت، روابط عادلانه با آن‌ها برقرار کنید. هیچ اشکالی ندارد این قانون شامل اکثریت قریب به اتفاق کشورهای امروز جهان می‌شود. چین همچنین کشوری است؛ به ارزش‌های دینی ما حمله نمی‌کند. روسیه همچنین کشوری است؛ کاری ندارد به اینکه ما در کشور چه آیینی داریم، به ارزش‌های ما هجوم نمی‌آورد و به تمامیت ارضی ما تعرض نمی‌کند. **إِنَّمَا يَنْهَى كُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ** خدا فقط و فقط شما را از ارتباط با یک دسته نهی می‌کند و آن، این‌هایی هستند که با شما بر سر دین می‌جنگند و تمامیت ارضی شما را به خطر می‌اندازند و سرزمین‌های شما را اشغال می‌کنند و تلاش می‌کنند که شما را از وطن خودتان بیرون کنند. خداوند اجازه نمی‌دهد با این‌ها ارتباط برقرار کنید و با آن‌ها روابط دوستانه داشته باشید. می‌فرماید هر کس با این‌ها روابط دوستانه‌ای برقرار کند، این ظالم است. خب امروز مصداقش چه کسانی هستند؟ مصداق این آیه‌ی شریفه، امروز اول رژیم صهیونیستی که به مسلمان‌ها لطمه‌های زیادی وارد کرده؛ دوم آمریکا است. آمریکا چقدر به کشور ما تعرض کرده؛ چقدر ضربه به کشور ما زده؛ چقدر در حق کشور ما خیانت کرده؛ چه حمایت‌هایی از صدام و رژیم صدام کرد. در آن زمان هواپیمای مسافربری ما را در فرز خلیج فارس سرنگون کرد و در تمام مرزهای ایران

پایگاه‌های نظامی دایر کرد. ایران رادائم تهدید می‌کند. با زبان تهدید صحبت می‌کند. فرهنگ منحط و غیراسلامی و بلکه غیرانسانی خودش راه سرتاسر جهان از جمله به ایران اسلامی دارد تزییق می‌کند. این همه شبکه‌های ماهواره‌ای فعال برای انهدام بنیان خانواده و از جمله شبکه‌های فارسی‌زبان که با پول آمریکایی‌ها حمایت می‌شوند و از جمله بعضی از کشورهای اروپایی. این‌ها، آن‌ کشورهایی هستند که اسلام ما را از ارتباط با آن‌ها نهی کرده است. دلیلش هم باز این است که ارتباط با این‌ها موجب می‌شود که کشور اسلامی تحت سلطه‌ی آن‌ها قرار بگیرد یا سلطه‌ی سیاسی و یا سلطه‌ی اقتصادی یا سلطه‌ی فرهنگی. پیام‌گرایی اسلام ارتباطات گسترده‌ای داشتند. نامه‌هایی به سران کشورهای مختلف نوشتند و آن‌ها را به اسلام دعوت کردند؛ اما اگر مواردی باشد که یک کشوری از موضع سلطه‌گری بخواهد با نظام اسلامی برخورد بکند، قرآن به هیچ وجه این اجازه رانداده است که با چنین کشوری ارتباط برقرار بشود.

■ برجام در دولت یازدهم

کشورهای اروپایی و آمریکایی‌ها با استفاده از ظرفیت‌های سازمان ملل تهدیدهای جدی‌ای را برای ایران ایجاد کرده بودند. دولت قبل پیشنهاد کرد که مادر این زمینه مذاکراتی را با آژانس انرژی اتمی داشته باشیم تا به آن‌ها اثبات کنیم که ما مقصودمان از پیگیری مسئله‌ی انرژی هسته‌ای مقاصد صلح‌آمیز است. این اتفاق باعث شد که یک مطالبه‌ی ملی شکل بگیرد و به دلیل گفتیمانی که دولت یازدهم ایجاد کرد، در ذهن مردم این‌طور شکل گرفت که ما اگر در مسئله‌ی هسته‌ای با آمریکایی‌ها کنار بیاییم، مشکلاتمان حل می‌شود. رهبر معظم انقلاب علیه السلام هم برای اینکه این بهانه را از دست دشمن بگیرند و معلوم بشود که مادر انرژی هسته‌ای به دنبال مقاصد صلح‌آمیز هستیم و هم برای اینکه تجربه

■ تمایل به شرق در دولت جدید

وقتی نگاه مسئولین به غرب باشد، از هر چیزی که در پیشرفت مذاکرات مانع ایجاد بکنند، پرهیز می‌کنند؛ لذا، روشن است که برقراری رابطه با شرق با برقراری رابطه با غرب نمی‌خواند. مسئولین دولت قبل این مسئله را جدی نمی‌گرفتند. اصلاً دنبال نمی‌کردند.

تقویت کرده و صادرات ایران به کشورهای همسایه افزایش چشمگیری داشته و تولید داخلی در همه‌ی موارد شاهد رشد بود. ایجاد اشتغال در استان‌های کشور، در بعضی جاها نرخ بیکاری به پنج درصد رسیده و احیای بیش از ۳۰۰۰ نزدیک ۳۵۰۰ کارخانه در طول این دو سال کارهایی بوده که در راستای خنثی‌سازی تحریم‌ها انجام شده است. وقتی فعالیت اقتصادی صورت می‌گیرد، درکل امکان تأمین هزینه‌ها برای افراد آسان‌تر خواهد بود. حال این مشکلاتی که امروز داریم، ناشی از چیست؟ ناشی از این است که دشمنان ما این پیشرفت ملت ایران را دیدند. این حرکت روبه‌رشد را دیدند. این به حرکت درآمدن چرخ‌های اقتصادی را دیدند. در نتیجه، تلاش می‌کنند که فشار را بیشتر بکنند؛ لذا سخت‌ترین تحریم‌ها را وضع کردند و بیشترین سخت‌گیری را در مسائل اقتصادی دارند

حتی در برخی از موارد کارشکنی هم می‌کردند. از جمله اشتباهات دولت قبل این بود که در متن توافقنامه دقت نظر لازم به عمل نیاوردند؛ به‌عنوان مثال واژه‌هایی در توافقنامه به کار رفته بود که دولتمردان سابق معنای دیگری از این واژه‌ها فهمیده بودند. آن‌ها می‌خواستند به هر قیمتی شده این توافق را برقرار کنند. در خطوط قرمز نکاتی بود که حضرت آقا پیش‌بینی کرده بودند که به واسطه‌ی این نکات جلوی هرگونه نقض عهد توسط دشمن گرفته می‌شد. مثلاً اینکه تعهدات باید به صورت گام‌به‌گام انجام پذیرد و راستی آزمایی باید بشود. این‌ها در توافقات رعایت نشد.

● این اشکال می‌شود که محدودیت‌هایی که از سمت رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام بوده، این اجازه را نداده که بتوانیم خوب مذاکره کنیم و توافق خوبی داشته باشیم. بله؛ آقایان برای اینکه توافق انجام پذیرد، خطوط را رعایت نکردند و در هر صورت این توافق را منعقد کردند. ما دیدیم که در همان ایام تحریم‌های موسوم به ایسا تمدید شد و هیچ اتفاقی در رفع تحریم‌ها توسط طرف آمریکایی صورت نگرفت.

● رویکرد دولت سیزدهم را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
 ■ آیا آمریکا از آن خوی سلطه‌گری خود پایین آمده و می‌خواهد متعهد باشد و به ما امتیاز بدهد؟
 بینید دولت سیزدهم در خصوص تحریم دوتا اقدام توأمان در دست کار دارد:

اول، لغو تحریم‌ها و تلاش برای همان استمرار گفتگوها و رسیدن به یک توافق منطقی و عادلانه.
 دوم، خنثی‌سازی تحریم‌ها. در کنار تلاش برای لغو تحریم تلاش کرده که کاری کند تحریم‌هایی اثر شود.
 ارتباط را با کشورهای همسایه تقویت کرده، ارتباط را با روسیه

عربستان بود. آن‌ها پیگیر بودند. آن‌ها فکر می‌کردند می‌توانند در مدت کوتاهی یمن را تصرف کنند. بعد از سال‌ها جنگیدن و خسارت متعددی که متحمل شدند، به این نتیجه رسیدند که امکان پیروزی برای آن‌ها فراهم نیست؛ لذا، آن‌ها فهمیدند که منافعشان در همین منطقه است. پس باید جایگاه خودشان را محکم کنند و دل به آمریکا نبندند. به اعتقاد من در این رابطه سه جنبه محور اصلی ایران است؛ چراکه چینی‌ها برای ارتباط دوستانه با جهان اسلام و منطقه نیاز به ایران دارند.

■ پیش‌به‌سوی تمدن نوین اسلامی

شواهد و قرائن بر همین استوار است که ما به سمت تمدن اسلامی در مقیاس جهانی در حال حرکت هستیم و ان شاء الله ظهور حضرت ولیعصر علیه السلام این حادثه‌ی بزرگ را رقم خواهد زد. در روایات مربوط به عصر ظهور، نقش منطقه‌ی جنوب غرب آسیا بسیار پررنگ است. نقش عراق و ایران که در روایات به عنوان خراسان از آن یاد می‌شود سید خراسانی که حضرت ولیعصر علیه السلام قیام می‌کند و خیلی‌ها معتقدند سید خراسانی، همین رهبر معظم انقلاب علیه السلام ماست و شاید ما در طول تاریخ نداشتیم بازه‌ای که یک شخصی از خراسان چنین قدرتی را برای جهان اسلام و شیعه بتواند پدید بیاورد. مکه و مدینه که یکی از اصلی‌ترین میدان‌های بروز و ظهور لشکر امام‌زمان علیه السلام شناخته

اعمال می‌کنند. پیشنهاد ایران در مسئله‌ی برجام پیشنهاد کاملاً منطقی‌ای است؛ اما آمریکایی‌ها به دنبال توافقاتی هستند که منافع خودشان را به صورت کاملاً یک‌جانبه تأمین کنند. احتمال اینکه با این شرایط توافق شود، خیلی پایین است. مشکل از زیاده‌خواهی آن‌هاست؛ اما باید تلاش کنیم آرام آرام سلطه‌ی دلار را از بین ببریم و تحریم را خنثی کنیم که این اتفاق اگر بیفتد، نیاز به برجام هم نخواهیم داشت.

■ تأثیر افزایش قدرت بین‌المللی جمهوری

اسلامی ایران در احیای برجام

محتمل است بعد از اینکه ایران توانست قدرتش را در منطقه تثبیت کند، یک توافق معقولی اتفاق بیفتد؛ اما تا قبل از آن لازم است که وابستگی ما به دلار از بین برود و ارتباطمان با کشورهای منطقه و کشورهای اسلامی تقویت شود. عربستان و چین هم به عنوان قطب دیگر قدرت موجب می‌شوند که یک جهان چندقطبی پدید بیاید. وقتی جهان چندقطبی شد، طبیعتاً این‌طور نخواهد بود که یک ابرقدرتی با زورگویی تمام با رویه‌ی سلطه‌گری بتواند بر دیگران مسلط شود و زور بگوید.

معتقدم عربستان با توجه به وضعیتی که در سال‌های اخیر مشاهده کرد، به این نتیجه رسید که چاره‌ای ندارد جز اینکه با کشور قدرتمندی به نام ایران توافق کند؛ لذا، پیشنهاد اصلی این توافق در این ایام از

می‌شود. امروز نسبت به گذشته در بهترین شرایط قرار دارد. اگرچه ممکن است شرایط از این هم بهتر بشود و به حسب قرائن، امروز از هر روز دیگری به تشکیل حکومت جهانی و برپایی تمدن جهانی ان‌شاءالله نزدیک‌تر هستیم.

از سوی دیگر، دشمن هم فهمید که این نظام از یک بنیه‌ی مردمی بالایی برخوردار است. با همه‌ی تلاش‌هایشان دیدند که این اتفاق به جایی نرسید. طبیعتاً دشمن ما را رها نمی‌کند و ممکن است هر از چند گاهی یک هجمه‌ی دیگری داشته باشد؛ اما من بعید می‌دانم که چیزی سنگین‌تر از آنچه که در اغتشاشات اخیر رخ داد، به وقوع بپیوندد. دشمن ما نهایت زور خودش را زد و نتوانست نتیجه بگیرد و طبیعتاً بیشتر از این دیگر نمی‌تواند اجماع در جهان علیه ما ایجاد بکند. وقتی در این جنگ احزاب شکست خوردند، دیگر بعد از جنگ احزاب خطر جدی مسلمانان را تهدید نکرد. ما از این جنگ احزاب گذشتیم و بعد از این دیگر خطری ما را تهدید نخواهد کرد.

■ جنگ احزاب داخلی، ضرر یا منفعت؟!

کلیت مردم ایران توانستند در مقابل این هجمه ایستادگی بکنند و با قدرت از ارزش‌ها و سنت‌های ایرانی اسلامی خودشان حراست کنند. این اغتشاشات اگرچه در کوتاه‌مدت یک ضررهایی برای ما داشت، آسیب‌هایی به کشور زد. یک عده‌ای شهید و یا مجروح

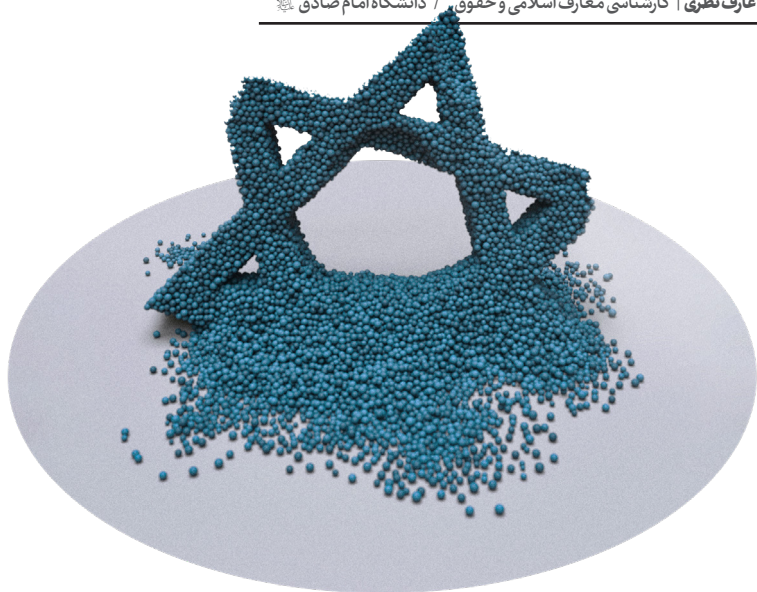
شدند. خسارت‌های مالی به کشور وارد شد. چه بسا وجهه‌ی ما در سطح بین‌الملل کمی مخدوش شد و اقتدار ملی ما در نگاه برخی قدری دچار اختلال شد؛ اما برکات بسیار زیادی داشته و از مهم‌ترین برکاتش این است که سره از ناسره در این اغتشاشات متمایز شدند. کسانی که با دورویی به ظاهر همراهی خودشان را با نظام نشان می‌دادند؛ اما در واقع همراه نبودند در این اغتشاشات باطنشان رو شد. بسیاری از این‌ها از کشور هجرت کردند و رفتند و این رفتن آن‌ها باعث می‌شود که رفتارهای خصمانه‌ی آن‌ها که در پوشش نفاق انجام می‌گرفت، متوقف بشود. بسیاری از هنرمندان چه در جنبه‌ی مثبت و چه در جنبه‌ی منفی، باطن خودشان را نشان دادند و این باعث می‌شود که جریان هنر انقلابی، تقویت و جریان هنر غیرانقلابی پایش از کشور و از فعالیت‌های هنری و عرصه‌ی رسانه کوتاه شود؛ لذا در کل این اغتشاشی که رخ داد، برکاتش برای کشور بیشتر از زیان‌هایش است. روایت داریم از امیرالمؤمنین علی علیه السلام که فرموده‌اند: «رَأَى الْفِتْنَةَ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَّهَتْ وَإِذَا أَدْبَرَتْ نَبَّهَتْ»؛ یعنی فتنه وقتی می‌آید، همه چیز را محتمل می‌کند و همه چیز دچار تردید می‌شوند و وقتی هم می‌رود، خیلی چیزها را روشن می‌کند. غبار که می‌نشیند، دوست و دشمن از هم متمایز می‌شوند؛ لذا، خلوص جریان انقلاب اسلامی در این اتفاق بیشتر شد.



آخرین نفس های غده‌ی سرطانی خاورمیانه

نگاهی بروضعیت فعلی رژیم غاصب صهیونیستی

عارف نظری | کارشناسی معارف اسلامی و حقوق / دانشگاه امام صادق علیه السلام



﴿يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ ۲۳ توبه

آن‌هامی خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند؛ ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند، هر چند کافران ناخشنود باشند.

جماعتی سردرگم و آواره به نام صهیونیست که فلسطین را سرزمین موعود می خوانند و همه را به شکلی نوکر خود می شناسند، در دهه های اخیر با اتکا به توان نظامی، حرکت به سمت معامله ی قرن و عادی سازی با اعراب تلاش می کنند تا مشروعیت و امنیت را برای خود فراهم کنند؛ چرا که به جرئت می توان گفت دو اصل اخیر (امنیت و مشروعیت) مهم ترین ابزار صهیونیست‌ها

برای ادامه‌ی زندگی است که حکم دوشش برای تنفس را برای آن‌ها دارد؛ اما از همان روز اول سال ۱۹۴۸ که این ولد شوم صهیونیست شناسنامه‌ی جعلی خود را با قرائت بیانیه‌ی استقلال به نمایش جهانیان گذاشت، مقاومت فلسطینی‌ها برای بازپس‌گیری سرزمین‌های از دست‌رفته هم آغاز شد. مردم فلسطین در آن سال‌ها با ابزارهای ساده‌ای مثل چوب و سنگ با دشمنی می‌جنگیدند که ابرقدرت‌های جهان از آن حمایت می‌کردند. ایجاد انتفاضه به معنای آن بود که مردم فلسطین به خوبی دریافته بودند که مقاومت راه نجات آن‌هاست. البته در این میان بودند افرادی که راه را گم کردند و به تبع آن ضربه خوردند؛ ولی همچنان مسیر برای مردم فلسطین در این سال‌ها مشخص بوده است. پس از کنار رفتن لکه‌های سیاهی ظلم و استبداد از سرزمین فارس و پیروزی انقلاب جمهوری اسلامی ایران به دست رهبر کبیر انقلاب، امام خمینی علیه السلام، مقاومت در فلسطین و بلکه در تمام جهان جان تازه‌ای گرفت. انقلاب ایران الگو بود. این انقلاب مستضعفین علیه مستکبرین نشان می‌داد گرچه در مسیر مبارزه باید هزینه داد؛ اما اگر ثبات قدم در مسیر حق وجود داشته باشد، پیروزی حاصل می‌شود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، جهان و علی‌الخصوص جهان غرب و صهیونیست‌ها احساس خطر جدی کردند. حال آن‌ها یکی از صمیمی‌ترین متحدین خود در منطقه

را با نابودی رژیم پهلوی از دست داده بودند و با کشوری طرف بودند که خود را حامی مظلومان معرفی می‌کرد؛ لذا مشاهده می‌کنیم که برای مقابله با ایران از هر چه خدعه، نیرنگی و برنامه داشتند اجرایی کردند. تحریم و بایکوت ایران، تحمیل جنگ ۸ ساله با عراق، شبیخون فرهنگی، جنگ اقتصادی، ایجاد داعش در منطقه، تخریب چهره‌ی ایران با خطرناک خواندن برنامه هسته‌ای و ایجاد فتنه‌ی اجتماعی درونی و در انتها ایجاد ائتلاف با کشورهای منطقه علیه ایران تنها گوشه‌ای از این برنامه‌هاست. جمهوری اسلامی ایران اما با اتکا به رهبران فرزانه‌ی خود و مردم مقتدر و مقاوم، یک‌به‌یک طومار این نقشه‌ها را به هم پیچید؛ کار را به جایی رساند که خود غریب‌ها از عان کردند تحریم‌ها در حال بی‌اثر شدن هستند. در ۸ سال جنگ یک وجب از خاکش را تسلیم نکرد. محور مقاومتی ایجاد کرد که از ایران تا مرزهای غصب شده توسط صهیونیست‌ها در لبنان و سوریه کشیده است تا به وسیله‌ی آن علاوه بر نابود کردن داعش، به کمک مبارزان فلسطینی بیاید. همچنین با پشتیبانی و حمایت مردم توانست شبیخون‌های فرهنگی و فتنه‌های خارجی را در هم شکند و امروز بر قله‌ی موفقیت‌ها قرار گیرند.

هر قدر ایران و مظلومان منطقه در این سال‌ها به سمت اقتدار رفتند، دشمن صهیونیستی در منجلاب خفت دست‌وپا زد. تبدیل انتفاضه‌ی سنگ فلسطینی‌ها به نبرد

فرمودند: «در مورد فلسطین طرحشان و نقشه‌شان این بود که قضیه‌ی فلسطین را به فراموشی بسپزند؛ فلسطینی‌ها در حالت ضعف نگه‌دارند که جرئت نکنند دم از مبارزه بزنند. این مرد، دست فلسطینی‌ها را پُر کرد؛ کاری کرد که یک منطقه کوچکی، یک وجب جامثل نوار غزه در مقابل رژیم صهیونیستی با آن همه ادعای ایستد، کاری و بلایی سر آن‌ها می‌آورد که آن‌ها سر ۴۸ ساعت می‌گویند آقا بیایید آتش بس بدهید؛ این‌ها را حاج قاسم سلیمانی کرد. دستشان را پُر کرد. کاری کرد که بتوانند بایستند، بتوانند مقاومت کنند.»

۲. در میان اشاره به عامل دوم، می‌بایست اشاره‌ای به سفر رضا پهلوی به سرزمین‌های اشغالی کنیم، سفری که در اوج حقارت و برای بازی در یک

راکت و موشک، بحران سیاسی، اجتماعی و قضایی در میان صهیونیست‌ها و عدم اقبال مردم منطقه به جریان عادی‌سازی باعث شد که حتی خود منابع صهیونیستی به این ضعف و زوال آینده اذعان کنند.

اکنون سؤال اینجاست که در طی این چند دهه از عمر نامشروع غاصبان قدس، چه عواملی باعث زوال آن‌ها شد؟ در ادامه به سه مورد از آن‌ها به اختصار اشاره می‌کنیم:

۱. نقش آموزش و تغییر روش جنگیدن توسط سیدالشهدای مقاومت، شهید حاج قاسم سلیمانی، در این مهم بسیار پررنگ است. به طوری که اسماعیل هنیه بعد از شهادت حاج قاسم، ایشان را شهید قدس نامید. در همین زمینه رهبر معظم انقلاب علیه السلام



نمایش مضحک طراحی شده بود. در فرامتن این سفر دو نکته‌ی زیربنا چشم می‌خورد: **الف)** بحران سیاسی رژیم صهیونیستی با ایجاد شکاف در میان گروه‌های داخلی آن باعث شد در طی چند سال اخیر، انتخابات متعددی صورت گیرد و نخست‌وزیرهای یکی پس از دیگری، با ناکامی در ایجاد ائتلاف جایگاه خود را ترک کنند. در انتخابات اخیر، نتانیاهو، نخست‌وزیر کنونی اسرائیل، با ایجاد یک ائتلاف رادیکال راست تلاش کرد به این بحران پایان دهد؛ اما برنامه‌های این ائتلاف نه تنها این بحران را حل نکرد؛ بلکه با پیش بردن طرح‌های افراطی، آتش اختلافات اجتماعی و قضایی را داغ‌تر کرد و در این دوزمین هم بحران ایجاد کرد. همین بحران‌ها اکنون باعث شده است هزاران نفر به صورت هفتگی در سرزمین‌های اشغالی به اعتراض جدی علیه دولت بپردازند. سفر رضا پهلوی هم در راستای منحرف کردن افکار عمومی جهانی از اعتراضات در داخل اسرائیل به سمت ایران بود.

ب) سفر رضا پهلوی به عنوان مخالف جمهوری اسلامی ایران به سرزمین‌های اشغالی نشان می‌دهد که استکبار جهانی و در رأس آن آمریکا و اسرائیل، این مهره‌ی سوخته را در خیالات خود به عنوان جایگزین در ایران مدنظر دارند. حال آنکه خیانت‌های رضا پهلوی و اجدادش چیز پوشیده‌ای بر ملت ایران نیست و این نشان می‌دهد که رژیم صهیونیستی تنها با این نمایش‌ها زوال خود را

جلوتر می‌اندازد.

۴. عرصه‌ی نظامی و توانمندی بازدارندگی صهیونیست‌ها همواره یک اهرم و یا به تعبیری مهره‌ی مار آن‌ها برای مقابله با تهدیدها بوده است. به طوری که آن‌ها با هزینه‌های گزاف و غلو در رابطه با هولوکاست همواره تلاش کردند با اقناع افکار عمومی به تهیه و تدارک به روزترین سلاح‌ها بپردازند؛ اما در عین حال پس از خروج اسرائیل از نوار غزه و شکستی که در جنگ جنوب لبنان متحمل شدند، هیمنه‌ی این مترک پوشالی شکست و در ادامه هم این شکست‌ها ادامه داشت. تا جایی که در نبرد سیف القدس در سال ۲۰۲۱ و شلیک هزاران راکت به سمت مناطق اشغالی، فرماندهان اسرائیل به عجز خود اذعان کرده و حاضر به پذیرش آتش بس شدند. این موارد نشان می‌دهد که در این حوزه هم مقاومت فلسطینی و محور مقاومت دست برتر را کسب کرده‌اند.

در انتها باید اشاره کنیم که زوال این غده‌ی سرطانی امروز برخلاف گذشته امری پوشیده نیست و وعده‌ی الهی در برتری مظلومان و مستکبران محقق شدنی است.

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾.

قصص ۵

ما اراده کرده‌ایم تا بر مستضعفان زمین نعمت بخشیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و این وعده‌ی خداست و سنت الهی غیرقابل تغییر خواهد بود.

این مسیح شفا نمی‌دهد؛ گور می‌کند!



جستاری بر اعتراضات و اعتصابات مردمی در فرانسه

هدیه‌گیاه تازه | کارشناسی آمار و کاربردها / دانشگاه الزهراء



امانوئل مکران حدود چهار ماه پیش در میان ناآرامی‌های ایران، با نقش‌آفرینی گروه تجزیه‌طلب‌گردی «عدالت برای کردستان»، با مسیح علی‌نژاد و همراهان او دیدار و گفت‌وگو کرد تا پیام حمایت‌اواز ناآرامی‌ها در ایران را به جهان مخابره کند. حالا اما فرانسه خود درگیر اعتراضاتی است که یک سر آن به همان گروه تجزیه‌طلب و هواداران آن بازمی‌گردد. ناآرامی‌ها در پاریس عصر جمعه و پس از آن آغاز شد که یک مرد ۶۹ ساله‌ی سفیدپوست به مرکز فرهنگی کردها در پاریس حمله کرد و سه نفر را کشت و چند نفر را زخمی کرد. به دنبال این اقدام که ژالد دارمانن، وزیر کشور فرانسه، انگیزه‌ی عامل آن را «هدف‌گرفتن خارجی‌ها» خوانده بود، کردها در پاریس اعتراضات بی‌سابقه‌ای را سامان دادند. آن‌ها با پلیس درگیر شدند و سطل‌های آشغال را به آتش کشیدند و در خیابان سنگربندی کردند. اصلی‌ترین شعارهای این اقلیت «شم‌هدا نمی‌میرند» و

«پکک» (حزب کارگران کردستان ترکیه) بود. به طور خاص مکرون آنچه را که «انقلاب» می خواند، ستایش کرده و در مصاحبه با رادیو فرانسه گفت: «فرزندان ایران در حال انجام انقلاب هستند.»

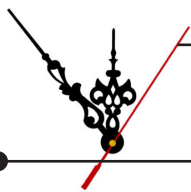
مسرور بارزانی، نخست وزیر اقلیم کردستان عراق، پس از آنکه پاریس و ماری دو شهر مهم فرانسه شاهد آشوب مهاجران گرد شدند، از کردهای مقیم این کشور خواست از دست زدن به خشونت خودداری کنند. به نوشته‌ی وبگاه خبری روداوونت، مسرور بارزانی در صفحه‌ی توئیتر خود در این باره نوشت: «اطمینان کامل دارم که شرکای فرانسوی ما تمامی تلاش خود را برای حمایت از اتباع گرد در همه‌ی نقاط فرانسه و محاکمه‌ی عاملان حمله به کار خواهند گرفت. ما بارها از مردم فرانسه حمایت کرده‌ایم و نقاط مشترک بسیاری داریم. مادر کنار هم با تروریسم مبارزه و از پناهندگان جنگی میزبانی کرده‌ایم.»

ماجرای اقدامات کشور فرانسه و مکرون به اینجا ختم نمی شود. مکرون، رئیس جمهور فرانسه، در دیداری که ۲۰ آبان با تعدادی از زنان ایرانی برانداز به سرگروهی مسیح علی نژاد در الیزه داشته، این افراد را به بی رحمانه ترین شکل با زمین سفت واقعیت روبه رو کرده است. این مسئله را لادن برومند، مدیر بنیاد ضدایرانی برومند، اخیراً به طور ناخواسته و در مناظره‌ای که به طور مجازی در پی بی سی فارسی در جریان بود با یکی دیگر از براندازان شبیه به خود افشا کرده است. مدیر بنیاد برومند

احتمالاً برای آنکه ترحم مخاطب نسبت به تنها ماندن براندازان را برانگیخته کند، به طور ناخواسته از واقعیتی پدیده برمی دارد که اگر او آن را افشا نمی کرد، کمتر کسی دست‌برمی محتوایی به آن را داشت. برومند درباره‌ی اظهارات مکرون در دیدار او، مسیح علی نژاد و چند زن ایرانی دیگر که با هماهنگی مؤسسه‌ی بدنام (FKF) (سازمان عدالت برای کردستان) صورت گرفته بود، گفت: «آقای مکرون خیلی مشخص گفت ما نه وظیفه داریم، نه اعتقاد داریم و نه مایلیم که نظام سیاسی شما را تغییر دهیم.»

آنچه که واضح است تحقق سنت‌های الهی در تمام اتفاقاتی است که توسط مکرون انقلاب خوانده می شد. شاید ساده‌ترین آن‌ها همین باشد که مکر آقای مکرون عیناً برای خود او تکرار شد؛ در حالی که سورو سات یک آتش تجزیه طلب راد ایران فراهم می کرد، خود نیز به دام آن‌ها دچار شد.

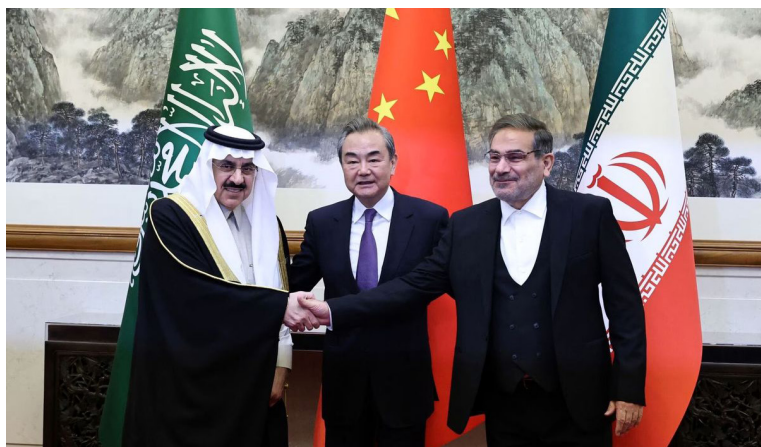
علی الظاهر دیدار علی کریمی با نخست وزیر آلمان و مسیح علی نژاد با مکرون این تصویر را به ذهن متبادر می کرد که اتحاد جدی و یک دستی علیه ایران شکل گرفته باشد؛ اما پس از کمی این طور به نظر می رسید که آن‌ها با هم متحدند در حالی که دل‌های ایشان را تفرقه فرا گرفته است. از وقتی مسیح علی نژاد به فرانسه سفر کرده، آشوب دامان پاریس را گرفته و ره‌انیز نمی کند. به نظر می رسد نحوست وطن فروشی خیلی سریع منتشر می شود؛ حتی سریع تر از کرونا!



ساعت صفر به وقت پکن

واکاوی توافق ایران و عربستان

علیرضا نامدار / کارشناسی معارف اسلامی و علوم سیاسی / دانشگاه امام صادق



اعلام خبر توافق علی شمخانی و مساعد بن محمد العیبان در پکن برای ازسرگیری روابط یک شوک خبری مهم بود. شوکی که تأثیر فوری بر نرخ ارز داشت؛ اما این شوک در برابر بازتاب سیاسی آن بسیار ناچیز بود. ۷ سال از قطع رابطه‌ی دو کشور همسایه می‌گذشت و اخبار ناامیدکننده‌ای از مذاکرات مستقیم یا غیرمستقیم دو طرف به گوش می‌رسید. در حالی که خیلی‌ها ادامه‌ی روند سرد این مذاکرات را که در عراق و عمان برگزار می‌شد، بیهوده می‌دانستند؛ ناگهان همه‌ی نگاه‌ها به غول شرقی افتاد که این بار در زمین بازی غرب آسیا نقش آفرینی می‌کرد؛ جایی که آمریکا و غرب سال‌ها خود را یکه‌تاز آن می‌دانستند. توافق تهران - ریاض واری عادی سازی رابطه‌ی دو همسایه است و با بررسی نظم منطقه‌ای معنا پیدا می‌کند. ما در این یادداشت دو وجه این توافق را در بستر تغییر معادلات جهانی بررسی می‌کنیم.

وجه اول، افزایش قدرت نرم چین در عرصه‌ی بین‌الملل به خصوص منطقه‌ی غرب آسیاست. خیزش چین در عرصه‌ی جهانی و نقش آفرینی به‌عنوان رقیب جدی آمریکا باعث شده تا این کشور نسبت به شرکای تجاری آسیایی خود نگاهی ویژه داشته باشد. روابط چین و عربستان پس از برقراری رابطه از اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ در عرصه‌ی دفاعی آغاز و به مرور در عرصه‌ی اقتصادی گسترده‌تر

گرفتن جایگاه آن هاست. وجه دوم، تأثیر توافق بر ثبات منطقه است. هم‌زمان با روند بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱، آتش جنگ‌های مذهبی در منطقه نیز زبانه کشید. سوریه گرفتار بحران شد و تلاش رهبران جهان عرب به سرکردگی عربستان در کنار جاه‌طلبی‌های ترکیه برای کناره‌گیری بشار اسد از قدرت، حمام خونی در این کشور راه انداخت که منجر به سر برآوردن گروه‌های تکفیری - تروریستی و ویرانی این کشور شد. همین روند در کشور یمن پس از موفقیتی که در سرنگونی دولت وابسته داشت، باعث ایجاد جنگ داخلی در این کشور شد. ولیعهد جوان سعودی که مشاهده‌گر عرصه‌ی جدید نفوذ ایران بود به همراه هشت کشور عربی دیگر عملیات طوفان قاطعیت را در مارس ۲۰۱۵ علیه یمن و با هدف حمایت از منصور هادی، رئیس‌جمهور فراری این کشور آغاز کرد. علی‌رغم شدت بالای حملات که به

شد. این روند امروز به جایی رسیده که چین شریک راهبردی عربستان و یکی از اصلی‌ترین خریداران نفت سعودی هاست. محمد بن سلمان، شاهزاده‌ی بلندپرواز سعودی پس از روی کار آمدن بایدن و سرد شدن روابط آمریکا و عربستان، از سیاست نگاه به شرق به عنوان عامل تعادل بخش به سیاست خارجی خود استفاده کرد تا روند نوسازی مطلوب خود را جلو ببرد. چین از این سیاست استقبال کرد و در جهت تضعیف آمریکا، به سمت تجارت با ارز ملی خود (یوان) در برابر دلار حرکت کرد که خشم آمریکایی‌ها را به دنبال داشت. چین به دنبال تأمین مواد خام مصرفی خود است و این نگاه به شرق در سیاست چین نشان می‌دهد در مبادله‌ی تجاری این کشور، غرب آسیا نقش کلیدی دارد. این منطقه رکن اصلی سیاست کمربند - جاده‌ی چین است و امنیت منطقه پیش شرط ضروری تحقق آن است. چین همان‌طور که شریک راهبردی عربستان است، روابط اقتصادی - امنیتی مهمی نیز با جمهوری اسلامی دارد. به خصوص پس از روی کار آمدن دولت جدید در ایران این تعاملات گسترده‌تر شد. چین اصلی‌ترین شریک تجاری ایران است و با امضای سند همکاری ۲۵ ساله افق‌های بلندمدتی برای همکاری و سرمایه‌گذاری در ایران تدارک دیده است؛ لذا چین با توجه به تعاملاتی که با این دو قدرت منطقه‌ای داشت، از برگ برنده‌ی خود استفاده کرد و در شرایطی که کشورهای عربی - همچون عراق و عمان - با وجود نزدیک کردن دیدگاه‌ها موفق به توافق نشدند، چین به این مهم دست یافت. همان‌طور که ترکی الفیصل رئیس سابق اطلاعات سعودی گفت: «نه آمریکا و نه اروپا نمی‌توانستند میانجی صادق باشند و توافق بین عربستان سعودی و ایران را مانند آنچه چین به آن کمک کرده است، تضمین کنند.» به طبع آمریکا و غربی‌ها از چنین نقش‌آفرینی راضی نخواهند بود. اگر در روزگاری رؤسای جمهوری آمریکا در قالب میانجی‌گرد در تعاملات غرب آسیا حضور داشتند، امروز ازدهای شرقی در حال

حفظ شد. فرسایشی شدن جنگ یمن، آسیب پذیری سعودی پس از حملات موشکی به مراکز نفتی آرامکو، افزایش بازدارندگی انصارالله و تثبیت قدرتش بر پایتخت، سعودی‌ها را به سمت مذاکرات سوق داد. مذاکراتی که ابتدا به صورت غیرمستقیم آغاز و به آتش بس موقت منجر شد. حال پس از اعلام توافق ایران و عربستان، هیئت مذاکره‌کننده‌ی سعودی نه در عمان بلکه در سفر رسمی به صنعا با مهدی المشاط و رؤسای دولت نجات ملی دیدار کرد. در اولین روزهای پس از این دیدار تبادل اسرا انجام گرفت و انتظار می‌رود فضای مذاکرات به سمت پایان جنگ میان ریاض و صنعا برود. این در شرایطی است که انصارالله همچنان زمام امور را در صنعا در دست دارد و به عنوان بخشی از فرایند سیاسی در یمن مورد قبول سعودی قرار گرفته است. در حالی که سعودی‌ها تا سال گذشته حتی از مذاکره‌ی مستقیم با آن اجتناب می‌کرد. این روند در سوریه نیز اتفاق افتاد و تنها چند روز پس از توافق پکن، سعودی‌ها برای از سرگیری روابط با سوریه اعلام آمادگی کرده و از بازگشت سوریه به اتحادیه‌ی عرب حمایت کردند. سفر فیصل مقداد، وزیر خارجه‌ی سوریه به ریاض و دیدار یابن سلمان و سفر متقابل

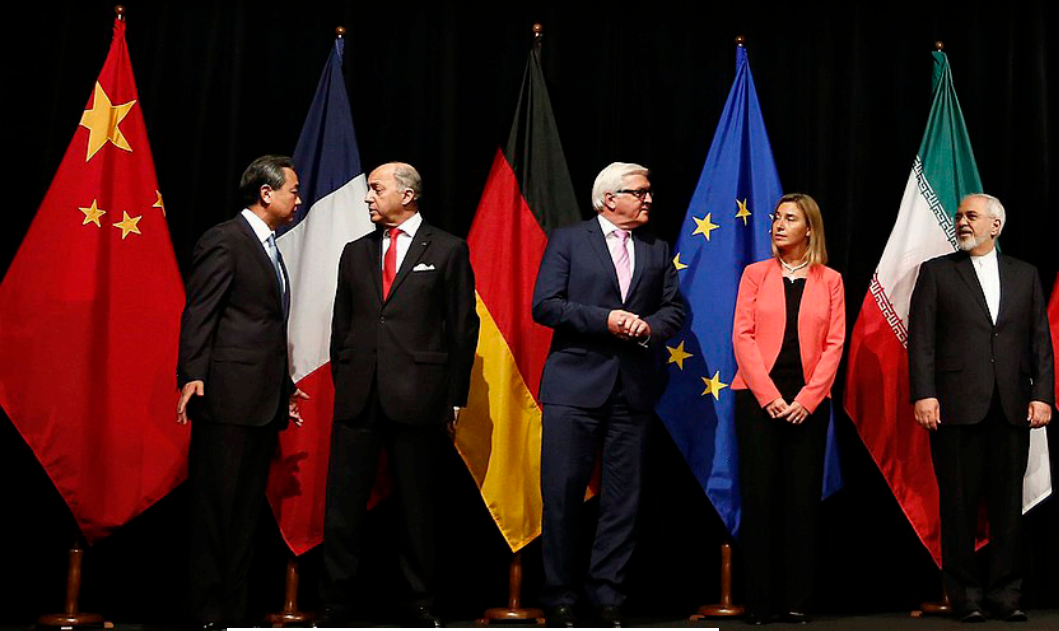
وقوع فاجعه‌ی انسانی در این کشور انجامید. باگذشت زمان ورق به نفع مقاومت در یمن چرخید. وضعیت پرونده‌ی سوریه هم برای سعودی‌ها و متحدانش مطلوب نبود. اسد در قدرت ماند و جای پای جمهوری اسلامی در سوریه محکم‌تر از همیشه شد. در سایر نقاط مورد منازعه مانند عراق و لبنان با وجود بحران‌های اقتصادی - سیاسی که جریان مقاومت را نیز درگیر خود کرد؛ اما در نهایت جایگاه و بدنه‌ی مردمی گروه‌هایی چون حزب الله و حشد الشعبی در این جوامع





بن فرحان، وزیر خارجه‌ی سعودی به سوریه و دیدار با اسد، نویدبخش تکمیل این روند است. بشار پس از گذراندن یک جنگ سخت در حالی به اتحادیه‌ی عرب بر می‌گردد که از جنگ سربلند بیرون آمده و کشورهای دشمن دیروز او، امروز برای سرمایه‌گذاری در بازسازی این کشور رقابت می‌کنند. در میان موارد بالا آنچه سبب بروز این ثبات و بهبود روابط در غرب آسیا شده است، توافق ایران و عربستان است. ایران و عربستان پس از دومین قطع رابطه‌ی رسمی خود پس از انقلاب، دوباره با یکدیگر عادی‌سازی کردند.

ایران و عربستان می‌توانند دو همسایه‌ی یاجتی دورقیب باشند نه دودشمن. چیزی که به‌طور قطع به نفع جهان اسلام و به ضرر رژیم صهیونیستی است. جریان صلح ابراهیم که با چاشنی ایران‌هراسی توانست عادی‌سازی امارات و بحرین را تسهیل کند، به عربستان به‌عنوان کشور مهمی در جهان اسلام نگاه می‌کرد؛ اما توافق ایران با عربستان که مورد هراس صهیونیست‌ها هم قرار گرفته است، می‌تواند اختلالاتی جدی در این جریان به وجود بیاورد. اینکه توافق ایران و عربستان در بلندمدت چقدر موفق باشد به اراده‌ی طرفین وابسته است. همان‌طور که اشاره شد، چین برنده‌ی اصلی توافق است؛ زیرا توانسته بحران را به شیوه‌ی خود مدیریت کند و در گذار به وضعیت ثبات نقش اساسی ایفا کند. رویکرد توسعه‌گری بن سلمان که به نسبت ۷ سال قبل دیدگاه واقع‌بینانه‌تری به سیاست خارجی او داده است، می‌تواند ظرفیت دو قدرت منطقه‌ای را این بار نه برای دشمنی بلکه برای پیش‌برد یک اتحاد و رقابت سالم در منطقه به کار بیندازد.



برجام چه بود؟

ارزیابی وضعیت برجام از منظر حقوق بین الملل

محمد عیسی پور | کارشناسی ارشد حقوق بین الملل / دانشگاه قم

مقدمه

برجام (Joint comprehensive plan of action) یک سند بین المللی است و نام آن مخفف عبارت "برنامه‌ی جامع اقدام مشترک" یا (JCPOA) است. این سند یک موافقت‌نامه‌ی بین المللی است که بین ایران و ۵ عضو شورای امنیت سازمان ملل، پس از ۲۲ ماه مذاکرات فشرده در مورد مسائل اتمی ایران در ۲۳ تیرماه ۱۳۹۴ در وین اتریش میان نمایندگان جمهوری اسلامی ایران، دولت‌های گروه ۵+۱ و نماینده‌ی عالی سیاست خارجی اتحادیه‌ی اروپا منعقد شده است. مورد توافق قرار گرفت و به نوعی خاتمه‌ی مناقشات چندین ساله‌ی ایران و این کشورها در خصوص برنامه‌ی هسته‌ای کشورمان می‌باشد. این سند بین المللی به تأیید شورای امنیت سازمان ملل و کشورهای اروپایی رسیده است. حال سؤال این است که برجام یک توافق سیاسی است و یا یک توافق حقوقی؟ تعیین ماهیت برجام، هم از جهت نحوه‌ی

لازم الاجرا شدن آن و هم از جهت آثاری که به جامی گذارد، حائز اهمیت بسیار است.

■ بر اساس ماده ۲ کنوانسیون معاهدات وین، یک سند وقتی **معاهده‌ی بین المللی** است که:

- ۱- توافق میان دولت ها صورت پذیرد.
- ۲- معاهده‌ی مذکور کتبی باشد.
- ۳- دولت ها بخواهند حقوق بین الملل بر معاهده شان حاکم باشد.
- یک معاهده در صورتی **حقوقی** است که:
 - ۱- بیش از یک اراده حاضر باشد.
 - ۲- طرف های متعاقد از میان تابعان حقوق بین الملل باشند.
 - ۳- دارای الزام حقوقی باشد و به بیان تکالیف و حقوق طرف های متعاقد بپردازد.
 - ۴- مقررات حقوق بین الملل بر آن حاکم باشد.

عنوان در تعیین ماهیت دخیل نیست و مهم ترین معیار در تعیین حقوقی یا نراکتی بودن یک توافق، توجه به مفاد توافق و نهادهای ناظر و آثار و نتایج حقوقی مترتب بر آن و قواعد در نظر گرفته شده برای ضمانت اجرای توافق می باشد که طرفین بر آن توافق کرده یا در متن موافقت نامه تصریح شده است.

در صورتی که برجام مطابق کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ وین یک معاهده‌ی بین المللی باشد، فارغ از اینکه نام آن چه باشد (معاهده، توافقنامه، میثاق، منشور و...) می بایست مطابق اصل ۷۷ قانون

اساسی جمهوری اسلامی ایران، به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد و پس از تصویب مجلس و اعلام عدم مغایرت آن با شرع مقدس اسلام و قانون اساسی در شورای نگهبان، باید مطابق اصل ۱۲۵ قانون اساسی توسط رئیس جمهور امضا شود.

بر اساس ماده ۲ کنوانسیون حقوق معاهدات وین، فرض بر این که برجام یک معاهده‌ی بین المللی باشد، می بایست طرفین سند برجام را وفق حقوق بین الملل تنظیم کرده و بر همان اساس حقوق و تعهداتی را دارا بشوند؛ اما در صورتی که برجام یک توافق سیاسی بین المللی باشد، تعهد دولت های مربوطه کافی است.

■ **برجام موافقت نامه‌ی نراکتی یا معاهده‌ی بین المللی؟**

دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: جمع بندی مذاکرات، معاهده‌ی بین المللی است. بر اساس اصل ۷۷ قانون اساسی، "عهدنامه‌ها، مقاوله نامه‌ها، قراردادهای و موافقت نامه‌های بین المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد" و طبق اصل ۱۲۵ قانون اساسی "امضای عهدنامه‌ها، مقاوله نامه‌ها، موافقت نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت ها و همچنین امضای پیمان های مربوط به اتحادیه های بین المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی باریس جمهور یا نماینده‌ی قانون

اوست". همچنین به تبع تفسیر شورای نگهبان از این دواصل، جمع‌بندی مذاکرات وین باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد. طبق این دیدگاه مهم نیست که عنوان این معاهده‌ی بین‌المللی برجام باشد، بلکه همین‌که این سند بین دولت‌ها توافق شده است و طرفین مذاکره خواسته‌اند که قواعد حقوق بین‌الملل بر آن حاکم باشد، این سند معاهده است و باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد.

دیدگاه دوم: جمع‌بندی مذاکرات، معاهده‌ی بین‌المللی نیست. بر اساس این دیدگاه اگر یک سندی معاهده نباشد، دیگر مصداق اصل ۷۷ و اصل ۱۲۵ قانون اساسی قرار نمی‌گیرد. دلایل مهمی رانیز در این زمینه بیان می‌کنند:

عده‌ای معتقدند که امروزه معیارهای تمایز توافقی‌های حقوقی از سیاسی عمدتاً بر قصد، عنوان انتخاب شده، واژگان و عبارات به کار رفته در متن، رفتار بعدی و اظهارات مقامات رسمی طرف‌های توافق، کارهای مقدماتی یا شرایط و اوضاع و احوال زمان صدور یا انعقاد توافق استوار است. بر اساس این دیدگاه وقتی یک سند بین‌المللی، معاهده محسوب می‌شود که قصد همه‌ی طرفین مذاکره، تنظیم معاهده باشد. در حالی که در طول ۴۱ ماه مذاکرات اخیر طرفین بارها تأکید کرده‌اند که سند نهایی، یک معاهده‌ی بین‌المللی نیست. حتی آمریکایی‌ها بعد از جمع‌بندی مذاکرات هم بیان کردند که این سند یک معاهده نیست. قصد و رضای انجام یک قرارداد به یک طرف بر نمی‌گردد بلکه به قصد و رضای همه‌ی طرف‌ها برمی‌گردد و نظر مجلس در این رابطه معتبر نیست.

در تنظیم متن برجام از کلمات حقوقی‌ای استفاده شده است که در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین استفاده نشده است. بر این اساس اصرار تنظیم‌کنندگان بر عدم استفاده از واژه‌های کنوانسیون مذکور، قرینه‌ای بر این موضوع است که هیچ‌گاه طرفین نخواسته‌اند که نتیجه‌ی مذاکرات هسته‌ای، یک معاهده‌ی بین‌المللی باشد.

در تنظیم متن برجام از کلمات حقوقی‌ای استفاده شده است که در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین استفاده نشده است. بر این اساس اصرار تنظیم‌کنندگان بر عدم استفاده از واژه‌های کنوانسیون مذکور، قرینه‌ای بر این موضوع است که هیچ‌گاه طرفین نخواسته‌اند که نتیجه‌ی مذاکرات هسته‌ای، یک معاهده‌ی بین‌المللی باشد

در این رابطه به چند مثال توجه می‌کنیم:

(الف) در برجام پیش‌بینی نشده است که باید متن توافق به امضای طرفین برسد و در مقابل از کلمه‌ی نهایی‌شدن استفاده شده است. در حالی که در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین به این امر تأکید شده است که معاهده باید به «امضای طرفین» برسد.

(ب) کنوانسیون وین از تصویب توسط مقامات دولتی صحبت می‌کند. در حالی که در برجام به هیچ‌وجه آن را ۹۰ روز پس از تصویب قطعنامه، شورای امنیت موکول به تصویب مقامات داخلی نمی‌کند.

(ج) در برجام بحثی از حدنصاب برای لازم‌الاجرا شدن صورت نگرفته است. در حالی که بر اساس کنوانسیون وین، اگر قرار بود معاهده باشد، باید بر موضوع تصویب دو سوم دولت‌های داخلی تأکید می‌کرد.

(د) در برجام دگری از واژه‌ی امین معاهده نشده است؛ چون در واقع سند مصوبی نیست که بخواهد به تسلیم امین برسد. در حالی که در کنوانسیون وین بر این موضوع نیز تأکید شده بود.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه بیان شد، به راحتی می‌توان گفت که برجام یک معاهده‌ی بین‌المللی نیست. برجام سندی مکتوب است که میان دولت‌ها منعقد شده و بسیاری از مسائل حقوقی بین‌المللی نیز در آن رعایت شده است؛ اما در نظر گرفتن حقوق بین‌الملل

در نگارش و انعقاد برجام بدان دلیل بود که این سند دارای آثار مهمی نسبت به قطعنامه‌های شورای امنیت، پروتکل پادمانی الحاقی معاهده، منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (ان پی تی)، قوانین داخلی برخی کشورهای تحریم‌کننده و غیره بوده و مسائل حقوقی در این باره اهمیت بسزایی داشته است؛ اما این بدان معنا نیست که برجام تحت حاکمیت حقوق بین‌الملل قرار دارد تا بتوان آن را یک معاهده‌ی بین‌المللی دانست.

این معیار به جهت منطبق حقوقی قابل قبول به نظر می‌رسد. در واقع برای تحقق شرط تحت حاکمیت حقوق بین‌الملل بودن، دولت‌ها می‌بایست این قصد را داشته باشند که متنی که بر آن توافق شده به لحاظ حقوقی، الزام‌آور باشد. از این رو، نباید هر تعهد یا متن امضایی را به عنوان معاهده یا توافقنامه‌ی بین‌المللی تلقی نمود و حق بررسی آن را به مجالس کشورها داد؛ زیرا در این صورت مشمول ضمانت اجراهای بین‌المللی شده و تعهدات حقوقی به دنبال دارد. به عبارت دیگر، برجام ناشی از اراده‌ی دولت‌ها و پذیرفتن داوطلبانه‌ی تعهدات از سوی طرف ایرانی نگارش شده است و دولت ایران به گرات از واژه‌ی داوطلبانه استفاده کرده و خاصیت ویژه‌ی این تعهدات، بازگشت‌پذیر بودن آن‌هاست. همچنین اگر متنی مشمول حقوق بین‌الملل تلقی شود، ضمن عدم بازگشت‌پذیری، ویژگی الزام‌آوری داشته و غیر

قابل تخطی است. همچنین در صورت نقض معاهده از سوی یکی از طرفین، تعهد حقوقی برای طرف های دیگر به وجود آورده و طرف نقض کننده ملزم به توقف، عدم تکرار و جبران خسارت به طرف مقابل و اعاده به وضع سابق خواهد شد. به علاوه دولت زیان دیده تحت شرایطی مجاز به اقدام متقابل نیز خواهد بود.

در مقابل معاهدات بین المللی، توافقات غیر الزام آور یا سیاسی وجود دارند که ضمانت اجرای آن ها سیاسی و اخلاقی است و این ضمانت اجراهاست که انگیزه و امکان تخطی دولت ها را از بین می برد؛ هر چند متن نگارش شده، معاهده نباشد؛ لذا می بایست بین معاهده و توافق سیاسی بین دولت ها تفاوت قائل شد؛ چراکه اولی در صورت نقض، از مصادیق و اسباب تحقق مسئولیت بین المللی دولت هاست و دیگری با ضمانت اجراهای سیاسی و اخلاقی مبتنی بر تعهدات طرفین روبه روست.

■ ضرورت تصویب برجام در مجلس:

توافق جامع میان ایران و گروه موسوم به ۵+۱، به علت داشتن وصف بین المللی و به دلیل تعهداتی که در آن برای ایران ایجاد شده است، فارغ از هر عنوانی که به آن بیانیه داده شود، سندی است که مشمول اصل ۷۷ قانون اساسی بوده و در نتیجه، نیازمند تصویب مجلس شورای اسلامی می باشد؛ بنابراین، حتی اگر این توافق یک یادداشت تفاهم یا برنامه ای جامع اقدام مشترک نیز باشد، با تحلیل مذکور به دلیل ایجاد تعهد برای کشور باید توسط مجلس شورای اسلامی تصویب شود؛ چراکه طبق توافق، دولت ایران تعهداتی را متقبل شده است. بر این اساس با توجه به اینکه عنوان سند، تأثیری بر محتوای آن ندارد و نیز بر اساس نظریه ای تفسیری شماره ۹۹۹۳ مورخ ۱۳۶۳/۰۹/۰۸ شورای نگهبان مبنی بر اینکه «یادداشت تفاهم چنانچه ایجاد تعهد نماید مثل قرارداد است و بایستی ضوابط مذکور در قانون اساسی نسبت به آن رعایت شود. سند مذکور نیز که تعهداتی را متوجه کشور می نماید، مشمول اصل ۷۷ قانون اساسی است.»

■ آیا برجام موافقت نامه ای تشریفاتی است یا یک موافقت نامه ای اجرایی است؟

اگر تشریفاتی باشد، نیازمند طی تشریفات رسمی است که مطابق با حقوق داخلی کشورها، سازمان می یابد. در مقابل موافقت نامه ای اجرایی یا ساده به محض امضای ارکان اجرایی کشور یا سازمان های بین المللی منعقد و قطعی می شوند و بدون این که نیاز به تصویب داخلی باشد، به صرف امضای نمایندگان صلاحیت دار دولت قابلیت اجرایی پیدا می کند. ذکر قید داوطلبانه در متن برجام مانع از صلاحیت مجلس در بررسی متن برجام بر اساس اصول ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی می گردد و این قید عاملی برای ساده و اجرایی بودن توافق های بین المللی است.



ارزیابی رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده‌ی سکوهای نفتی ایران علیه آمریکا

پرونده سکوهای نفتی ایران

وحید شفقت | کارشناسی ارشد حقوق مالکیت فکری / دانشگاه قم

دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه به فاصله‌ی نیم قرن دوراً مرتبط با نفت ایران صادر کرد. بار اول در اوایل نیمه‌ی دوم قرن گذشته بود که بریتانیا شکایت ایران را از باب ملی کردن نفت به دیوان برد. در آن دعوی دیوان خود را صالح برای رسیدگی ندانست و از ورود در ماهیت امر خودداری نمود. بار دوم که دادخواستی مرتبط با نفت ایران در دیوان به ثبت رسید، خواهان دعوی ایران بود که از نام‌های تأسیسات نفتی خود به دست آمریکا شکایت داشت. دادخواست ایران در ۲ نوامبر ۱۹۹۲ (۱۱ آبان ۱۳۷۱) به دفتر دیوان تسلیم شد و پرونده‌ی دعوی بعد از یازده سال با اعلام رأی در ۶ نوامبر ۲۰۰۳ (۱۵ آبان ۱۳۸۲) مختومه گردید.

در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ۱۳۵۹) تجاوز مسلحانه‌ی عراق به خاک ایران آغاز شد و ناپرهی جنگ به زودی تا فراخانی خلیج فارس کشانده شد. در ادامه‌ی جنگ، عراق با تحمل شکست و عقب‌نشینی نقشه‌ی جدیدی طراحی کرد که با حمله به مراکز نفتی ایران این کشور را که برای ادامه‌ی جنگ به لحاظ مالی متکی به درآمد نفت بود مستأصل گرداند و از جمله در اواسط ۱۹۸۷ با بمباران سکوی نفتی رسالت (که پیش از انقلاب رخس نامیده می‌شد) موجب تعطیلی عملیات در آن سکو گردید.

ایرانی‌ها دست به کار ترمیم سکوشدند؛ ولی پیش از راه‌اندازی مجدد سکوی همراه یعنی سکوی رشادت (رستم) در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ مورد حمله قرار گرفت؛ اما این حمله نه از سوی عراق بلکه از سوی آمریکا انجام شد و نماینده‌ی دائمی آمریکا در سازمان ملل متحد همان روز طی نامه‌ای به شورای امنیت اعلام کرد که نیروهای نظامی آمریکا این سکوها را با استفاده از حق دفاع از نفس (Self Defence) که به موجب ماده‌ی ۵۱ منشور ملل متحد به رسمیت شناخته شده است، مورد حمله قرار داده‌اند. چند ماه بعد نیز نیروهای آمریکایی دوسکوی دیگر نفتی ایران را به نام‌های نصر و سلمان منهدم کردند و همان ادعای قبلی را به شورای امنیت ارائه دادند. اصابت موشک به یکی از نفتکش‌های تحت اسکورت آمریکا بهانه‌ای برای حمله‌ی سکوهای ایران را فراهم ساخت. آمریکا مسئولیت این حمله‌ی موشکی را متوجه ایران دانست؛ ولی ایران منکر آن بود.

مستند ایران در مراجعه به دیوان عهدنامه‌ای بود که در سال ۱۳۳۴ میان دو دولت به امضا رسیده است. ماده‌ی اول عهدنامه مقرر می‌دارد: «بین ایران و دول آمریکا صلح استوار و پایدار و دوستی صمیمانه برقرار خواهد بود» و در بند یک از ماده‌ی ۱۰ آمده است: «بین قلمرو طرفین معظمین متعاهدین، آزادی تجارت و دریانوردی برقرار خواهد بود».

محور اصلی شکایت ایران آن بود که دولت آمریکا با حمله به سکوهای نفتی ایران مقررات این عهدنامه را نقض کرده است. ایران از دیوان خواسته بود تا این حمله‌ها را محکوم کند و آمریکا را به جبران خسارت مستلزم سازد. ماده‌ی ۲۱ عهدنامه، رسیدگی به هرگونه اختلاف میان طرفین از باب تفسیر یا اجرای مقررات آن را در صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری دانسته است.

آمریکا مدعی بود که سکوهای نفتی ایران در خلال جنگ، خارج از عملیات متعارف صنعتی و بازرگانی، به عنوان پایگاه‌های نظامی برای مقاصد تهاجمی و حمله به کشتی‌ها مورد استفاده قرار گرفته بود و اقدام آمریکا در این‌مقام آن سکوها را نمی‌توان مشمول ماده‌ای از عهدنامه‌ای دانست که موضوع آن صرفاً حفظ و حمایت آزادی تجارت و دریانوردی میان دو کشور است. آمریکا متقابلاً مدعی بود که ایران با توسل به مین‌گذاری‌ها و موشک‌اندازی‌ها و انواع تهاجمات به وسیله‌ی قایق‌های



محور اصلی شکایت
ایران آن بود که دولت
آمریکا با حمله به
سکوهای نفتی ایران
مقررات این عهدنامه
را نقض کرده است.
ایران از دیوان خواسته
بود تا این حمله‌ها را
محکوم کند و آمریکا
را به جبران خسارت
مستلزم سازد

مسلح تندرو در آزادی کشتیرانی اخلال کرده و با ایجاد ناامنی در خلیج فارس موجب بالا رفتن هزینه‌های حمل و نقل گردیده، بیش از ۲۰۰ مورد حمله به کشتی‌های بازرگانی به نام ایران ثبت شده و از جمله یازده فروند کشتی آمریکایی آماج حملات ایران قرار گرفته و صدمه دیده است. آمریکاییان اقدامات راکه به ایران نسبت می‌داد، ناقض مفاد ماده‌ی ۱۰ عهدنامه در خصوص آزادی تجارت و دریانوردی می‌دانست.

دیوان در تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۹۹۶ رأی بر صلاحیت خود داد و آژن پس وارد رسیدگی در ماهیت دعوی گردید و نکات قابل توجه در مورد رأی نهایی دیوان را ذیل ذکر می‌کنیم:

۱. نکته‌ی اولی که بسیار مهم است، تفسیر آمریکا از مصالح امنیتی در واقع پروانه‌ی عملیات خود سرانه و تجاوزکارانه‌ای است که آن دولت در خارج از حدود پذیرفته شده‌ی قواعد حقوق بین‌الملل برای خود قائل است و عمق معنای رأی دیوان در این باره بر اهل تحقیق روشن است. مسئله‌ی امنیت برخلاف نظر آمریکا یک تصور ذهنی تابع برداشت‌های دولت‌ها نیست؛ بلکه باید به عنوان واقعییتی عینی تابع معیارهای معقول قابل تشخیص و توجیه تلقی شود.

۲. چنانچه در سطور بالا آوردیم آمریکا در هر دو حمله که انجام داد، بلافاصله ماجرا را به شورای امنیت سازمان ملل متحد گزارش کرد و عملیات خود را مصداق «دفاع از نفس» خواند. این حق هم مانند دیگر حقوق ممکن است در معرض سوءاستفاده قرار گیرد و دیوان بین‌المللی دادگستری پیش ترهم در دعوی نیکاراگوئه این مسئله را مورد توجه قرار داده بود.

۳. درست است که ایران شاکی بود و شکایت را مطرح کرده بود؛ اما آمریکا در مقام ادعای دفاع از نفس می‌بایست ادعای خود را اثبات می‌نمود که برای این منظور به تمامی اسناد و مدارک

رسمی و غیررسمی رسانه‌های استناد کرده بود. البته قابل ذکر است در زمان جنگ تمام افکار عمومی جهان را بر ضد ایران تجهیز کرده بودند؛ اما دیوان تمام این ادله را قاصر از اثبات مدعا دانست و این موضع ایران را تأیید کرد که شواهد ارائه شده در بررسی دقیق تر غالباً به یک منبع واحد منتهی می‌شود.

۴. دیوان با وجود اینکه قبول کرد حمله‌ی آمریکا به سکوهای نفتی قابل توجیه نبوده است، مع ذلک از الزام آمریکا به پرداخت خسارت خودداری نمود. به نظر دیوان اقدامات آمریکا را اگرچه می‌توان با قواعد بین‌الملل و ناقض مقررات منشور ملل متحد دانست؛ اما نمی‌توان گفت که آمریکا با این اقدامات، مفاد ماده‌ی ده عهدنامه مودت را نقض کرده است. عملیات آن سکوها در زمان حمله به علت صدماتی که از حمله‌های مقدم عراق خورده بود، متوقف بود و

نفی از آن‌ها تولید نمی‌شده و در هر حال دستور شماره‌ی ۱۲۶۱۳ مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۸۷ رئیس‌جمهور آمریکا دایر بر تحریم واردات نفتی ایران امکان بازرگانی میان دو کشور را منتفی کرده بود.

چند مورد مشخص قابل اثبات باشد و حال آنکه چنین نیست و ادعای آمریکا در مورد آن ده فقره‌ی مشخص که می‌توانست به عنوان مصادیق خسارت کلی تلقی شود، به شرح بالا رد شده است.

۴. درست است که مشروعیت یا عدم مشروعیت تحریم مورد رسیدگی قرار نگرفته و مختومه نشده؛ اما خسارت سکوها مختومه است.

۵. دیوان ادعای آمریکا را هم برای الزام ایران به پرداخت خسارت مردود دانست. مطالبه‌ی اول آمریکا (specified claim) از باب صدماتی که آمریکا مدعی بود به ده فروند کشتی مشخص آمریکا وارد آمده و دوم ادعای کلی (generic claim) از باب صدماتی که به علت ناامنی در خلیج فارس به تعداد نامعینی از کشتی‌های بی‌نام‌ونشان آمریکایی وارد شده است. دیوان مطالبه‌ی اول را به این جهت رد کرد که هیچ یک از کشتی‌های ده‌گانه در عملیات بازرگانی میان آمریکا و ایران فعالیت نداشتند. ادعای خسارت کلی را نیز دیوان به این جهت مردود دانست که این خسارت باید دست‌کم در

۷. اگر دیوان آزادی تجارت موضوع ماده‌ی ۱۰ عهدنامه رایک آزادی بلا شرط تلقی می‌کرد، راه برای احقاق حق ایران بازمی‌شد؛ چون تحریم نفتی رئیس‌جمهوری آمریکا تنها در تجارت بالفعل میان دو کشور مؤثر افتاده بود نه در تجارت بدون قید فعلیت و به صورت بلا شرط.

۸. دستاورد معنوی رأی دیوان بسیار بیشتر است. از رأی مادی که متأسفانه به نظر می‌رسد به دلیل جنبه‌های سیاسی آمریکا محکوم نشد؛ اما باید انصاف داد که دیوان در این دعوی نیز تا آنجا که تجاوات آمریکا را با موازین حقوق بین‌الملل و منشور ملل متحد سنجیده، بهانه‌های آمریکا را ناپذیرفتنی دانسته، اتهامات آمریکا بر ایران را غیر مستدل و غیر موجه یافته و ادعای آزادی عمل آن دولت را در ارزیابی مصالح امنیتی خود مردود شناخته که خود این موضوع امر بسیار مهم و جایگاه معنوی بالارزشی برای ایران در جامعه‌ی جهانی دارد که کشورهایمانند آمریکا بر چسب بی‌قانونی و دوری از رعایت قوانین بین‌المللی را به ایران می‌زنند. در پایان توصیه می‌گردد به پرونده و شکایات مشابه کشورهای دیگر در دیوان بیشتر توجه شود که در آینده پژوهشگرانی مسلط‌تر در این زمینه پرورش یابد.



در مسیر رفع تحریم‌ها

نقد و بررسی اقدامات ایران در جهت رفع تحریم‌ها

محمدملک امیری | کارشناسی فیزیک / دانشگاه قم



در دانش پزشکی به بیماری‌هایی که بروز ناگهانی دارند، حاد و به آن‌ها که اثراتشان به تدریج ظاهر می‌شود، مزمن می‌گویند. احتمالاً برجام رانمی‌توان یک بیماری دانست؛ اما مشخص است که مسئله‌ی مزمن دستگاه سیاست خارجی ما که موفقیت یا عدم موفقیت آن می‌تواند حوادث حاد و مهمی را در فضای کشورمان رارقم‌بند، گفت‌وگوهای مرتبط با احیای برجام است. بیش از پنج سال پیش دولت ایالات متحده‌ی آمریکا در زمان ریاست جمهوری دونالد ترامپ از برجام که یک توافق فراگیر برای رفع مناقشات هسته‌ای میان ایران و کشورهای موسوم به پنج‌به‌علاوه‌ی یک بود خارج شد. توافقی که اقدامات پیوسته‌ی شورای امنیت سازمان ملل متحد را نیز به همراه داشت تا این امید را در فضای بین‌المللی به وجود بیاورد که کشورها می‌توانند خصومت‌ها و مجادلات خود را از طریق گفت‌وگو و مذاکره رفع کنند. امری که با اقدامات یک‌جانبه‌ی دولت آمریکا تا به امروز ناکام مانده است.

اگرچه اقدامات خصمانه‌ی ترامپ در برابر ملت ایران به مسائل مرتبط با انرژی هسته‌ای

یکی از مسائل محوری منتقدین دولت سابق در زمان رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری، قضیه‌ی برجام و مباحث مرتبط با آن بود. منتقدان معتقد بودند دولت بیش از اندازه امورات کشور را به‌خصوص در زمینه‌ی اقتصاد و معیشت عمومی به برجام گره زده است؛ درحالی‌که می‌توانست تدابیر دیگری در این باب بیندیشد. از طرفی در فرایند مذاکره نیز ملاحظات آن‌گونه‌که باید رعایت نشده و طرف مقابل بدون آن‌که هزینه‌ی چندانی بپردازد، به راحتی با خروج از برجام مشکلات متعددی را بر کشور ما تحمیل کرده است. پس از روی کار آمدن دولت جدید، سیاست کاهش گام به گام تعهدات هسته‌ای ذیل برجام که پیش از آن آغاز شده بود با قدرت بیش‌تری ادامه یافت. درب‌های دیپلماسی اگرچه کم‌رنگ‌تر از قبل اما همچنان باز ماند.

مسئله‌ی مهمی که دولت جدید و حامیانش با آن مواجه شدند، واقعیت انکارناپذیر تأثیر تحریم‌های یک‌جانبه بر اقتصاد کشور و رفاه مردم بود. سیاست‌گذاران جدید دریافتند برخی از مواردی که به خاطر آن به دولت پیشین نقد وارد می‌کردند، امور اجتناب‌ناپذیری هستند که گریزی از آن‌ها نیست. همین امر نیز باعث شد تا میل به مذاکره برای رفع تحریم‌ها افزایش پیدا کند.

کاهش ارزش پول ملی که افزایش نرخ ارزهای

محدود نشد؛ اما این موضوع به علت ارتباط مستقیم با قضیه‌ی برجام و رفع تحریم‌ها از اهمیتی دوچندان برخوردار گشت. با بهره‌گیری از رهنمودها و فرامین رهبر معظم انقلاب علیه السلام، مقاومت سرسختانه‌ی دولت و ملت ایران برای دفاع از حق مسلم خود در پرداختن به جنبه‌های صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای دولت آمریکا را ناامید نمود و ترامپ کاخ سفید را در حالی ترک کرد که در حسرت عکس یادگاری با مقامات ایران و به دست آوردنی توافقی جدید به جای برجام بود.

با روی کار آمدن دولت جدید آمریکا که جو بایدن از حزب دموکرات ریاست آن را بر عهده دارد، امیدهایی با این محوریت شکل گرفت که برجام ممکن است دوباره احیا شود؛ اما تعلق و زیاده‌خواهی طرف آمریکایی به همراه ضعف موقعیت دولت سابق در ایران که می‌بایست به مخالفان برجام در داخل کشور بابت اقدامات خود (باتوجه به تجربه‌ی قبلی خروج یک‌جانبه‌ی طرف مقابل) پاسخ می‌داد، باعث شد تا این مهم همچنان محقق نشده باقی بماند.

پس از انتخابات ریاست جمهوری در ایران، دولت جدیدی به ریاست سید ابراهیم رئیسی بر سرکار آمده است که بخش قابل توجهی از حامیان آن را منتقدین به عملکرد رئیس‌جمهور سابق حسن روحانی و وزیر خارجه‌ی سابق محمدجواد ظریف تشکیل می‌دهند.

گرفت. برای خود امتیازات بیشتری از طریق ایجاد وقفه‌هایی در مذاکرات کسب کنند. تلاش‌های اپوزیسیون خائن و خارج‌نشین برای تخریب وجهه‌ی جمهوری اسلامی ایران در سطح بین‌المللی نیز اگرچه عمدتاً ناکام ماند و کسی بدان‌گونه که باید به آن توجه ننمود؛ لیکن بهانه‌ای به دست برخی از کشورهای درگیر در فرایند احیای برجام داد که بتوانند تعلل خود در مذاکرات را توجیه کنند و به این موضوع از دید خودشان مشروعیت ببخشند. چراکه آن‌ها ادعا می‌کردند خارج‌کردن مذاکرات احیای برجام از روند کار در راستای حمایت از مردم و همراهی با آشوب‌ها در ایران است. نقشه‌ای که البته با حمایت‌ها و حضور گسترده‌ی

خارجی رابه همراه داشت به همراه مسائلی مانند تورم افسارگسیخته و عدم امکان ارتباطات متعارف مالی با شبکه‌های بین‌المللی بانکی مشکلات جدی‌ای را برای اقتصاد ایران به همراه آورده است. عواملی که بعضی از آن‌ها به صورت زنجیره‌وار به هم متصل‌اند و حلقه‌ای از مشکلات رابه وجود می‌آورند که کشور را با دشواری‌های اقتصادی و رفتاری‌های فراوانی مواجه می‌نماید.

هم‌زمان با نگاه جدی‌تر طرف ایرانی به مذاکرات احیای برجام در فضای داخلی کشور تغییراتی رخ داد. کشورهای طرف گفت‌وگو تلاش کردند تا با سوءاستفاده از آشوب‌ها و ناآرامی‌هایی که در ایران شکل



ممکن است با بالاگرفتن کارزارهای انتخاباتی ریاست‌جمهوری در آمریکا، دولت فعلی آن کشور برای داشتن یک برگ برنده در انتخابات تمایلات بیش‌تری را برای احیای توافق هسته‌ای نشان دهد که استفاده‌ی واقع‌گرایانه، درست و به‌جای دست‌اندرکاران سیاست خارجی ایران از این موضوع شاید بتواند به نتیجه‌بخشی هرچه بهتر مذاکرات کمک کند. با توجه این که هیچ‌یک از طرفین جایگزین مناسب و کارآمدتری به جای دیپلماسی ندارد، همچنان بیش‌ترین شانس موفقیت برای رفع تحریم‌ها از راه عملکردهای گفت‌وگومحور است.

مهم است که سیاستمداران کشور ما با در نظر داشتن هویت اسلامی و منافع ملی ضمن رعایت اصول استقلال کشور از هیچ تلاشی برای رفع تحریم‌ها دریغ نکنند. یک مذاکره‌ی عادلانه و منصفانه در صورت موفقیت در رفع تحریم‌ها می‌تواند ضمن ثبات بخشی مثبت هرچه بیشتر به وضعیت عمومی کشور، مطابق با فرمایشات رهبری فرزانه و حکیم در راستای گام برداشتن به سوی ایران اسلامی قوی، اقتصاد و معیشت مردم را بهبود ببخشد، امکان جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و توسعه‌های زیرساختی را افزایش دهد و در یک کلام احساس رضایت جامعه را از فرایند حکمرانی و کیفیت زندگی تا حد زیادی تأمین کند.

اقتشار مختلف مردم ایران در راستای پشتیبانی از ولایت‌فقیه و نظام سیاسی کشور نقش برآب شد.

هم‌زمان با آرام شدن فضای کشور و پایان فضاسازی‌های خیابانی، واقعه‌ی بسیار مهمی در منطقه‌ی غرب آسیا رخ داد و آن احیای روابط ایران و عربستان بود. ایران و عربستان که بیش از دو سال و با میانجیگری کشورهای مختلف مشغول مذاکره و رایزنی برای دست‌یافتن به یک راه‌حل مسالمت‌آمیز برای رفع اختلافات منطقه‌ای بودند، به شکلی غیرمنتظره توافق خود را در پکن و با میانجیگری چین اعلام کردند.

اگرچه آمریکا روند افولی را در منطقه‌ی غرب آسیا طی می‌کند و چین نیز تحرکات دیپلماتیک خود را در این منطقه با جدیت بیش‌تری دنبال می‌نماید؛ اما این توافق که به دلیل میانجیگری چین جنبه‌هایی از ناخوشایندی را برای آمریکا به همراه داشته، در نهایت چندان هم به مذاق آمریکا بد نیامده است. به خصوص آن که آمریکا در بدو مذاکرات احیای برجام تلاش شایانی داشت تا احیای برجام را به توافقات منطقه‌ای گره بزند. امری که البته به آن شکل که مایل بود پیش نرفت و در نهایت ایران، مستقل از برجام و از طریق گفت‌وگوهای میان کشورهای منطقه توانست نوعی امید به همکاری را با عربستان و دیگر کشورهای منطقه ایجاد کند.

در این پرونده میخوانید

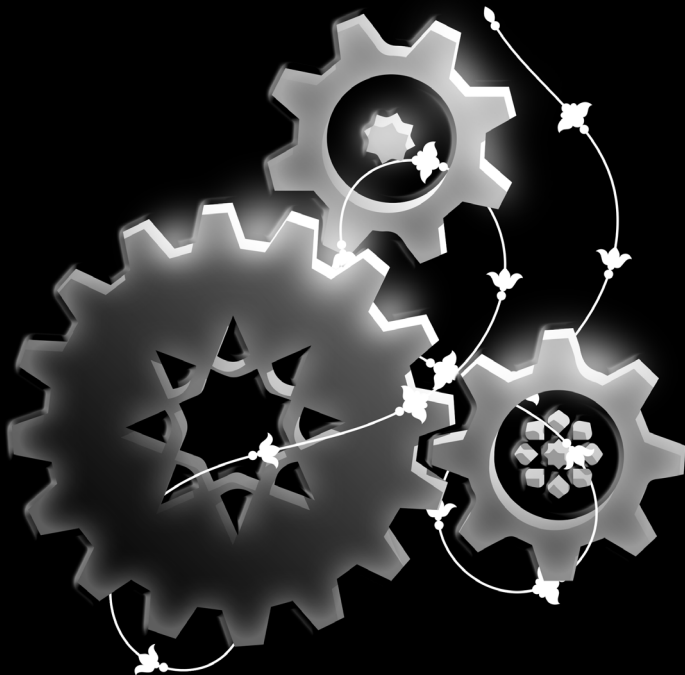
اقتصاد مردم بنیاد

انقلاب اقتصادی برای انقلاب اسلامی

قد علم کردن دلار در دولت سیزدهم

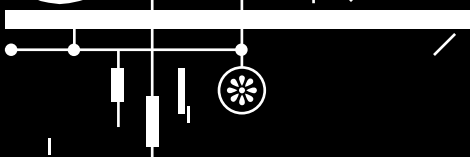
یک بیماری به اسم تورم

اقتصاد فرهنگساز یا فرهنگ اقتصاد ساز



پرونده

اقتصادی





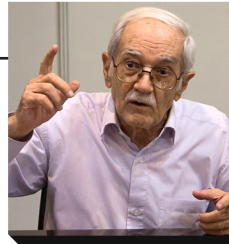
اقتصاد مردم بنیاد

نگاهی نوبه مسائل و مشکلات اقتصادی ایران

مصاحبه با دکتر ابراهیم رزاقی

اقتصاد دان و نظریه پرداز، دکترای توسعه‌ی اقتصادی از دانشگاه سوربن فرانسه و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

مصاحبه‌گر: رقیه خادم نیا | کارشناسی علوم تربیتی
دانشگاه الزهرا



اقتصاد ایران ۳۵ سال است که آماج بی‌تدبیری مسئولین و نگاه‌های سرمایه‌داری است. این نگاه زندگی مردم ایران را آتش زده است و جز فساد و ثروت‌مندی شدن عده‌ای، ثمره‌ی دیگری نداشته است. در مملکت اسلامی، اقتصاد اسلامی کلید نجات است. الگوی سرمایه‌داری، کشورهای غربی را سرپا ننگه داشته است؛ ولی در آنجا نیز فساد جاری و ساری است. هر دولتی که بر سر کار آمد، تیشه به ریشه‌ی اقتصاد ایران زد و آن را بیش از پیش آلاینده به فساد کرد. وضعیت اقتصاد ایران در یک جمله خلاصه می‌شود: پریپول شدن جیب برخی آقایان و خالی شدن سفره‌ی مردم. رهبر معظم انقلاب ع به خوبی ریشه‌ی درد مردم را دانستند که هر سال شعار سال حول محور اقتصاد است. باید اندیشید. باید بیدار شد. مشارکت مردم در اقتصاد و حضور فعال آن‌ها مدت مدیدی است که کارشناسان اقتصادی سعی بر تحقق آن دارند. رهبر معظم انقلاب ع نیز در سخنرانی ابتدای سال ۱۴۰۱ به آن تأکید کردند. خصوصی سازی نیز واژه‌ای است که در دولت سیزدهم بسیار شنیدیم. در دولت‌های پیشین نیز این واژه خودنمایی کرده است. خصوصی سازی و ارتباط آن با اقتصاد مردم بنیاد، ما را بر آن داشت تا پای صحبت‌های هوشیارکننده‌ی یکی از باسوادان این عرصه بنشینیم. آنچه می‌خوانید حاصل چهار روز مصاحبه با آقای دکتر ابراهیم رزاقی، اقتصاد دان و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران است:

که نیروهایی به وجود بیایند تا بتوانند کل بازار را هدایت کنند. کماینکه در حال حاضر در ایران نیروهایی هستند که بازار را به نفع خودشان تحت کنترل درآورده‌اند. این سیاست‌ها از زمان آقای هاشمی رفسنجانی ادامه پیدا کرد و علیه آن مبارزه‌ای صورت نگرفت. در زمان آقای روحانی نیز این سیاست‌ها رشد بیشتری پیدا کرد و در دولت آقای رئیسی نیز این سیاست‌ها همچنان به قوت خود باقی است. همچنین رسانه‌های اصلاح طلب نیز از این سیاست‌ها حمایت کردند. در نتیجه، ما شاهد رشد بالای تورم در دولت‌های دوازدهم و سیزدهم بودیم. دلیل آن هم عدم دریافت مالیات در دولت دوازدهم، عدم جلوگیری از خام‌فروشی نفت و تشویق کردن به استفاده از دلار ارزان بود. این عوامل دلار را در دولت آقای رئیسی تا ۴۵ هزار تومان نیز رساند و مشکلات زیادی برای معیشت جمعیت روی خط فقر و زیر خط فقر ایجاد کرد. به‌زعم اصلاح طلبان و کسانی که رسانه در اختیار دارند بهترین دوره، دوره‌ی دولت دوازدهم است و تمام سعی خود را به کار می‌گیرند تا دولت سیزدهم به معنای واقعی عمل نکند. البته در دولت سیزدهم همچنان شیوه‌ی سرمایه‌داری به کار گرفته می‌شود. کسانی که در حال حاضر اقتصاد را اداره می‌کنند، عملاً تحت تأثیر کسانی هستند که در این دوره‌ی ۳۵ ساله ثروت عظیمی اندوخته‌اند و خواستار سقوط

بسیاری معتقد هستند که دولت در سال‌های اخیر قدرت مدیریت خود را به کلی از دست داده و از گود اقتصاد کنار گذاشته است و فقط دلال‌ها و سرمایه‌دارها هستند که برای بازار تصمیم‌گیری می‌کنند. در چنین شرایطی تلاش برای اینکه نقش بدنه‌ی مردمی را در اقتصاد کشور گسترش دهیم، چقدر می‌تواند راهگشا باشد؟

به محاق رفتن قدرت مدیریت دولت صرفاً در سال‌های اخیر نبوده است. بعد از دفاع مقدس آقای هاشمی رفسنجانی سیاست‌های تعدیل اقتصادی را که صندوق بنیاد پول بود، ایجاد کرد. در واقع ایشان سرمایه‌داری را انتخاب کرد که تحت کنترل خارجی‌ها بود. البته سرمایه‌داری ایران در آن زمان ضعیف بود. نتیجه‌ی ایجاد سرمایه‌داری در ایران این شد که در طی مدت ۳۵ سال به خصوص در دولت آقای خاتمی و آقای روحانی دلار رشد کرد. در حال حاضر عده‌ای به دنبال خصوصی‌سازی هستند. هدف خصوصی‌سازی این است که اوضاع را چه کسی اداره کند؟ سرمایه‌داری در آمریکا سابقه‌ی ۲۰۰، ۳۰۰ ساله دارد. در ابتدای حرکت سرمایه‌داری در پی رقابت بودند؛ چون همه‌ی کشورها مثل یکدیگر بودند و نیرو نداشتند. کشورهای مثل ایران خواستار عدم دخالت دولت شدند و در پی خصوصی‌سازی بازار برآمدند. به‌گونه‌ای

حداکثر سود را گرفت. چه بسا می بینیم که وضعیت مسکن نیز تحت تأثیر حداکثر سود است. ثروتمندان اعم از بانک‌ها مسکن را می خرند و مالیات را اجرا نمی کنند.

● غالباً وقتی صحبت از گسترش نقش مردم در عرصه‌ی اقتصاد می شود، اولین چیزی که در ذهن نقش می بندد، خصوصی سازی است. خصوصی سازی چقدر می تواند به مردمی شدن اقتصاد کمک کند؟ ممکنه راجع به مصادیق دیگر اقتصاد مردمی کمی صحبت کنید؟

برای بهبود وضع معیشت مردم این سؤال مطرح است که اقتصاد کنونی ایران بر اساس کدام الگوی اقتصادی اداره می شود؟ الگوی اقتصادی، یک الگوی سه گانه است که شامل سرمایه داری، سوسیالیستی و قانون اساسی می باشد. قانون اساسی در اصل ۴۴ بیان می کند که اقتصاد اسلامی شامل سه بخش است.

بخش اول: در این بخش می گوید معاش برای اعتلای انسان به سوی خداست؛ لذا، معاش باید خوب باشد و بیکاری و امثالهم نباید در جامعه باشد.

بخش دوم: این بخش بیان می کند خصوصی سازی با کدام تصور و ایده است؟ خصوصی سازی سرمایه داری یعنی حداکثر سود، حداکثر ثروت و حداکثر لذت. نمونه‌ی آن رادر کشورهای غربی دیده ایم که نیروهای قدرتمند اقتصاد کشور را برای خودشان هدایت می کنند. در حالی که اکثریت مردم درآمد ندارند.

بخش سوم: تعاون رادر برمی گیرد که در ادامه بیشتر توضیح خواهیم داد.

بنابراین، در اصل ۴۴ می خوانیم که نظام جمهوری اسلامی ایران متشکل از سه بخش است: بخش دولتی، تعاونی و خصوصی. ذکر می کند بخش خصوصی، مکمل بخش

ایران هستند. اقتصاد ما در قانون اساسی، اصل ۴۴ کاملاً متضاد با اقتصادی است که در این ۳۵ سال پیاده شد. در اصل ۴۴ ذکر شده مهم ترین عامل بعد از دولت، تعاون است. بخش خصوصی مکمل دو عامل دیگر است. یکی دیگر از عواملی که راهگشای

گسترش نقش بدنه‌ی مردم در اقتصاد کشور است، عدم خام فروشی نفت است. در این صورت مشاغل بسیاری ایجاد می شود. اگر بتوانیم نفت را مانند کشورهای اروپایی، طور دیگری مصرف کنیم مثلاً می توان از نفت و گاز

به عنوان ماده‌ی اولیه‌ی تکنولوژی های جدید و مواد غذایی استفاده کرد؛ در این صورت از تعداد نفرات روی خط فقر و زیر خط فقر کاسته می شود. دیگر لازم نیست کشاورزان در اثر فقر راهی شهرها شوند.

در حالی که در شهرها کار به اندازه‌ی کافی نیست. باید بتوان جلوی فقر و جلوی

مهم‌ترین فعالیت‌های اقتصادی ایران دلالی یا سفته‌بازی است؛ چون سود آن بیشتر از تولید است. در کشورهای غربی برای جلوگیری از این فعالیت‌ها مالیات می‌گیرند؛ چون به هر فعالیتی که سود آن

از تولید بیشتر باشد مالیات تعلق می‌گیرد. مهم‌ترین عامل، فساد مسئولین است؛ چون سود بالای بدون زحمت به دست می‌آورد آن هم بدون تولید مفید برای جامعه. امکان فاسد کردن دیگران برای آن‌ها بسیار زیاد است. الآن بانک‌های ما در خدمت فعالیت‌های سودآور هستند. تأثیر خصوصی‌سازی، فریب‌سازی است؛ چون اداره‌کنندگان آن می‌گویند ما مثل سابق عمل نمی‌کنیم و به کسانی واگذار می‌کنیم که به معنای واقعی خصوصی‌سازی کنند. تفاسد و معمولاً به حداقل فعالیت‌های عشایر و خیرین. گاهی خودشان سود ندارند، عده‌ی دیگری سود دارند. تعاونی‌ها همان‌طور که عرض شد، مکمل بخش خصوصی هستند؛ یعنی بخش تعاونی سود کمتری دارد و فساد کمتری نیز دارد. البته اگر اعضای آن صالح و کارآمد باشند. یکی از شعارهای نجات تمام آدم‌های فقیر

دولتی و تعاونی است. اگر دو بخش دولتی و تعاونی سود به دست بیاورند، برای مردم است نه اینکه نصیب مسئولین شود. بخشی که به نفع مردم است و نمی‌گذارد مسئولین سود ببرند، تعاونی‌ها هستند.

عملکرد تعاونی‌ها در دفاع مقدس بسیار عالی بود. ۱۸ میلیون عضو تعاونی داریم؛ ولی اکنون در حال رکود و ناکارآمدی هستند. چرا؛ به این علت که یا تعاونی‌ها دچار فساد شدند یا مدیران آن‌ها به فساد کشیده شدند. این مدیران به روش سرمایه‌داری عمل کردند و با آن‌ها به معنای واقعی مبارزه نشده است؛ وگرنه ما می‌بینیم تعاونی‌های سابق که بسیار رشد پیدا کردند، سودی عاید آن‌ها نشد. در نتیجه، یا منحل شدند یا در شرایط عدم فعالیت هستند.

در چنین وضعیتی، چطور می‌شود خصوصی‌سازی کرد؟ نمونه‌ی خصوصی‌سازی رادر دولت دوازدهم شاهد بودیم. چه سودهای هنگفتی به دست آوردند؛ به کسانی که در نظر داشتند، کارخانه به‌طور خصوصی در اختیارشان گذاشتند. نتیجه‌ی آن فساد و سود بود. چرا دولت‌ها به این نیروهای قدرتمند توجهی ندارند؟ با چه اطمینانی این کار را می‌کنند؟ چرا

تأثیر خصوصی‌سازی، فریب‌سازی است؛ چون اداره‌کنندگان آن می‌گویند ما مثل سابق عمل نمی‌کنیم و به کسانی واگذار می‌کنیم که به معنای واقعی خصوصی‌سازی کنند. تفاسد و معمولاً به حداقل فعالیت‌های عشایر و خیرین

است که بخش خصوصی وارد تولید می‌شود که مولد شود؛ یعنی جایی که برایش سود بسیار است. این سود الآن کجاست؟ این سود در واردات و عملیات انحصاری کردن نهفته است. اصلاً بعضی مواقع سودآوری بدون اعتبار با تولید را دیگری می‌کند. نفت و امکانات را در اختیارش می‌گذارد و او تولید می‌کند. حالا با یک مسئله‌ی

دیگری روبه‌رو هستیم و آن مسئله این است که دولت چه کسی است؟ به چه شکلی کنترل می‌شود؟ چه کسی باید آن را کنترل کند؟ با بخش خصوصی که ثروت زیاد و فضاهاى مختلف در دست دارد چه می‌کند؟ بخش خصوصی با این امکانات شریطی را فراهم می‌کند که دولت تحت نظر او باشد. البته همه‌ی دولت‌ها فاسد نیستند؛ ولی خیلی کم هستند که تحت تأثیر قرار نگرفته باشند. حتی یک روحانی را ممکن است تحت تأثیر

که امام^ع نیز می‌گفتند این است که ما الگوی اسلامی داریم؛ نه سوسیالیستی و نه سرمایه‌داری. ولی عملاً در ایران این الگو را پیاده‌سازی نکردند. کشورهایی مثل سوریه این الگوی اسلامی ایران را می‌پسندند. چرا؟ چون ایران به دنبال سود خود نبود. به آن‌ها کمک کرد تا ایستادگی کنند. این دفاع کردن با جان نثاری ایرانیان نیز همراه بود و آتش خشم آمریکا را فوران کرد. الآن در ایران آن نیروهای خاص اقتصاد را به نفع خودشان هدایت می‌کنند. نتیجه‌ی آن می‌شود تخلیه‌ی بسیاری از روستاها. جمعیت به دلیل فقر از روستا به شهر آمدند و از هستی اقتصادی تهی شدند. در باب مسکن نیز همین‌طور است. دولت کنونی دغدغه‌ی آن را دارد؛ ولی بانک‌ها همکاری نمی‌کنند.

● قطعاً وقتی به دنبال نقش‌آفرینی مردم در عرصه‌ی اقتصاد باشیم، آن بخش از بدنه‌ی مردمی که سرمایه‌ی بیشتری دارند، نقش‌آفرینی پررنگ‌تری نیز خواهند داشت. این مسئله این نگرانی را ایجاد می‌کند که بدنه‌ی سرمایه‌داران انحصار اقتصاد را در طولانی‌مدت به دست بگیرد. چطور می‌شود این مسئله را مدیریت کرد تا از چاله‌ی انحصار دولت به چاه انحصار سرمایه‌دار نیفتیم؟

الگویی که مدنظر من است، الگوی قانون اساسی است؛ چون طبق اصل ۴۴ ویژگی‌های تعاونی‌ها این است که در پی سود زیاد نیستند؛ ولی همه مشارکت می‌کنند. همان‌طور که قبلاً نیز عرض کردم، بخش خصوصی مکمل آن است. بخش خصوصی تحت کنترل دولت و بخش تعاونی است؛ بنابراین، طبیعی است که در این شرایط انحصار به وجود نمی‌آید و انحصار وقتی به وجود می‌آید که این سه بخش بی‌رقیب به یک‌بخشی که سرمایه دارد و در پی حداکثر سود است، تبدیل شوند. موضوع دیگری که مطرح است این

دست آوردند. از راه‌هایی چون واردات، فروش ارزان نفت، دلای، احتکار، دریافت ارزان دلار و فروش آن به قیمت بالا، سوداگری و غیره، نتیجه‌ی آن ورشکستگی چند هزار شرکت است. بحث دیگری که مطرح است این است که چه کسی این فاسدها را مجازات می‌کند؟ قوه‌ی قضائیه؟ به چه شکلی؟ مجازات این‌ها که به صورت نوازش است. این مجازات ایمنی برای آن‌ها به وجود آورده است؛ یعنی به معنای واقعی مجازات نکردیم. مجازات واقعی آدم‌های فاسد این است که این مجازات روی آدم‌های دیگر تأثیر بگذارد تا آن‌ها دنباله‌رو راه آدم‌های فاسد نباشند. به عنوان مثال چین که کمونیست است و تعداد بالایی بیکار داشتند، قانونی را تصویب کرد که هرکس از این مقدار معین بیشتر ثروت جمع کند و نتواند اثبات کند، همه‌ی اموال او ضبط و اعدام می‌شود. این مجازات اثرگذار است. این حزب ۳۰۰،۲۰۰ میلیون شغل ایجاد می‌کند و حالا آن شغل‌ها را هم که ایجاد کرده، این چنین سرمایه‌هایی را به راه نینداخته است؛ مثلاً بنا به گفته‌ی چین: هرکس دلار را در اثر صادراتی که دارد بیاورد، ما گران‌ترین بها را نسبت به داخل به آن دلار می‌دهیم؛ لذا، هرکس تلاش

قرار دهند. نکته‌ی بسیار مهم این است که ثروتی که این‌ها دارند، می‌تواند به گونه‌ای استفاده شود که در حقیقت می‌شود. این ثروتی که این‌ها دارند، حدی نمی‌شناسد. با آن هرچه و هرکه را بخواهند می‌خرند؛ مثلاً رئیس جمهور را می‌خرند، فلان وزیر را می‌خرند، چه برسد به مقامات خیلی پایین؛ مثلاً یک استاندار. اتفاقاً وضعیت ایران در این ۳۵ سال نشان دهنده‌ی رشد چنین افرادی است که ثروت‌های بسیار بالا از راه‌هایی به جز راه تولید به



نفروشیم؛ چون وقتی نفت را خام بفروشیم، با آن کالا وارد می‌کنیم و با تولیدکننده‌ی داخلی رقابت می‌کنیم. تولیدکننده‌ی داخلی نمی‌تواند رقابت کند مگر با دلالی و غیره. راه حل چیست؟ رشد تعاونی‌ها. چرا انجام نمی‌دهیم؟ آیا قانون اساسی پیاده می‌شود؟ آیا تعاونی‌ها حرف اول و آخر را در کشور می‌زنند؟ نه.

● به نظر شما چه اقداماتی از سمت دولت می‌تواند مردم را به مشارکت سازنده در اقتصاد سوق دهد یا به بیان دیگر چطور می‌شود فعالیت‌های اقتصادی بدنه‌ی مردمی را در عرصه‌های مختلف به‌عنوان مثال در بازارهای مالی به نفع اقتصاد مردم بنیاد جهت‌دهی کرد؟

این مسئله بستگی به این دارد که دولت چه الگویی در ذهن دارد. آیا می‌خواهد بر طبق قانون اساسی عمل کند یا سرمایه‌داری؛ وضعی که الآن در کشور ایجاد شده، حاصل نگاه سرمایه‌داری است. در این نگاه مردم به معنای واقعی اهمیت ندارند. مردم از نگاه نظام سرمایه‌داری یک وسیله هستند. مردم با سود کم، حقوق کم، امکانات کم کار کنند و در نهایت سود را آن کسی که سرمایه‌دار است ببرد و آن کشور را رشد بدهد. روشن است که رشد آن کشور هم سرمایه‌داری است. تا وقتی که افراد زیادی هستند که بازار را در کنترل دارند و از طریق این کنترل نرخ

می‌کند تا پول دار شود. صادرات و واردات می‌کند و در نهایت به دولت می‌دهد. زور هم در آن نیست؛ چون دولت با همان کسانی که می‌خواهند در داخل بخرند، رقابت می‌کند. نتیجه‌ی آن باز هم فساد است؛ چون به مقامات بالا مثل قوه‌ی قضائیه نیاز داریم. چه باید کرد؟ آن کسانی را که بر دولت مسلط هستند را کنترل کنیم. این‌ها قدرت دارند، انحصار در دست دارند، رسانه دارند که این رسانه‌ها بسیار بر مردم تأثیر گذاشته است. همچنین قدرت تهاجمی شیاطین بیرونی خیلی بالاست، دروغ‌هایی که علیه ایران می‌سازند و همه‌وهمه در وضعیت فعلی ایران مؤثر است. مثلاً کشف حجاب‌هایی که رخ می‌دهد حتی در سنین پایین ۱۳ یا ۱۴ سال و برای این قدرت‌ها هیچ اهمیتی ندارد. راه جلوگیری از این فضا این است که اجازه ندهیم این‌ها رشد کنند یا حالا که رشد کرده‌اند آن‌ها را مجازات کنیم. به‌گونه‌ای که برای وطنشان کار نکنند. یکی دیگر از راه‌ها، مالیات گرفتن است. آدم‌های فاسد را از طریق مالیات‌ها مجازات کنیم. دستگاه مالیاتی باید به معنای واقعی عمل کند. البته مجلس تصویب کرد؛ اما در فضای مجازی شاهد این هستیم که می‌گویند این‌ها مدام می‌خواهند از مردم مالیات بگیرند. این حرف اشتباهی است. هزینه‌های دولت باید از این طریق تأمین شود. از ثروتمندانی که تولیدی نیستند، مالیات باید بیشتر گرفته شود. نفت را خام

روستا داریم در حالی که ۲۳ میلیون شغل در ایران است. چطور می شود کشوری با این همه وسعت و امکانات، فقط ۲۳ میلیون شغل داشته باشد؟! شرایط ایجاد شده با وجود نیروهای از جمله دلان، احتکارکنندگان و سوداگران که حرف آخر را می زنند، روی مدیران تأثیری می گذارند و آن ها را به فساد می کشند. به گونه ای که در نهایت حرف آن ها می شود. بازار حرف آن ها را می زند که سودآوری دارد؛ مثلاً دلار را به آن ها بدهند تا وارد کنند و سودهای بالا ببرند.

این مسئله در شرایط فعلی اقتصاد کشور چه میزان عملیاتی است؟

در عمل امکان پذیر نیست. اگر به دنبال امتناع باشند، احتیاج به یک کار انقلابی دارند. در مرحله ی اول آن نیروهای را که حرف اول و آخر را در اقتصاد ایران می زنند و تولیدکننده نیستند، نیروهایی که بسیار فساد می کنند و در جایگاه های مختلف هستند، چه در جایگاه مدیران دولتی و چه در فعالیت های دلالی و ارتباط با آن ها را مجازات کنیم. از زمان آقای هاشمی رفسنجانی این نیروها آن قدر قدرت نداشتند؛ ولی الآن بسیار قدرت دارند، صاحب رسانه هستند و توانایی زیادی در دروغ گفتن و فضا سازی دارند. درست است که به نفع مردم واکنش نشان می دهند؛ ولی نه به نفع فقرا و بیکاران بلکه به نفع پول داران.

اجناس را تعیین می کنند و بالاترین سودها را خودشان می برند، امکان مشارکت مردم در عرصه های تولید از جمله تعاونی ها یا فعالیت های کوچک امکان پذیر نیست؛ چون ساختار اقتصادی ایران در حال حاضر به گونه ای است که قبلاً اشاره کردم. از آنجا که سود خیلی پایین است طبیعی هم است پایین باشد؛ برای اینکه شرایط خاصی برای خود دارد؛ تولیدکننده نمی تواند کالای خود را بفروشد، بازاریابی کند و عموماً نمی تواند به نفع خود روی بازار اثر بگذارد. واسطه (دلال) این کار را می کند. خوب وقتی این طور شد، سود کم در تولید عادی می شود. وقتی فعالیت های دیگری وجود نداشته باشد، همه وارد تولید با سود کم می شوند. وقتی ما می بینیم سودهای بالای ۲۰۰ درصد، ۳۰۰ درصد وجود دارد آن هم نه در تولید بلکه در فعالیت های دلالی، وارداتی، احتکار، سوداگری و انواع و اقسام این نوع فعالیت ها که سودهای بالا و زحمت کم تر و اشتغال کمتری نیز دارند. البته همان طور که پیش تر نیز عرض شد، گاهی می بینیم با وجود انجام این فعالیت ها اشتغال نیز ایجاد شده است. وقتی شرایط بدین گونه است، امکان ایجاد رشد تولیدکنندگانی کوچک از جمله تعاونی ها نیست، حتی اگر هم وارد این عرصه ها شوند، حضور تولیدکنندگان موقتی است و حتماً ورشکست می شوند. همان طور که می بینیم جمعیت روستاها خالی شده است. ما حداقل ۲۰ میلیون

مانع اصلی، آدم‌های فاسدی هستند که ثروت‌های بالایی نصیبشان شده و به خارج از کشور بردند؛ به عنوان نمونه نزدیک به ۱۵۰۰ میلیون دلار نفت فروخته شده و در نهایت به این افراد رسیده یا بادلای، احتکار، سوداگری و غیره تولیدکننده‌ی داخلی از او به

قیمت پایینی خریده و آن‌ها به قیمت بالایی فروختند یا مثلاً طرف رئیس بانک بوده و حالا خارج از ایران رفته؛ ولی تشکیلاتی به وجود آورده است که برایشان در داخل تداوم داشته باشد. الآن بسیاری از بانک‌ها کارشان ربطی ندارد به اینکه به تولیدکننده امکاناتی بدهند تا رشد کند؛ بلکه خودشان فعالیت‌هایی دارند که سودآوری بالایی دارد؛ به عنوان نمونه مسکن. حرکت‌هایی که در آن دلای با وارداتی است، سبب شده بانک خود تولیدکننده‌ی این فعالیت‌ها باشند نه به معنای تولیدکلی. در نتیجه، دو میلیون و نیم مسکن خالی مانده و

انسان‌هایی که خانه ندارند. سودهایی است که هرکس باید خانه بسازد؛ ولی در حقیقت نمی‌سازد؛ یعنی خرید و فروش (دلای) می‌کنند و سودهای بالارامی برند. تا زمانی که چنین نیروهایی در مدیریت ایران و در مجموعه‌ی فعالیت‌های اقتصادی ایران

باشد، امکان رشد به آن دسته‌های کوچک و ناتوان را نمی‌دهد. اجازه نمی‌دهند تولید و اشتغال در ایران رشد کند. ۴ میلیون واسطه در ایران رقم بسیار بالایی است. مبارزه با فساد، مبارزه‌ی مؤثر می‌طلبد. دستگاه مالیاتی باید آن‌ها را از انجام این فعالیت‌ها

باز دارد. واسطه و دلال آن‌ها را به رسمیت بشناسد و مالیات بدهند. البته خود این روش هم صد درصد جواب نمی‌دهد؛ ولی در هر حال سود فعالیت‌های بزرگ تولیدی را کاهش می‌دهد. کسانی که می‌خواهند سرمایه‌گذاری کنند، به طبع وارد فعالیت‌هایی می‌شوند که تولیدی است؛ چون درآمد ایجاد می‌کنند و سود آن قابل قبول است. در حالی که در آن زمان سود فعالیت‌های تولیدی کم بود و باید دلای می‌کردند یا احتکار می‌کردند و یا در مجمع‌ها قرار می‌گرفتند. البته موارد دیگری نیز بود. از فعالیت‌های انقلابی و نیروهای انقلابی

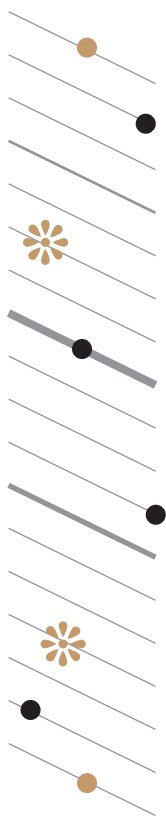
بسیجی، خیرین، نیروهای مثل کمیته‌ی امداد و همزیستی برای اصلاح اقتصاد ایران استفاده شود. در ضمن مجازات هم صورت بگیرد؛ وگرنه در غیر این صورت هیچ یک از این فعالیت‌ها امکان‌پذیر نخواهد بود. وظیفه‌ی این نیروها جلوگیری

از فعالیت‌های انقلابی و نیروهای انقلابی بسیجی، خیرین، نیروهای مثل کمیته‌ی امداد و همزیستی برای اصلاح اقتصاد ایران استفاده شود. در ضمن مجازات هم صورت بگیرد؛ وگرنه در غیر این صورت هیچ یک از این فعالیت‌ها امکان‌پذیر نخواهد بود. وظیفه‌ی این نیروها جلوگیری از فقر انسان‌ها است

از فقر انسان‌ها است. ابتکارات دیگری هم می‌شود به کار برد؛ اعم از مالیات از فساد، مالیات از سود زیاد و مالیات از خانه‌های خالی. البته احتیاج به سخت‌گیری و مجازات مؤثر دارد. از نیروهای روحانی که با طبقات پایین ارتباط دارند و به آن‌ها زکات می‌دهند نیز می‌توان استفاده کرد و طوری شود که آن‌ها نیز وارد فعالیت اقتصادی شوند. همچنین دولت فعال باشد. بخش خصوصی نیز مکمل باشد؛ یعنی دقت شود سود بالایی نداشته باشد؛ چون اگر سود بالایی داشته باشد و سرمایه‌داری باشد، همه‌ی بحث‌هایی که صورت گرفته سیالی به نظر می‌آید؛ مثلاً در دولت دوازدهم همه رفتند سرمایه‌های خود را در بورس اوراق بهادار سرمایه‌گذاری کردند. دولت هم مردم را ترغیب کرد. مدیران دوره‌ی آقای روحانی سهام را دیگر نخریدند. در نتیجه، قیمت بورس سقوط کرد و به دنبال آن بسیاری از مردم ورشکست شدند و آسیب دیدند. آن ثروت عظیم نیز نصیب دولت و مدیران شد. در واقع دولت دوازدهم برنده شد.

سرمایه‌داری همین را می‌گوید؛ یعنی یک نفر به اندازه‌ی چند نفر می‌تواند درآمد کسب کند. اگر کسی هم ندارد، تقصیر خود اوست. نمی‌گوید تقصیر جامعه و سرمایه‌داری است.

در حال حاضر دولت آقای رئیسی در پی ایجاد اعتماد بازار هستند تا اعتماد از بین رفته را به بازار برگردانند. الان ما می‌بینیم دارو، غذا، خانه، خودرو افزایش قیمت دارند و دولت مبارزه‌ای با آن‌ها نمی‌کند. در واقع تابع آن شده است. توزیع‌کننده قیمت را تعیین می‌کند و دولت از او مالیات نمی‌گیرد. این‌ها نشان‌دهنده‌ی این است که آن حرکت انقلابی بسیجی انجام نمی‌شود؛ چه در میدان، چه در بخش خصوصی، احتکار، سوداگری و غیره.



انقلاب اقتصادی برای انقلاب اسلامی



وابستگی به دلار
وراه‌های بی‌رون رفت
از دایره دلار آمریکا

زهرا صحرانورد
کارشناسی زبان و ادبیات عرب
دانشگاه الزهراء

شد. باید در نظر داشت که درآمدهای دولت به شدت محدود شده و کاهش درآمدهای ارزی به همراه عدم رشد تولید ناخالص داخلی، درآمدهای داخلی و خارجی دولت را کاهش داده و در نتیجه بودجه با کسری قابل توجهی روبه‌رو گشت؛ لذا این گونه به نظر می‌رسد که کسری بودجه، اصلی‌ترین عامل فزاینده‌ی «پایه‌ی پولی» و در نتیجه تورم در آینده می‌شود که تأثیر آن بر گروه‌های آسیب‌پذیر به مراتب بیشتر از افزایش قیمت کالاهای اساسی است.

شهادت آیت‌الله سید محمد باقر صدر: «حکومت اسلامی باید همه‌ی وابستگی‌های استثمارگرانه را که بر اجتماعات جاهلی فرمان می‌راند، ریشه‌کن سازد و انسان را در همه‌ی عرصه‌های زندگی سیاسی، اقتصادی و فکری از زیر بار استثمار برهاند.»

اقتصاد ایران بین سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ با شوک ارزی

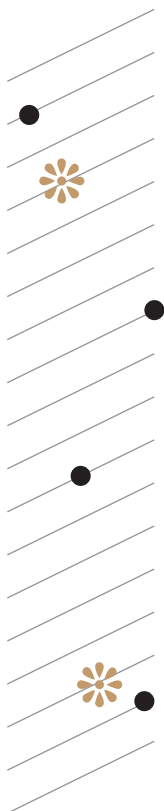
ناشی از انباشت نقدینگی قبلی، در کنار تحریم‌ها مواجه بود که باعث افزایش شدید شاخص قیمت مصرف‌کننده

در اقتصاد تورمی، قیمت دارایی گروه‌های بالای درآمدی افزایش می‌یابد و این در حالی است که گروه‌های پایین روزبه‌روز با افزایش هزینه‌ها مواجه هستند.

از ابتدای اجرای این سیاست (تخصیص ارز ترجیحی به کالاهای اساسی)، پیامدهای اقتصادی آن مانند افزایش رانت جویی، هدررفت منابع دولت، افزایش تقاضا، تضعیف تولید داخلی، قاچاق صادراتی و کاهش توان دولت در کنترل نرخ ارز، توسط کارشناسان گوشزد شد. بر اساس گزارشی که معاون اول رئیس جمهور ارائه کرده است، سال گذشته ۱۵.۶ میلیارد دلار ارز ترجیحی یعنی معادل ۳۱۲ هزار میلیارد تومان یارانه از سوی دولت پرداخت شده؛ اما به گفته‌ی او، طبقات پردرآمد و ثروتمند جامعه به دلیل مصرف بیشتر، استفاده‌ی بیشتری از این یارانه‌ها داشته‌اند و بخش اندکی از این یارانه‌ها به دست دهک‌های پایین و طبقات ضعیف جامعه رسیده است.

با این حال متأسفانه حذف ارز ترجیحی و اجرای سیاست حمایتی به شیوه‌ای مهینه‌تر تا قبل از روی کار آمدن دولت سیزدهم هیچ‌گاه در دستور کار سیاست‌گذار قرار نگرفته بود؛ اما چندی نگذشت که جراحی بزرگ دولت سیزدهم با حذف ارز ترجیحی از بودجه‌ی ۱۴۰۱ در عمل آغاز شد. اقدامی که دولت از آن به عنوان طرح ملی اصلاح نظام پرداخت یارانه‌ی کالاهای اساسی یاد می‌کند و با اجرای آن در صدد است، از رانت و فساد جلوگیری و یارانه‌ها را عادلانه‌تر بین مردم توزیع کند.

علاوه بر این یکی دیگر از دلایل وابستگی اقتصاد ایران استفاده از دلار در معاملات بین‌المللی است. به واقع باید این مسئله تبیین شود که چرا در معاملات جهانی به جای استفاده از ارز ملی از دلار آمریکا استفاده می‌شود؛ البته با شروع کار دولت سیزدهم اقدامات خوبی در



این زمینه در حال شکل‌گیری است و به نظر می‌رسد سیاست تهاجر در عمده تجارت‌های ما با کشورهای همچون روسیه، چین، عراق، افغانستان و امارت گام بزرگی در جهت‌رهایی از این وابستگی باشد.

مدتی است که رهبر معظم انقلاب علیه السلام در دیدارهای اخیر خود تصویر زیبایی از جهان بدون آمریکا و استکبار در ذهن افشار استقلال طلب ترسیم کرده‌اند و در ابتدا ضرورت گام برداشتن در این مسیر و رسیدن به هدف اصلی یعنی دستیابی به نظم نوین جهانی، قطع تمامی وابستگی‌ها به آمریکا به ویژه در بحث اقتصاد است.

رهبر انقلاب در دیدار رمضانی با مسئولان یکی از گرفتاری‌های کشور را وابستگی بخش‌های مختلف اقتصاد به دلار خواندند و خاطر نشان کردند: «بعضی از کشورها که خود را از دلار جدا کردند و معاملات آنها نیز با سوئیفت قطع شد، وضع بهتری پیدا کرده‌اند.» این مسئله یعنی آمریکایی‌ها که چندی پیش از نظر بعضی افراد کدخدای دهکده‌ی جهانی است، در حال حاضر در نظم نوین جهانی هیچ جایگاهی ندارد.

اماد کلام آخر، چه خوش‌گفت آن پیر جماران، امام خمینی علیه السلام که خود مظهر آزادی و استقلال است: «نژاد آریا و عرب از نژاد اروپا و آمریکا و شوروی کم ندارد و اگر خودی خود را بیابد و یأس را از خود دور کند و چشمداشت به غیر خود نداشته باشد، در درازمدت قدرت همه کار و ساختن همه چیز را دارد و بارها تذکر دادیم که باید ایرانی بسازیم که بتواند بدون اتکا به آمریکا و شوروی و انگلستان - این جهان‌خواران بین‌المللی - استقلال سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی خویش را به دست گیرد و روی پای خود بایستد و هویت اصیل خویش را به جهان عرضه کند.»

مدتی است که رهبر
معظم انقلاب علیه السلام
در دیدارهای اخیر

خود تصویر زیبایی
از جهان بدون
آمریکا و استکبار

در ذهن افشار
استقلال طلب
ترسیم کرده‌اند و

در ابتدا ضرورت
گام برداشتن در این
مسیر و رسیدن به

هدف اصلی یعنی
دستیابی به نظم
نوین جهانی، قطع

تمامی وابستگی‌ها
به آمریکا به ویژه در
بحث اقتصاد است



قد علم کردن دلار در دولت سیزدهم

چالش‌های دلار برای دولت مردمی از ابتدای منصب‌داری تاکنون

رقیه خادم‌نیا
کارشناسی علوم تربیتی
دانشگاه الزهراء



را سمت دولت گرفتند و دولت را باعث‌وبانی وضع اسفبار دلار در ایران معرفی کردند. اگر به سخنان رهبری رجوع کنیم می‌بینیم ایشان علت افزایش قیمت دلار را هم تحریم‌های ظالمانه‌ی آمریکا علیه ایران و هم بی‌تدبیری مسئولین در این زمینه عنوان کردند. حقیقت امر نیز همین است.

دلار از اصلی‌ترین چالش‌های دولت جناب رئیسی است که ارتباط مستقیمی با رضایت مردم دارد. دولت سیزدهم زمانی که بر کرسی اداره‌ی مملکت نشست، دلار ۲۵ هزار تومان بود؛ اما در مدت یک سال شیب صعودی به خود گرفت و تا امروز ۵۰ هزار تومان نیز رسید. افزایش قیمت دلار کاهش ارزش پول ملی را در پی دارد و کاهش ارزش ملی پول نیز برابر است با بی‌آبرویی اقتصاد ایران در عرصه‌ی تجارت بین‌المللی. حال سؤال مازاد دولتمردان این است: «وعددهای امیدبخش شما به کجا رسید؟» در سال ۱۴۰۱ هریک از کارشناسان اقتصادی سنگ دلار را به سینه زدند و عدم کنترل آن را به زیان دولت سیزدهم دانستند. عده‌ای برجام را علت وجود این بار سنگین بر دوش دولت سیزدهم دانستند. عده‌ای نیز انگشت اتهام

تحریم‌هایی که آمریکا علیه ایران وضع نمود، برای هر دولتی کمرشکن است و برای به زانو در آوردن یک ملت کافی است؛ اما ملت ایران با قدرت معنوی خود و با تکیه به حکیم فرزانه‌ای چون آیت‌الله خامنه‌ای با تمام توان در برابر این تحریم‌ها ایستادند و خم به ابرو نیاوردند. قابل اغماض نیست که تحریم‌ها اگرچه ملت ما را زمین نزد؛ ولی سفره‌ی مردم را کوچک‌تر کرد. از بسیاری امکانات و داروها محروم ماندند و گرانی‌ها نیز بر زندگی مردم مبدل به پستی برای گرفتن حق زندگی از آنان شد. تحریم مسئله‌ای نیست که بتوان به آسانی از آن گذر کرد. احیای برجام توافقی خوبی می‌تواند باشد تا قدری از تحریم‌ها کاسته شود؛ اما با توجه به اینکه طرف مقابل دیوهفت سری است که اعتماد به آن ریسک بزرگی خواهد بود، نمی‌توان زندگی مردم را به آن گره زد. در این بحبوحه، فرمایشات رهبری در ابتدای سال جاری نجات‌دهنده است. قطع وابستگی به دلار راه حل بسیار خجسته‌ای می‌باشد که لازم است مسئولین به آن اهتمام جدی داشته باشند. نتیجه‌ی توافق ایران و عربستان گویای این موضوع است. مشاهده نمودیم به محض اعلام رسمی توافق، قیمت دلار از ۶۰ هزار تومان به ۴۵ هزار تومان ریزش کرد و بازار را تکان داد. این اتحاد نشان از آن دارد که وحدت قدرت‌های آسیا چشم غرب را کور خواهد کرد. چنین اتحادی می‌تواند دلار آمریکا را نیز به زمین گرم بزند. گاه مسئولین با تصمیمات بی پایه و اساس به جای آنکه در کنار مردم باشند، در مقابل آن‌ها می‌ایستند. اقتصاد ضعیف ایران مهم‌ترین بهانه برای ضدانقلاب است تا بتواند چهره‌ی جمهوری اسلامی را تیره جلوه دهد؛ لذا، وظیفه‌ای که امروز برگردن مسئولین وقت قرار دارد بسیار مهم است. آقایان کرسی دارمملکت آگاه باشند که معیشت مردم و زندگی جوانان حق بزرگی است برگردن



در این تحول بزرگ،
دلار آمریکایی
اسکناس بازنده‌ای
بیش نخواهد بود.
بازنده‌ای که پس از
سال‌ها اوج‌گیری و
تسلط بر دنیا حالا
زمین‌گیر شده و
گدایی قدرت می‌کند

آن‌ها، ادای این حق به مدیریت اسلامی و تصمیمات مدبرانه‌ی آن‌ها بستگی دارد. مالدردی‌ماه سال ۱۴۰۱ که دلار رکورد افزایش قیمت را شکست، سکوت برخی از آقایان مسئول را شاهد بودیم. این سکوت خط بطلانی بر وعده‌های رنگین آن‌ها کشید. در آن زمان تنها استعفای آقای علی صالح‌آبادی و نشستن آقای محمدرضا فرزین به جای ایشان بر کرسی ریاست بانک مرکزی، بازار ارز را از نابسامانی رها نید. البته تصمیم ایشان در مورد ارز نیمایی ۲۸۵۰۰ تومانی با انتقادهایی همراه شد؛ زیرا این سیاست ادامه‌ی سیاست دولت دوازدهم بود که منجر به فساد و رانت در کشور شد. بعد از تلاطم‌های بازار ارز و نرخ دلار در اسفندماه، توافق تهران - ریاض دلار را از رکوردشکنی به عقب راند. از آغاز سال ۱۴۰۲ تا کنون نیز دلار همچنان در مسیر فتح قله‌های پیش‌رو است. این مسئله نگرانی مردم را نسبت به گرانی و افزایش قیمت دلار و تورم با خود همراه ساخته است. سرخم کردن اسکناس آمریکایی به همت و اراده‌ی انقلابی مسئولین وابسته است.

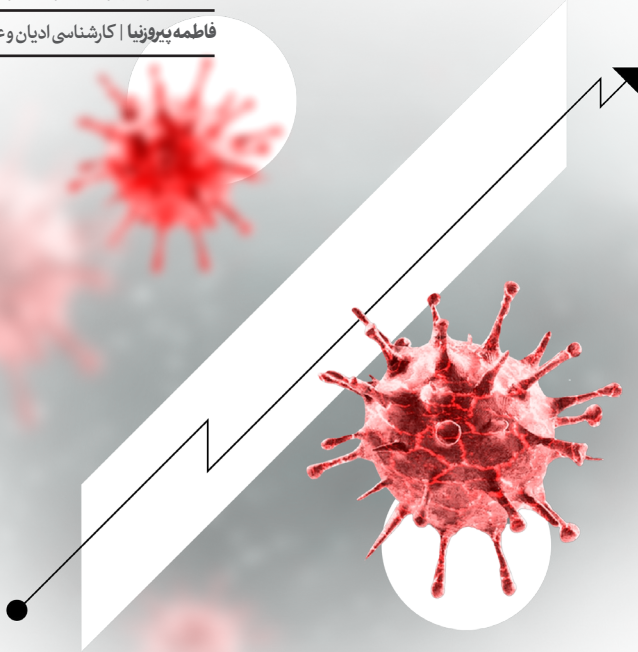
جایگاه دلار در نظم نوین جهانی چیست؟ یکه‌تازی می‌کند و یا سر فرود می‌آورد؟ در این تحول بزرگ، دلار آمریکایی اسکناس بازنده‌ای بیش نخواهد بود. بازنده‌ای که پس از سال‌ها اوج‌گیری و تسلط بر دنیا حالا زمین‌گیر شده و گدایی قدرت می‌کند. به تحقق پیوستن این تصویر نیازمند وحدت مظلومینی است که کینه‌ی شیطان بزرگ را در دل دارند. این تحول بزرگ از شاهراه حرکت انقلابی و خالصانه‌ی مسئولین و همراهی مردم عزتمند ایران می‌گذرد.



یک بیماری به اسم تورم

جستاری بر شعارمهارتورم، رشد تولید

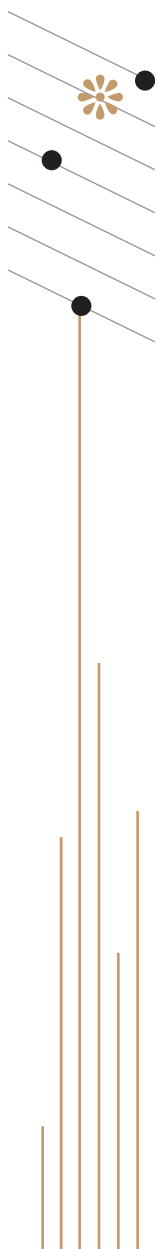
فاطمه پیروزیبا | کارشناسی ادیان و عرفان / دانشگاه الزهرا



سخن حضرت امام خمینی علیه السلام: «شما خودتان را درست کنید کشور درست می شود.» جمله ای که بارها و بارها دیده ام و هر بار یک مطلب در ذهنم جرقه زده است. شاید در نظر اول، این جمله به ما تلقین کند که مشکل فقط از ما مردم یا فقط از ما مسئولین است؛ اما کمی که عمیق شویم، می بینیم این سخن ایشان در ابتدا یک تلنگر برای همه ی افراد جامعه و بعد یک کلید برای خیلی از مشکلات قفل شده ی عرصه های مختلف است. فرض کنید به تازگی مشکلات جسمی فراوانی در شما پدیدار شده است. در حالت طبیعی به نزد پزشک می روید. آن پزشک یک فرد ژرف نگر و متخصص در این امر است. او مشکل اصلی شما را می گوید و باقی راه درمان را به جراحان متخصص می سپارد. در این صورت مهم ترین کاری که می کنید، پیدا کردن جراحان مجرب است. چون بدن شما یک چیز

بی ارزش نیست که آن را دست هرکس بسپارید. می توان گفت تا حدودی و نه کاملاً درمان بیماری های اقتصادی به این مثال نزدیک است. مقام رهبری از سال ۱۳۷۸ برای هرسال شعاری مبتنی براطلاعات و گزارش های دریافت شده از سراسر کشور و باتوجه به مشکلات و نیازهای در اولویت اعلام می نمایند. شعار امسال رشد تولید و مهار تورم نام گرفت. بعد از اعلام شعار از طرف رهبری، شاهد هدف گذاری هایی در برخی بخش های دولت بر اساس آن دو امر مهم بودیم. در چند دولت اخیر نیز رفع تورم و کاهش آن، هدف و شعاری مهم بود؛ اما در حد شعار باقی ماند. تأثیر آن به حدی بود که امسال رشد تورم به ۴۵ درصد هم رسید. عملی شدن اهداف مهمی مانند کاهش تورم نیازمند جراحان اقتصادی متخصص و کاربلد است تا بتوانند سیاست های غلط و مشکلات اساسی را از اقتصاد بیرون بکشند. به قول برخی اقتصاددانان پیش از جراحی اقتصاد نیاز به جراحی تفکر خود داریم.

چرا رهبر انقلاب ع، مهار تورم را یکی از شاخصه های مهم دانستند؟ اگر عمیق بنگریم خواهیم دید اشکالات اساسی زیادی موجبات بروز این بیماری خطرناک اقتصادی فراهم کرده اند. البته حل این مشکل در یک سال غیرممکن است. نباید هم کاهش تورم هدف یک سال یک دولت باشد. در کشورهای آمریکایی و اروپایی نیز تورم وجود دارد؛ ولی کاهش آن هدف هرساله ی آنهاست. نکته ای که در اینجا لحاظ می شود، این است که بالاترین درصد تورم در کشورهای غربی ۹ درصد بوده که در حد خود فاجعه محسوب می شود. به خاطر همین همواره تلاش کرده اند که آن را به ۲ درصد (مقدار طبیعی تورم) برسانند. حتی گاهی هزینه های گزافی پرداخته اند.



در حالی که پایین‌ترین درصد تورم در کشور ما ۹ درصد بوده است. درآمد کشور ما بیشتر روی چرخ درآمد نفتی می‌چرخد که آن نیز تحریم شده است و تحریم یک عامل غیرکنترل در تورم است؛ اما تنها عامل آن نیست. عوامل قابل‌کنترل بسیاری وجود دارند؛ از جمله کسری بودجه، ناترازی بانکی، کسری‌های تجاری، کسری حساب سرمایه‌ای و شکاف تولید که هر کدام به نوبه‌ی خود عوامل مختلفی دارند. پس حل مشکل تورم یک نقشه‌ی اساسی و عمیق می‌خواهد. حرکات نمایشی دردی را دوا نخواهند کرد. یک مشکلی که وجود دارد این است که هزینه‌های دولت به شدت بالاست و این، نتیجه‌ی گسترده شدن فعالیت‌های دولت در کشور است. این امر به خاطر هزینه‌های غیرضروری است که وابسته به بودجه‌ی کشور هستند. در نتیجه‌ی بالا رفتن هزینه‌های دولت شاهد کمبود بودجه برای پرداخت درآمد کارمندان هستیم. در این شرایط دولت به ناچار دست به چاپ پول بدون پشتوانه می‌زند که موجب بالا رفتن میزان نقدینگی و به دنبال آن افزایش تورم می‌شود.

تا اینجا متوجه شدیم که تورم تبدیل به یک مشکل ریشه‌ای شده است. در نتیجه به همین میزان نیازمند یک زمان طولانی برای درمان آن هستیم. در چند سال اخیر امور مختلفی انجام شده؛ اما تأثیرگذار نبوده است. برای مثال، در یکی از دولت‌های اخیر ریاست جمهوری سعی کرد از طریق کنترل تقاضای مردم برای ارز وضعیت را بهبود بخشد؛ اما موفقیت پذیر نبود. مثال دیگر اینکه افزایش درآمد کارگران در چند سال اخیر حتی امسال، این امر بیشتر هزینه‌ی تولید را افزایش می‌دهد که خود عامل بالا رفتن میزان تورم است.

اصلاح قانون پولی و بانکی، اصلاح ساختار بودجه، کاهش هزینه‌های دولت و استقلال بانک مرکزی و غیره از راه‌های کارآمد در زمینه‌ی حل مشکل تورم است. فارغ از این روش‌ها آنچه اهمیت دارد همراهی مردم و صاحبان سرمایه در این مسیر است. قطع به یقین حمایت از تولید ملی سایه‌ی تورم را از سر اقتصاد کشور خواهد زدود.



اقتصاد فرهنگ ساز یا فرهنگ اقتصاد ساز



محمد حسین مصدري
کارشناسی معارف اسلامی و اقتصاد
دانشگاه امام صادق علیه السلام

بررسی رابطه تأثیر و تأثر
فرهنگ و اقتصاد
در جامعه ایرانی

توجه! این سؤالات رایج گوشه از ذهن‌تان آماده‌باش نگهدارید: یکی اینکه دنیا از ما چه می‌خواهد و ما از دنیا چه؟ دیگر اینکه تاریخ ما به آینده‌مان وام‌دار است یا که برعکس؟ ای مخاطب عزیز! سلام بر شما... امیدوارم این طومار کلمات به جانت بنشیند و اسیر مغناطیس قلبت شود؛ البته که اگر لیاقتش را داشته باشد. اصحاب علم و دانش و اهل تفکر می‌گویند هر چه پدیده‌های پیچیده به زبان ساده‌تری قابل توضیح و تفسیر شوند به هدف گوینده‌اش نزدیک‌تر است؛ چراکه مفاهیم باید طوری بیان شوند که عامه جامعه هم بتوانند آن را درک کنند تا در جایش و در موقع مناسب به اجراء آورندش و بر صفحه زندگی پیاده‌اش کنند.

طبق این سنت، خود را درگیر پیچ و تاب کلمات و جاده سنگلاخی استدلال‌های شاخ غول شکن نمی‌کنیم. به اصطلاح، غذای نیمه‌آماده‌ی خود را که خوب هضم شده تا ساده جذب روح شود، در منو می‌گذاریم. اگر خوشمزه بود دعايمان کنید. نوش جان!
بگذارید از اینجا شروع کنم. امروز با هر مخلوقی مواجه شویم حتی اگر در یخچال راهم باز کنیم متوجه تغییر در جهان می‌شویم (البته منظور گرانی نیست!) دیگر چه رسد به زمانی

که اخبار عالم را می خوانیم یا می شنویم. بلکه واضح است که جهان به سرعت، سرعتی که خیلی بیشتر از سرعت نور است تغییر می کند. به خاطر همین اسم نتیجه تغییرات را می گذارند «نظم نوین جهانی» یعنی دست آخری کدام طرف ماجرا بعد از تمام زدوخوردهایی که می بینیم با عبور از این پیچ های تاریخی باقی می ماند و نظم خود را حاکم بر جان می کند؟ چون این نبردها در سرتاسر جهان از تحرکات نظامی تا درون فکرها و جان ها رخ می دهد بین چند کشور و چند قوم و قبیله رخ نمی دهد. شأن و اندازهاش در حد قدوقواره مبارزه تمدن هاست. چون عمق نفوذ تمدن ها در روح و جان افرادش است جنگ بین تمدن ها هم بر افراد مقابلشان تأثیر می گذارد. مستقیماً قوه شناخت آن ها را تحت تأثیر قرار می دهد. تأثیراتش از آفاق مادی یا فراطرفی گذارد و روح و معنا را هم تحت تأثیر خود قرار می دهد. پس در این شرایط خیلی نباید تعجب کرد ببینیم با عده ای که سابقاً اتفاق نظر داشته ایم حالا خیلی فرق داریم. اندیشه ها آن قدر در هم تنیده می شوند و گاه آن قدر مقابل یکدیگر قد علم می کنند و به یکدیگر می تازند تا اینکه گویا افراد صاحب آن ها هم تغییر پیدا کرده اند. البته از این سوی میدان تأثیرپذیری صاحب اندیشه از اندیشه رقیب هم مهم جلوه می کند که به میزان خودسازی و خود پایداری وی بازمی گردد.

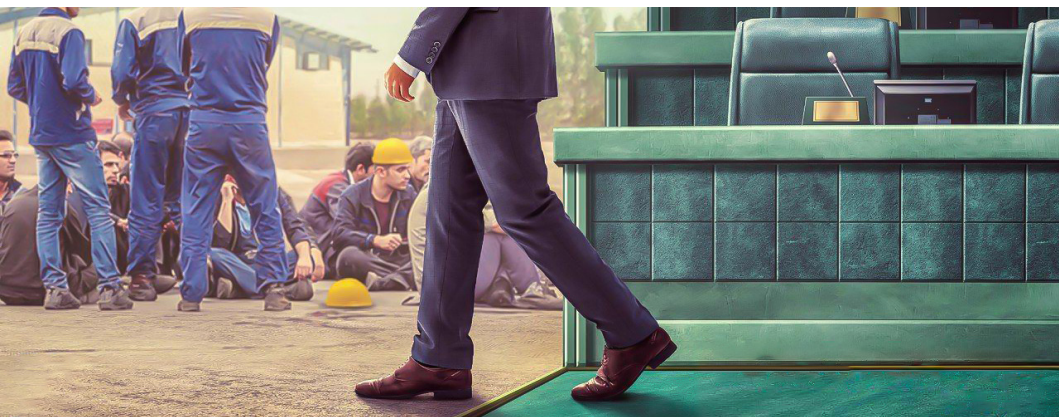
لایه بعدی این متن خواستار رسیدن به اعماق حقایقی است که انسان در زندگی دنیایی خود با آن درگیر خواهد بود. شاید که نه! قطعاً برای شما هم تغییرات جامعه ما تبدیل به مسئله گشته و اهمیت ویژه ای پیدا کرده است. مسائلی از قبیل حجاب و زیرمسائل متعلق به آن، تغییر رفتار جوانان جامعه ای حتی مسائل رفتاری همچون شکایت دائمی و واگیردار مردم از وضعیت خیلی چیزها، کاهش توجه مطلوب به یکدیگر در تعاملات روزانه و در نهایت حتی بسیاری از کج اندیشی ها و ناهمگونی های اقتصادی از جمله این عطش برخی افراد که البته سرایت پذیر است به سوی درآمدهای غیرمولد. این را هم باید در نظر گرفت که همین مشکلات به حکمرانی و اداره کشور در سطوح بالاتر سرایت خواهد کرد و در چرخه ای باز در سطوح پایین تر تقویت می گردد.

بگذارید این طور بگویم حالا که ما به عنوان ملت پیشتاز امت اسلام پذیرفته ایم و این یعنی شایستگی اش را هم داشته ایم که در جهت برپایی تمدن نوین اسلامی قدم برداریم و بتوانیم حقیقت کامل و بارز منتظر فرج باشیم (نظم نوین مورد نظر ما) باید جامعه ای در خور آن بسازیم. این مستلزم بارور شدن تعلیمات اسلامی در وجود تک تک ماست که نظامی را بر پایه ولایت شکل می دهد. علت وجود اموری مثل جهاد امیدواری و جهاد تبیین ها رسیدن به

انسان درگیر است و برایش مسیر تعیین می‌کند موجب تغییرات عظیمی در جامعه در صورت دگرگونی‌اش می‌شود. این طور نگاه کنیم که اگر در یک جامعه کوچک بسیاری از افراد فقیر باشند خلاقیت و روح آن جامعه از میان می‌رود. یا اینکه اگر گروهی که گروه‌هایی به آن وابسته هستند، نقش خود را درست انجام ندهند، باقی افراد متأثر می‌شوند. موضوع عدم تمایل به حجاب و الغای اندیشه خانواده یا عطش بی‌پایان برای دستیابی به درآمدهای غیرمولد (همچون کالای سرمایه‌ای ساختن مسکن و خودرو یا ارز که از مسلمات احتیاجات و حقوق افراد جامعه هستند)، همچنین سود بردن عده‌ای در بین مردم و دولت که تماماً در راستای اهداف خود با یکدیگر به شکل رفاقتی عمل می‌کنند و تورم مانند تکه تکه یک شیرینی قوت به آن‌ها می‌بخشد؛ همان‌هایی که جامعه را بر عدم خیرخواهی نسبت به یکدیگر تشویق می‌کنند و همه چیز را از عدالت خارج می‌کنند و نهایت بغض و کینه خود آن‌ها هستند؛ همه و همه در سرمنشأ عدم توجه به خودسازی تک‌تک افراد به نسبت خودشان و ایجاد جامعه‌ای سوار بر فساد دید. در چنین حالتی هدف این خواهد شد که این جامعه‌ی نیمه‌جان با ابزارهای شکست اتحاد در بین سران حکومت و همچنین بین مردم که حقیقت و عصاره خلقت‌اند بتوانند اولویت‌ها را از فساد به نتایج فساد بکشانند.

همین خودمراقبتی افراد جامعه از یکدیگر و حاکمیت است. این خودمراقبتی‌ها زنجیره در عمق وجود افراد شکل می‌دهد که در ضمیمه وجود تعلیمات عمیق این همان آرزوی دیرینه بسیاری از تمدن‌ها، حتی تمدن غرب است که بهشتی راروی زمین می‌خواهند؛ غافل از اینکه این بهشت سایه‌ای از بهشت آخرتی خواهد بود. رسیدن به چنین نتیجه‌ای پشتوانه تمام بشریت از ابتدا تا کنون را در توشه خود دارد. هزاران سال تبلیغ و مجاهدت پیامبران برای هدایت انسان تا قدرت و پویایی اجتهاد و علم فقه علما. این دقیقاً همان چیزی است که دنیا از ما می‌خواهد. البته بدون تعارف انتقادهای منصفانه‌ای هم می‌توان کنشگری‌های مردم در دوره‌های متفاوت مذکور در آن مسیر چند ساله داشت دامنه‌اش حتی به خود ساختار فعلی اجتهاد هم می‌رسد. برای گسترش و وسعت بخشی و عمق دهی به این ادعایس از بیان یک حقیقت با چند مثال واقعی که البته کمتر کسی هست که آن را لمس نکرده نتیجه نهایی را بیان می‌کنیم.

اقتصاد نه به معنای متبادر همان معنایی که ابتدائاً به ذهن می‌رسد یعنی؛ پول، بانک، بورس و... بلکه به معنای عمق تفکر و عمل انسان برای برآورده کردن نیازهای روزمره‌اش، با ریشه‌های فرهنگ درگیر است و به نوعی در تعیین آب‌شخور آن نقش تعیین‌کننده دارد. این که فقه معاملات (اقتصاد) افراد با خلقت چون با نیازهای



البته در قالب یک حرکت مرکب یعنی باید با حفظ اتحاد با این نتایج هم مبارزه کرد. این خودش هنر است!

به این توجه کنید که اگر در جامعه‌ای نتوان درآمد حلال یافت و هر کس پی زنگ بازی خودش درآید چطور می‌توان به ذره‌ای خیر و شکوفایی رسید. باور بر این است با شیوع فساد خودسازی‌ها که عامل فردی جامعه‌سازی هستند و زنجیره‌های توأمی و امیدواری و تبیین که نوع جمعی آن هستند آسیب جدی می‌بینند. نتیجتاً هر آنچه که خوراک نیازهای انسان است از برکت خارج می‌شود. برای مثال خانم‌های جوان برای رسیدن به طمع‌های دنیوی علاقه‌ای که ذاتی است برای تشکیل خانواده و تربیت انسان راز دست می‌دهند. میل به ازدواج به شدت کاهش پیدامی‌کند از آن میل به هوسرانی (در پی آن عدم تمایل به حجاب) گسترش می‌یابد حضور جنسی جای حضور طبیعی و اصلی وی در اجتماع را می‌ریاید و این‌گونه الگوی مصرفی در جامعه به آرامی و تدریجاً تغییر پیدامی‌کند. این مسئله اگر در خانواده باشد سرانجامش به انفکاک اقتصادی زن می‌انجامد و حق زن در استقلال اقتصادی راز وی می‌گیرد و سبب مصرفی همسر یا مادر به‌طور کلی منفک شده و الگوی خود را می‌طلبد که نتیجه‌اش جز پیشروی به سوی فرایندهای تورمی و گران شدن برای پایه ضربه به شاخصه‌های اقتصاد کلان نیست. یعنی هم بر نیروی کار و بیکاری اثر می‌گذارد. هم جریان گردش پول و قیمت‌ها را تغییر می‌دهد و...



اما این فقط گوشه از ماجراست. در این شرایط عمدتاً علاقه‌ها به سمت رسیدن به ثروت امانه از راه افزودن و خلق ارزش بلکه از راه سرقت ارزش و جعل ارزش پیش می‌رود. همین رفتار بسیاری از امیال را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نهایت امر، به منکر شدن بسیاری از معروف‌ها و معروف شدن بسیاری از منکرهای انجامد. ممکن است خدای ناکرده حتی تا جایی پیشروی کند که به تغییر معبود بینجامد. در چنین جامعه‌ای اگر به کسی بگوییم که انفاق کن تا ثروت فزونی یابد شاید برایش غیرقابل باور باشد!

اوج آثار فلاکت بار فساد این خواهد بود که با مسئولین و مدیرانی روبرو می‌شویم که خود عامل بی‌عدالتی هستند و افراد جامعه را به ظلم به یکدیگر تشویق می‌کنند و از خیرات منع می‌کنند. اینها خود منشأ بسیاری از دردهای جامعه خواهند بود و به ظاهر خود در چارچوب دوستی شان با یکدیگر، فایده می‌برند.

در ثمره کار باید گفت فارغ از اینکه نیاز داریم که اصلاحات زیادی در ساختارهای مختلف علمی، اجتماعی و... داشته باشیم باید به آن توجه کنیم که موتور حرکت دهنده و عامل بارش و سرزایی نعمات خودسازی هر کس در جایگاه خودش است. اینکه هر کس بدانند ربط و نسبتش با عام چیست و هدف خاص او چه خواهد بود.

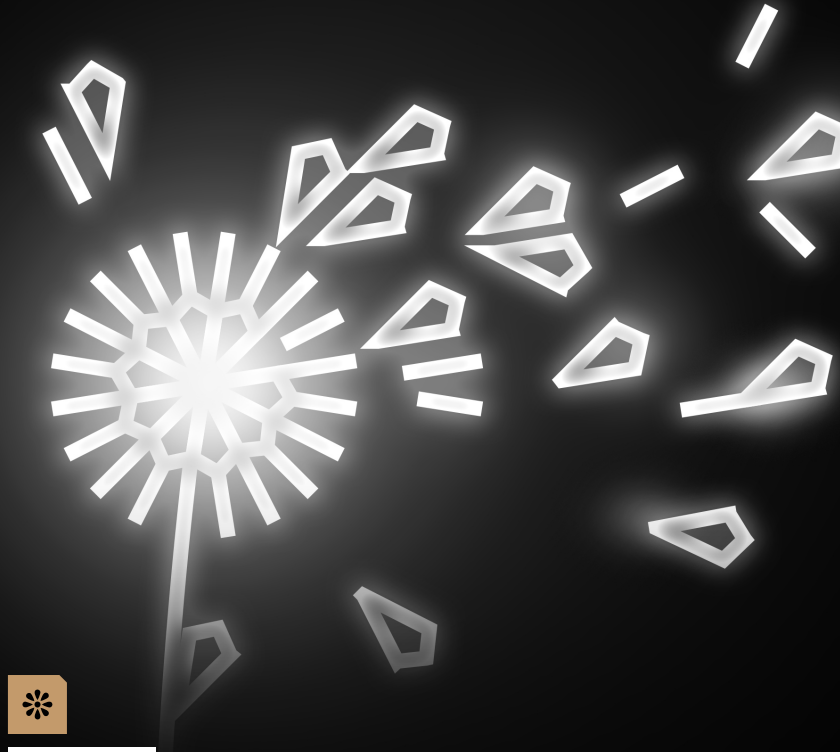


در این پرونده میخوانید

آنچه گذشت...

سلاح، فنجان و کتاب

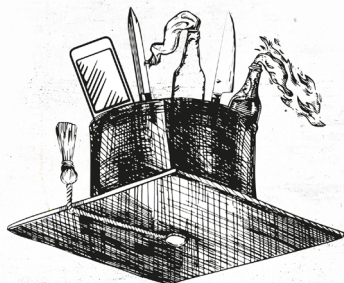
تکنیک هزار زخم



پروندہ

فرہنگی





آنچه گذشت...

بررسی ریشه‌های اغتشاشات ۱۴۰۲
و واکنش دانشجویان به آن‌ها

زهرآعظیمی | کارشناسی علوم تربیتی / دانشگاه الزهراء

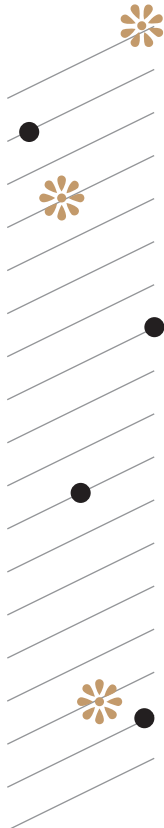
اگر بخواهیم اتفاقات دی‌ماه ۱۴۰۱ را با آبان ۹۸ و دی‌ماه ۸۸ یا حتی تیر ۷۸ قیاس کنیم، به یک نتیجه خواهیم رسید. زمانی اعتراض مردم که حق مسلم مردم در جامعه‌ی اسلامی است، تبدیل به یک فتنه و آشوب می‌شود که:

اولاً؛ بدنه‌ی حاکمیت، شنوای مردم نباشد. فقر اقتصادی، فشارگرانی، تورم، تحریم دارو و مسائلی از این قبیل مؤثر هستند؛ اما عامل اصلی، «نشیندن» است! مجموع نارضایتی‌های مردم از نشیندن‌ها و وجاهت دادن به عده‌ای که حتی قصد پوشاندن خطاهای شخصی مسئولان نظام هستند، نتیجه‌ای جز آشوب خیابانی و ورود روبروی مردم در مقابل یکدیگر نخواهد داشت.

ثانیاً؛ بی‌توجهی به هجمه‌ها و حملات رسانه‌ای و عدم صداقت با مردم توسط برخی مسئولان؛ بدین معنی که مسئولان حکومت، حمایت همیشگی مردم را پیش فرض خود قرار دهند، نسبت به عملکردهای خود پاسخگو نباشند و همین‌طور عرصه‌ی رسانه که تصورات و پندارهای مردم، به خصوص قشر جوان را می‌سازد را به حال خود رها کنند. شاید اگر از بسیاری از افراد پرسیم که قاطبه‌ی واکنش‌ها به جریان اغتشاشات چه بود، غالباً یاد اظهار نظرات صد من یک غاز سلب‌بریتی‌های داخلی و خارج‌نشین، بلاگرها و عده‌ای سرمایه‌دار سودجو بیفتند؛ اما باید واقع‌بینانه به بررسی واکنش‌ها پرداخت. مگر غیر از

این بود که بسیجی‌های انقلاب که عموماً در دهه‌ی دوم و سوم زندگی خود به سر می‌بردند، در کف خیابان‌ها برای دفاع از آرمان‌های اسلام و نوامیس خود حاضر بودند؛ مگر غیر از این بود که جریان اغتشاشات نتوانست تشکل‌های اسلامی را از کنشگری خود وادارد؟ چه بسا، به وسیله‌ی نشریات و حضور میدانی اعضای تشکل‌ها، جانی دوباره به جریان جنبش دانشجویی تزریق شد تا ثابت قدمی خود را بر اندیشه‌های مکتب انقلاب اسلامی بار دیگر ثابت کنند. همین جوانان تشکل‌های دانشجویی بودند که در رسانه و در انتشار بیانیه‌ها و ویژه‌نامه‌های متعدد، سخت‌کوشی خود را دوچندان کردند تا مبادا نسبت به وضعیت تأسف بار دانشگاه و آشوبگری‌ها، بی‌تفاوت باشند و مهم‌تر از همه، رسالت تبیینی خود را انجام دهند تا پشت پرده‌ی این اغتشاشات بر همه روشن شود. فقط ریز نگاهی به رسانه‌های تشکل‌های دانشجویی بیندازیم می‌بینیم که ده‌ها برد و محتوای صحنی تهیه کرده بودند تا سرتاسر دانشگاه به طور دائم به فراخور نیاز و سؤال آن روز، با محتوای جدید پر شود.

دور از انصاف است اگر این اکثریت دانشجویان انقلابی و قشر نخبگانی و واکنش آن‌ها را نادیده بگیریم و فقط در ذهن خود چند واکنش غیر معقول و منفعت طلبانه‌ی عده‌ای نقش ببندد. همیشه فضای دانشگاه‌های جمهوری اسلامی این آرمان را نشان دادند که صرف فعالیت علمی ناظر به آنکه این علم است که با بی‌طرفی خود، می‌تواند باعث صلح جهانی شود، کافی نیست؛ اقشر نخبگانی جامعه اگر صرفاً درگیر یادگیری فنون و مهارت‌های علمی شود و رنگ و بوی ایدئولوژیک به علم و دانش خود ندهد، نه تنها باعث صعود جامعه نمی‌شود که آن جامعه را می‌تواند به انحطاط بکشاند.



سلاح، فنجان و کتاب

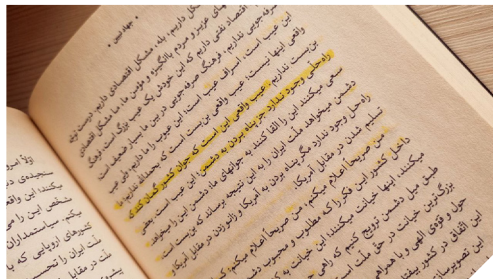
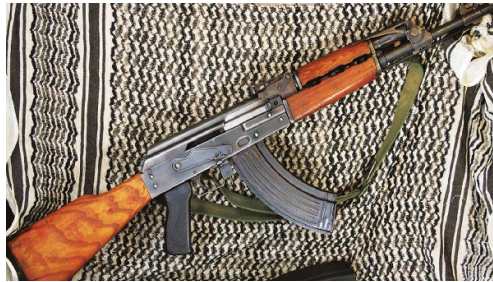
از گفت و گو تا جنگ تمدن‌ها

مسلم عارف | کارشناسی تاریخ / دانشگاه قم

دستت را ببینم. به کف دستت نگاه کن. حال دستت را بده به من. می‌خواهم همین‌طور که روبه‌روی من ایستاده‌ای و دستت را می‌فشارم. خوب گوش کنی. فقط دقیقی.

می‌گفت تفکر، خونی است در رگ‌های پیچیده شده براستخوان‌های شناخت و معرفت؛ تاجان و جسم تو، تاگوشت و پوست تو را بسازد. تمدن، همین جان و جسم و گوشت و پوست تو است. تمدن همین روش زندگانی و منش همگانی و دولت و ظاهر صولت تو است.

دین از استخوان نگاه و معرفت تاخون فکر و جان و جسم دولت و شرکت و حتی پوسته‌ی به ظاهر بی‌اهمیت شکلت راز زاویه‌ی نظر آفریدگار تغییر و تحول، می‌بخشد؛ یعنی شناخت، فکر، فرهنگ و تمدنی را به بشر می‌بخشد و شیطان نیز چنین از بن و اساس تا ظاهر و



تا وقتی دو فکر متفاوت، قامت عمل نبندند و جامه‌ی تمدن به خود نگیرند، به شهرها شکل ندهند و به رنگ‌ها معنا نبخشند و لباس‌ها را کوتاه‌تر و بلندتر ندوزند، هیچ‌گاه تفاوتشان قابل بررسی و مطالعه‌ی عینی نیستند، هیچ‌وقت هم با یکدیگر تضارب حقیقی و جنگ زمینی نخواهند داشت

خواص، از بینش تا تمدن برای انسان طرح و ایده دارد. ایده‌هایی که تک‌رها و تنوع‌هایشان باهم و اختلافشان با دین، همه چیز را برای یک دعوای بزرگ آماده می‌کنند.

تا وقتی دو فکر متفاوت، قامت عمل نبندند و جامه‌ی تمدن به خود نگیرند، به شهرها شکل ندهند و به رنگ‌ها معنا نبخشند و لباس‌ها را کوتاه‌تر و بلندتر ندوزند، هیچ‌گاه تفاوتشان قابل بررسی و مطالعه‌ی عینی نیستند؛ هیچ‌وقت هم با یکدیگر تضارب حقیقی و جنگ زمینی نخواهند داشت.

از جایی که پیروان دو فکر در اندیشه‌ی فراهم آوردن وسعت بیشتری برای رنگ‌ها و شهرها و شکل‌های خود بشوند و از جایی که در نظر بگیرند تا آدم‌های بیشتری لباس‌های متناسب با فکر آنان را بپوشند و رفتاری تراز ایده‌ی آنان داشته باشند و اهداف خود را با آرمان‌های آن ایدئولوژی تنظیم نمایند، جنگ تازه شروع می‌شود. چرا که پیروان فکر و فرهنگ دیگری نیز آن طرف‌تر ایستاده‌اند که خواستار ترویج و تسلط تمدن خود هستند.

کف دستت را نگاه کن. می‌خواهم با انگشت، یک خط روی آن بکشم. به این خط زمان نگاه کن. دیدی؟ حال دستت را مشت کن تا زمان در کف تو باشد. حالا بگذار دوباره دست تو را بشمارم و برایت بگویم.

روزگاران بسیار بر آدمیان گذر کرده و هر روزه این جنگ ادامه داشته و انسان‌ها، از ته اعماق فکرشان، با تمام سطوح گسترده‌ی تمدنشان، به جنگ هم رفته‌اند. گاهی مُلک و تمدن روبرویشان را در هم شکسته‌اند و گاهی اسب تروای زرق و برق تمدنشان را از دروازه‌های چشمان مبهوت دشمنان عبور داده و شمشیر از کفشان گرفته‌اند و گاهی هم با موربان‌های فلسفه و استدلال، پیمان‌نامه‌های افکار و باورها، آن پشتوانه‌های تمدن‌ها را در خود افراد، فروخورده‌اند. امروزه، این آخرین گاه‌نامه، این که شناخت، تفکر و فرهنگت را بچونند تا تمدنت را خودت به اسم اصلاح و رفورم و پسا فلان و پُست چه و چه تضعیف کنی، شایع‌ترین شیوه‌ی نبرد است؛ اما تنها مقدمه‌ی هجومی بزرگ برای

درهم‌کوبیدن تمدن نو و خرد کردن همه‌ی وجود توست.

اکنون که یک طرف، جهان تمدنی به نام غرب و باره‌بری یک یا چند ائتلاف، پیش روی جهانی کوچک‌تر، تمدنی جوان‌تر به نام انسانیت و باره‌بری اسلام قرار گرفته است، باید چشمانت را ریز کنی، موهای خرمایی‌ات را به باد بسپاری، لبخند بزنی و به تماشای این تقابل عظیم ایستاده افتخار کنی. همچنین، یک مقایسه از آزادی پرتهای نوری که بر مرزگان می‌تابد ببینی. این که روزی در برخورد باطل و حق، دیو و انسان، دیو صفت‌ها و مردمان مسلمان، قهرمان قصه، رستم ایرانی بود و یاغی تورانی رامی‌راند.

حالا هم در جنگ تمدنی خیر و شر، قهرمان، ایرانیان هستند که در برابر یانکی‌ها رخس می‌تازند. اشک شوق رامی بینم که می‌خواهد راهی پیدا کند و برون تراود. این دستت را در دستانم نگه دار، با دست دیگر، چشمانت را فشار ده. این اشک را برای گریه‌ای در چند سطر پایین ترمی خواهم. این جنگ بزرگ که سرانجامش را جایگاه و رفتار ما به نفع تمدن ایران اسلامی به در خواهد آورد، یک نقطه‌ای گره‌ی آزاد کننده نیز دارد و آن، همان لحظه‌ای است که خواهرت یا برادرت گرفتار ظواهر و اقتضائات تمدن دشمن می‌شود یا حتی بدتر، چون اقلیجی در مرداب فرهنگ، باورها و شناخت‌های دیوهایم افتد. گویی از مصاحبت با دیوانه‌ها، از هم‌جواری با هر چه اثر دیوها است، خود نیز دیوانه شده است.

در توصیف این رنج و مرار که خواهر تو خواهان خواسته‌های تو نیست، کلمه‌ها و جمله‌ها قاصرند. در توضیح و تشریح صد مسئله‌دان دولتی از کار افتادانند. در توجیه و ساده‌انگاری‌اش نیز ماله‌کشان، این درد را تنها تومی فهمی. تومی که می‌دانی حق کجاست و آن تمدن باطل، مثل همان سرطانی که در منطقه ساخت و نامش را اسرائیل گذاشت، حال و روز خوشی نداشت؛ اما بیماری‌ها که به درمان نزدیک می‌شوند، همان قدر کهنه‌تر و برون‌تر هستند. همان قدر آزاد کننده‌تر و وحشی‌تر.

تو از سر دلسوزی نمی‌خواهی خواهرت و برادر کوچک دهه هشتادی‌ات مجدداً تروای زرق و برق غرب را، تروای برج‌ها را، تروای هالیوود و کی‌پاپ را به شهر پیر از سادگی و پیر از کودک ذهنش راه دهد. نمی‌خواهی این فریب تاریخی را بخورد. بنابراین، وقتی خواهرت، خواهرم، خواهرهایمان، برادرانمان، برج مظهر و مجری تمدن دشمن می‌شوند، چه باید کرد؟ یا باید آن‌ها را در هم بکوبیم، یا به زیبایی‌های اسلام دعوتشان کنیم و یا از بیخ‌و بن پی همان حرف‌ها و دغدغه‌های فرهنگی و جهاد تبیین را بگیریم که هزار کنفرانس برایش برگزار شده و هزار کنشش بر خاکسار افتاده است. هر سه راه، پیش روی ماست و هر کدام، روزی به کار می‌آیند. حالا به دستت که از گرمای من گرفته، خوب نگاه کن و ببین که در آن چه می‌بینم. هر روز به تقویم نگاه کن، روز و زمانت را بشناس و به مناسبت آن، سلاح، فنجان قهوه یا کتاب به دست بگیر.



تکنیک هزار زخم

بررسی وواکاوی جنگ ترکیبی دشمن در ماه‌های اخیر

محمد امیر اکبری | کارشناسی معارف اسلامی و مدیریت

دانشگاه امام صادق علیه السلام



«نقشه‌ی دشمن نقص نداشت، منتها محاسبه‌ی دشمن برای پیاده‌کردن این نقشه محاسبه‌ی غلطی بود. اینکه می‌گوییم نقشه‌ی دشمن نقشه‌ی جامعی بود، یعنی همه‌ی عوامل مسلطی را که یک قدرت می‌تواند برای اخلال و تخریب در یک کشوری به کاربرد به کار انداخت، همه‌ی این عوامل را ردیف کرد.» ره‌بر عزیز انقلاب (۱۴۰۱/۱۰/۲۲)

■ گوشه‌ای از آنچه گذشت

اگر آثار بازیگر مبارز چکی چنان راتابه حال دیده باشید، حتماً می‌دانید که او یکی از پیش‌گامان تلفیق سینمای هنرهای رزمی با سینمای طنز به حساب می‌آید. خود او فردی مسلط به مجموعه‌ی مختلفی از مهارت‌های رزمی چینی است. ولی در واقع او هیچ‌وقت در آثار خود به جز یکی دو اثر، مبارز کارکشته و همه فن حریفی نبوده؛ بلکه اتفاقاً به عنوان فردی همیشه در حال فرار شناخته می‌شود؛ اما چیزی که او را از دیگران متمایز می‌کند این است که با استفاده از حرکات تلفیقی فنون رزمی، پرتاب اشیا، دلچک‌بازی و فریب اعصاب دشمن خود را خرد می‌کند. ضرب‌کردن حرکاتی موزیانه، کوچک و ساده در تعداد بسیار بالا یعنی ابتدا در هم کوفتن روحیه و برهم‌ریختن آرامش و غالب کردن ترس بر دشمن و سپس از کار انداختن او با یک حرکت ساده. چون وقتی اراده، شجاعت، آمادگی و حس امنیت جای خود را به سستی، وحشت‌زدگی، بی‌برنامگی و ترس بدهد، از پا انداختن بزرگ‌ترین تمدن‌ها نیز دیگر کار سختی نیست. شاید بهترین مثال عینی برای فهم پروژه‌ی بزرگی که ائتلاف نانوشتی آمریکا، رژیم صهیونیستی، اروپا، عربستان و گروه‌های تجزیه‌طلب در صدد انجام آن هستند همین باشد. پروژه‌ی بزرگی که به «استن فور» مشهور است. هم‌نام دانشگاهی در ایالات متحده که تدوین

و بررسی نقشه در آن انجام شده است. یک سند با چشم‌انداز سال ۲۰۴۰. نوع آن، جدیدترین مدل جنگ است که تاکنون به کار گرفته شده است. تلفیقی از جنگ‌های سیاسی و امنیتی، اقتصادی و مالی، رسانه‌ای و فرهنگی، بیولوژیکی، انرژی و... که به طور خلاصه موسوم به جنگ شناختی است. جنگی که بر اراده‌ها تأثیر می‌گذارد. بیانی دیگر از اصطلاح جنگ تمدنی. تکنیک‌های مختلفی برای این نوع جنگ وجود دارد که یکی از مشهورترین آنها تکنیک کارآمدی است به نام «هزار زخم». وقتی دشمن می‌بیند که اراده‌ی یک ملت فارغ از هر طرز تفکری، با ضربه‌های سنگین و بزرگ شکستی نیست، رو به فنون جدیدی می‌آورد. ضرباتی کوچک ولی با تعداد بالا. چشم‌انداز خود را که کمی دورتر ببریم، می‌بینیم از حدود سه سال پیش که ویروس نوظهوری به نام کرونا وارد کشور شد، جنگ بیولوژیکی آغاز شد. شمار تلفات و فوتی‌ها در ابتدای امر بسیار زیاد بود. امروز تعداد مبتلایان بیماری کرونا به چیزی نزدیک به صفر رسیده؛ اما مبتلایان و بیماران عواقب برنامه‌ریزی‌شده‌ی این ویروس به هزاران نفر به مرور زمان اهداف بزرگ‌تری که در پس پرده‌ی ظهور این ویروس قرار داشت آشکار شد. یکی از آن‌ها ورود عمومی و گسترده‌ی کودکان و نوجوانان به فضای مجازی بود. فضایی که توجیه کلاسی و درسی ورود به آن، بزرگ‌ترین سد پیش

سعی کرده بین ارزش‌ها و عقاید نسل جوان انقلاب و آرمان‌های آن و حتی فراتر از آن یعنی اصول دینی فاصله بیندازد. محوراصلی یکی از آخرین مراحل و خطرناک‌ترین جنگ‌های آخرالزمان یعنی جنگ فرهنگی را عنصر برهنگی و فساد جنسی (و شاخه‌های آن) تشکیل می‌دهد. عنصری که امتحانش را چندین قرن پیش به خوبی پس داده و از پس بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین تمدن آن دوران یعنی تمدن جهانی اسلام تحریف شده برآمده است. اروپاییان با رواج فساد جنسی و برهنگی به وسیله‌ی فرستادن دختران و زنانی که برای این کار پرورش داده شده بودند به سرزمین‌های تحت سلطه‌ی حاکمان مسلمان یعنی اندلس (اسپانیای کنونی) به‌مروراراده. عزم و باور مسلمانان به معارف دینی را درهم شکستند و مرزهای خود را بازپس گرفتند. پس از آن نیز حکومت اسلامی هرگز به شکوه گذشته‌ی خود بازنگشت. زهرآگین‌ترین تیر شیطان حالا از چله‌ی کمان نوادگان همان سیاست‌مداران بیرون آمده و قصد دارد انقلاب اسلامی ایران را که پس از یک هزاره پذیرش ظلم و ستم و خاموشی در دنیای اسلام باندای حق‌طلبی و آزادی خواهی سربرآورده کمر بشکند. به خط زمانی باز می‌گردیم. پس از اینکه غرب حس کرد زمینه برای بزرگ‌ترین تهاجم آشکار فرهنگی حاضر شده، فرمان حمله‌ی خاموش را صادر کرد.

«درخت جمهوری اسلامی با تبر و از بیرون

گیرنده از این واقعه یعنی ممانعت خانواده را خراب می‌کرد. حالاً میلیون‌ها دانش‌آموز کم‌سن و سال اعم از پسر و دختر، بدون آنکه هویت این فضا و فرهنگ حضور در آن را آموخته باشند، مثل لشکری بی‌شمار از پرندگان مهاجر وارد این عرصه شدند. هویت کلاس درس یعنی عدم حضور والدین. در دنیای مجازی، اجرای این اصل یعنی تنها بودن نوجوان و کودک در اتاق و حصر مکانی و از آن بدتر یعنی توجیه مدت‌های طولانی تنها ماندن او با ابزاری که نه خود فرد و نه پدر و مادر او به‌درستی می‌دانند که چیست! چون بستر آماده بود، فاصله‌ی ورودی تا خروجی زیاد به طول نینجامید. به بیانی دیگر دو سال بعد، پروژه‌ی جنگی جدیدی که در برنامه‌ی زمانی اجرایی این نقشه‌ی بزرگ وجود داشت در دستور کار قرار گرفته و کلید خورد. اینکه بستر چگونه آماده شده به مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و اقدامات سال‌های متوالی پس از پیروزی انقلاب تاکنون باز می‌گردد. مجموعه‌ای از حملات نظامی، شبیخون‌های فرهنگی، فرهنگ‌سازی ابتدالی محور غربی در جمهوری اسلامی، رواج شهرت‌طلبی و ثروت‌پرستی، جریان‌سازی و ترکیب آن با اقدامات سیاسی و غیره که به واسطه‌ی ابزاری به نام رسانه طی حدود به بیست الی سی سال، بستری برای تهییج افکار، عواطف و احساسات عمومی به موازات خواسته‌ی دشمن فراهم کرده و

غیرقابل باور ساختند و آن نسخه‌ی ناقص را در فضای مجازی پخش کردند. همه می‌گفتند اگر خودش در گذشته چرا فیلم را بریده و سانسور کرده‌اند؟ در کنار این شبهه‌ی بی‌پاسخ، شواهد و اسنادی دروغین را ساختند و انتشار دادند. یکی از مصادیق آماده‌بودن زمینه‌که پیش‌تر ذکر کردیم همان همراهی خواسته‌یا ناخواسته‌ی مردم و البته در رأس آن نفوذی‌هایی که برای این کار پول گرفته و تعلیم دیده بودند در نشر و گسترش اخبار دروغ و تحریف شده بود. یعنی تشخیص نفوذی و عامل دشمن از مردم عادی ممکن نبود. پس از چند روز و با حمله‌ی همه‌جانبه‌ی رسانه‌ای و بمباران خبری خبرگزاری‌های مشهور و معاند غربی - عربی، جنبشی عمومی نه‌تحت عنوان مطالبه‌گری بلکه به‌عنوان یک قیام برای انتقام و پایان بخشیدن به حکومتی که عرصه را بر

نمی‌افتد. باید از درون سقوط کند.» معصومه علی‌نژاد کلایه ملقب به مصی علی‌نژاد ابتدا جرقه‌هایی از تعاملات غلط و گاهی تحریف‌ها و داستان‌سرایی از برخورد گشت ارشاد با دختران کم‌حجاب زده شده و فیلم‌هایی با این موضوع در فضای مجازی دست‌به‌دست شد. پس از تکرار چندین باره‌ی آن، افزایش نارضایتی‌ها را از عملکرد این سازمان وضعیت را ملتهب‌تر کرد تا اینکه دشمن انبار باروت را با یک سناریوی ایزدپس طراحی شده آتش زد؛ مسئله‌ی فوت خانم مهسا امینی.

یک نقد اساسی به نیروی انتظامی، عدم انجام به‌موقع اقدامی بود که اگر صورت می‌گرفت زمینه را برای این حجم از حملات رسانه‌ای و در پی آن اغتشاشات خیابانی فراهم نمی‌ساخت. اگر همان روز اول، مدارک مستدل و عینی از طرز به‌وقوع پیوستن این اتفاق در محافل عمومی گسترش پیدامی‌کرد و اعلام می‌شد شاید جامعه شاهد این حجم از پیامدهای ترسناک پس از آن نمی‌شد؛ اما متأسفانه راه‌حل یک مسئله‌ی اجتماعی به این سادگی نیست. وقتی حکمرانی و کنترل فضایی که هدایت جریان زندگی مردم را به دست گرفته و کاربردی‌ترین سلاح تمدن غرب در مواجهه با دنیای اسلام است، در دست حکومت اسلامی نیست، حتی نور حقیقت نیز خاموش می‌شود. با یک تدوین، فیلمی که از صحنه‌ی وفات آن دختر گرد پرده برمی‌داشت را برای همه



پیش بازمی‌گردد. سقوط هواپیمایی اوکراینی که آب سردی بر جان‌های گداخته و سوخته بر اثر شهادت سردار دل‌ها بود، با یک قیام و جنبش اینستاگرامی در عرصه‌ی مجازی همراه شد که به علت مجازی بودن خیلی وارد عرصه حقیقی نشد. یکی از بحث‌هایی که به صورت جست‌وجوگریده از زبان مردم شنیده می‌شد این پرسش به حق بود که چرا ابتدا گفتند سقوط کرده و بعد از مدتی گفتند نقص فنی و باز چندی بعد گفتند خطای انسانی؟ چرا از ابتدا با مردم رو راست نبودند. اینکه آیا خبر این اتفاق تحت عنوان سانحه و نقص فنی از سوی مقامات رسمی بوده و بعداً اصلاح شده؟ یا اینکه به واقع آنان تا مشخص شدن علت دقیق واقعه سکوت کردند و همین سکوت رسانه‌های مختلف را به شایعه‌پردازی واداشت جای بحث و بررسی دارد؛ اما

دنیاطلبان فاسد تنگ کرده بود شکل گرفت. به نام آزادی و به نام زن جمعاعات خیابانی به راه افتاد و به سرعت به خشونت کشیده شد. وقت درورسیده بود. نتیجه‌ی حدود دودهمه تلاش برای ترویج فساد و فرهنگ فحشا در ایران. درگیری با پلیس و فحاشی‌های گسترده از برجسته‌ترین ویژگی اغتشاشات بود. با بررسی رفتارهایی که اغتشاشگران یا به بیان بهتر جوانان هیجان‌زده‌ی فریب‌خورده از خود نشان می‌دادند، به سادگی کسی که حتی روزهای کوتاهی پای کنسول‌های بازی نشسته باشد می‌فهمد که این شیوه‌ی بروز و تخلیه‌ی هیجانات ریشه در بازی‌های ویدئویی دارد که سال‌هاست در ذهن و قلب جوانان ما جا خشک کرده است. اگر کسی ادعا کند برخی از این جوانان رانه پلیس گشت، بلکه GTA V (یک بازی ویدئویی) به خیابان‌کشانده پربیراه نیست. وقتی گریزی به رده‌بندی سنی بازی‌های ویدئویی در آمریکا می‌زنیم، لزوم وجود قواعد سخت‌گیرانه در این حوزه را در کشور خود حس می‌کنیم. یک قدم عقب‌ترو در پرده‌تر نیز هرگونه عاملی که هیجانات منفی و غیرمعنوی را در جوان‌غلیان دهد بر وقوع این وحشی‌گری‌های جذاب اثر می‌گذارد. یکی از نمونه‌های آن موسیقی‌های به اصطلاح دارک و معمولاً در سبک رپ و با ضرب‌آهنگ‌هایی بالا، در کنار آن پیوست فرهنگی آن یعنی پررپ‌هایی که با تیپ و مدل پوششی متفاوت و عاری از ارزش‌های انسانی و دینی تولید اثر می‌کنند، این شمایل، شیوه و شکل را در ذهن نوجوان و جوان به عنوان یک الگو بازطراحی کرد. از این رولزوم طراحی و تولید آثار متفاوت در عین حال جذاب برای نوجوانان راهکارهایی است که باید به‌مرور توسط دستگاه حاکمیت و اقسام مختلف مردم اجرا شود.

در مورد عملکرد نیروی محترم انتظامی و دولت‌ها در مسئله‌ی اطلاع‌رسانی و صداقت و اقدام به موقع دو مورد جای بررسی و بحث دارد. مورد اول به حدود سه سال



هرکدام که باشد اثر آن یکسان است. خبر به صورت منقطع و ناقص به دست مردم رسیده و آنان این حس را پیدا کرده‌اند که حکومت از آنان حقیقت ماجرا را مخفی می‌کند. رسانه‌های معاند نیز این شبهه را در اذهان به نحو منفی تقویت کردند. علاوه بر آنچه به عنوان بحرانی تلخ در آن دوران رقم خورد، این ماجرا به عنوان زمینه‌ای برای بی‌اعتمادی اقشاری از مردم به دولت و حکومت در اذهان باقی ماند. شاید اگر با یک بررسی میدانی گسترده در سطح مردم و در فضای مجازی، نوع نگاه افراد مختلف به این واقعه و اتفاقات پس از آن مشخص می‌شد، از تکرار این اشتباه جلوگیری به عمل می‌آمد. همین روند اتفاقات در مورد قصه‌ی مهسا امینی هم تکرار شد. گنگ بودن فضا و دلیل رخ دادن حادثه، زمینه را برای پخش شدن و باورپذیری شایعات و نشر اکاذیب باز کرد و جنبشی شکل داد که رخداد آن هم‌زمان با پیاده‌روی بزرگ شیعیان در روز اربعین بود؛ اما اساسی‌ترین اشکال در مواردی که ذکر شد خلاصه نمی‌شود. از سال‌ها قبل و در دوران بزرگ‌ترین فتنه‌ی انقلاب تا قصه‌ی بن‌زین، سقوط هواپیما، فوت مهسا امینی و متروپل کمبود آنچه که بدان حکمرانی رسانه‌ای اطلاق می‌شود به چشم می‌خورد. حکمرانی رسانه‌ای یعنی تحت سیطره داشتن فضای اسماً مجازی که در واقع بُعد دیگری از فضای حقیقی است.

همان‌طور که مأموران اطلاعات و امنیت و سازمان‌های بزرگی مثل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، اشراف جامعی بردنیای واقعی پیرامون ما در سرتاسر کشور دارند تا مردم را از هرگونه خطر تکفیری‌ها، داعش، گروهک‌های تروریست تجزیه‌طلب و منافقین حفظ کنند، مشابه این اشراف باید در فضای مجازی وجود داشته باشد تا افراد و گروه‌هایی که با خط گرفتن از معاندین، قصد ایجاد تفرقه و بدبین کردن مردم به یکدیگر و به نظام را دارند شناسایی شده و جلوی نشر اکاذیب توسط آنان گرفته شود. همان‌گونه که اگر خطیبی در سخنرانی خود بیانی تحریک‌آمیز مبنی بر مقابله‌ی صریح یا ضمنی علیه نظام اسلامی و ارکان آن داشته باشد به سرعت توبیخ و مجازات می‌گردد، این قاعده نیز در فضای مجازی باید به نحو احسن اجرا شود.

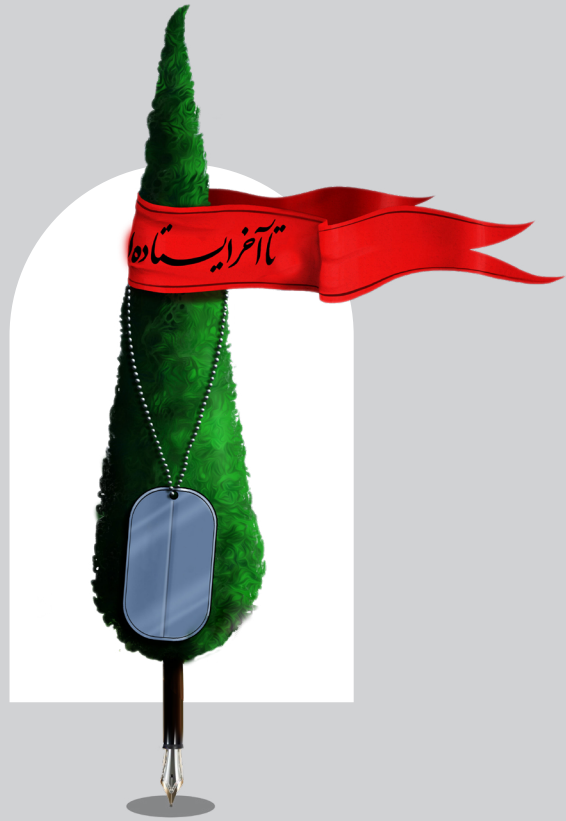
وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ
وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِيرٍ
الضَّالِّينَ...

نتیجه‌گیری آنکه علاوه بر مشکلات زمینه‌ای یعنی مسائل اقتصادی و معیشتی که اکثریت قریب به اتفاق مردم با آن درگیر هستند و به‌قدری بدیهی است که جای زیادی برای پرداختن به آن در این یادداشت نیست، انبوهی از مسائل امنیتی، مثل فروش و واردات سلاح‌های جنگی از مرزهای غربی و جنوبی ایران و نفوذ ولانه‌کردن گروهک‌های تروریستی‌گرد و غیرآنان، فرهنگی مثل زمینه‌سازی بلندمدت بازی‌های ویدئویی و آثار سینمایی و موسیقایی در ترویج هیجان‌ات و خشونت، اجتماعی مثل جوسازی سلبریتی‌ها و تحریک مردم به آشوب در خیابان‌ها و در آخر، رسانه‌ای مثل بمباران‌های خبری و تزریق دروغ و تحریف در فضای مجازی برای برهم‌ریختن ذهن مردم و گرایش آنان در تصمیمات جو زده و احساساتی در بروز مسائل اخیر که از ابتدا تا انتهای آن به‌عنوان فتنه شناخته می‌شود مؤثر بود. فتنه در لغت قرآن به معنی آزمایش است. آزمایشی که غربال می‌کند و خوب و بد را وادار می‌سازد تا افکار صالح و نیک و یا سیاه و تاریک خود را بروز دهند و به عمل بدل کنند تا در پیشگاه خداوند متعال و در روز حساب، حجتی برای کسی نمانده باشد. مردم ایران هوشیارانه و با بصیرت در پاسخ به این فتنه، آن را به ناموفق‌ترین فتن در مقایسه با شوک بن‌زین و اغتشاشات سال ۸۸ از نظر خیزش برای تغییر نظام سیاسی کشور بدل کردند. البته فتنه هنوز تمام نشده و علی‌رغم ازمه‌پاشیدن ائتلاف اپوزیسیون برای براندازی ایران، فتنه جدیدی در حال باز تولید است و آن گرایشی است که در طول سال‌ها تبلیغات و رواج فحش‌دار برخی جوانان عفیف و متمدن ایران، به برهنگی ایجاد کرده و امروز کشف حجاب را به یک نماد مبارزه‌ی سیاسی بر علیه حکومت تبدیل کرده‌اند؛ اما به خواست خدا و بنا به فرموده‌ی رهبری، با برنامه‌ریزی صحیح و عملکرد به موقع مسئولان و هوشیاری مردم، این مشکل هم رفع خواهد شد و ایران عزیز ما بیش از پیش به حرکت مقتدرانه‌ی خود به سوی قله‌های علم و دانش، بصیرت و فرهنگ ادامه می‌دهد. به یاد آرمان، روح‌الله، دانیال و هر که خون او به نور خورشیدی برای تنومندتر کردن ریشه‌ی این نظام اسلامی بدل شد.

«خیلی از کسانی که کشف حجاب می‌کنند نمی‌دانند این را؛ اگر بدانند که پشت این کاری که این‌ها دارند می‌کنند چه کسانی هستند، قطعاً نمی‌کنند.»

امام خامنه‌ای (۱۴۰۲/۰۷/۱۵)





روزنامه  نشریه  بهروز

نَصْرُ مِنَ اللَّهِ
وَفَتْحٌ بِقُوَّةٍ





در سال‌های طولانی، تبلیغات دامنه‌دار دولت‌های شرق و غرب موجب این شد که ملت‌های مسلم از آنان بازی بخورند و گمان کنند که ترقیات این کشورهای ضعیف در گرایش به یکی از این دو ابرقدرت است؛ لکن به هر طرف که تمایل پیدا کردند بعد از مدتی فهمیدند که آنها جز اسیر کردن اینها و بردن خزاین و غارت کردن مخازن آنها کار دیگری نمی‌کنند. در عصر ما، ملت ما یافت که شاه به‌واسطه پیوندی که با غرب، مخصوصاً با امریکا دارد و همین‌طور با شرق، تمام مخازن ما را به باد داده است بلکه نیروهای انسانی ما را نیز به هدر داده است؛ و فهمیدند جنایات فوق‌العاده‌ای که مرتکب می‌شود به‌واسطه پیوندی است که شاه با ابرقدرت‌ها دارد. از این جهت ملت ما پیا خاست و سایر ممالک، از جمله ممالک اسلامی نیز به این حقیقت تلخ توجه پیدا کردند و با مطالعه تاریخشان درک کردند که تمام گرفتاری‌هایی که ملت‌ها پیدا کردند از دست این ابرقدرت‌هاست؛ ناچار از آن ابرقدرت‌ها روی‌گردان شده‌اند و اسلام که تمام آرزوهای بشر را به طور شایسته در دسترس آنها خواهد گذاشت و می‌گذارد و قوانین اسلام، چه قوانین اقتصادی و سیاسی و چه قوانین فرهنگی و معنوی آن، قوانین غنی‌ای است که هرکس به آنها توجه پیدا کند ناچار به اسلام‌گرایی پیدا خواهد کرد و مسلمین بعد از سال‌های طولانی‌ای که در غفلت بودند حالا مقدرانه رو به بیداری گذاشتند و مقدرانه توجه به اسلام پیدا کردند و امید این هست که توجه آنها به اسلام بیشتر بشود و اسلام را آن‌طور که هست بشناسند و در صورت شناخت صحیح، گرایش‌ها به آنان به شرق و غرب به‌کلی منقطع خواهد شد و برای پیاده‌کردن احکام اسلام جان‌فشانی خواهند نمود صحیفه امام، جلد ۵، ص ۴۰۵

